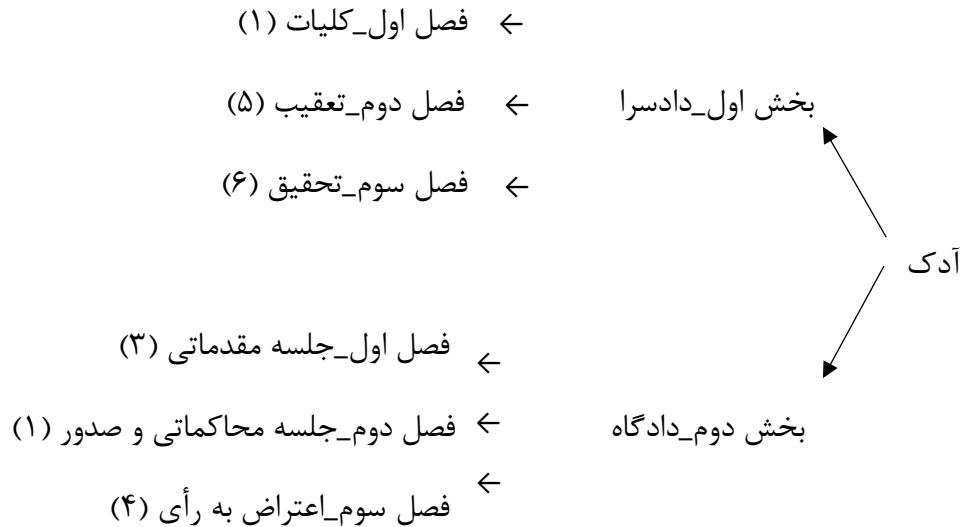


۱. آیین دادرسی کیفری



تعریف آیین دادرسی کیفری

حقوق کیفری به دو دسته شکلی و ماهوی تقسیم می شود حقوق کیفری ماهوی (ق م ا) به بررسی جرم مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی و مسئولیت کیفری افراد می پردازد، اما حقوق کیفری شکلی (آدک) نحوه رسیدگی به جرم تا اجرای مجازات مورد بررسی قرار می دهد.

در حقوق ماهوی اصل بر تفسیر مضیق و عطف به **ماسبق** نشدن قوانین است اما در حقوق شکلی اصل بر تفسیر پذیری قانون و عطف به **ماسبق** شدن قانون است تا جایی که منافاتی با حقوق مکتسبه متهم نداشته باشد. مطابق ماده ۱۱ ق م ا، مقررات مربوط به تشکیلات قضایی_صلاحیت_مرور زمان_نحوه دادرسی_ادله اثبات دعوا (تا پیش از اجرای رأی) اثر فوری داشته و عطف به **ماسبق** می شوند.

نکته: در آیین دادرسی مدنی فقط مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی عطف به ماسبق می شوند اما در آیین دادرسی کیفری کلیه قواعد مربوط به صلاحیت اعم از ذاتی و محلی عطف به ماسبق می شوند مگر با تصریح قانونگذار (تبصره ۳ ماده ۲۹۶ ق آدک)

*موضوع قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرم است نه به تخلفات امور مدنی بنا بر این به جرم قاچاق کالا و ارز در دادگاه انقلاب و مطابق قانون آدک رسیدگی می شود اما به تخلفات کالا و قاچاق ارز در سازمان تعزیرات حکومتی و مطابق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز رسیدگی می شود یا به جرایم قضات در دادگاه های تهران و مطابق ق آدک رسیدگی می شود اما به تخلفات آنان در دادگاه عالی انتظامی قضات و مطابق قانون نظارت بر رفتار قضات رسیدگی می شود.

نکته: کلیه مراجعی که به جرم رسیدگی می کنند تابع قانون آدک هستند بنا بر این شورا های حل اختلاف نیز در رسیدگی به جرایمی که در صلاحیت آن ها است (جرایمی که مجازات آن ها فقط جزای نقدی درجه ۸ است) از حیث اصوا و قواعدی که دادرسی تابع قانون آدک هستند و فقط از چهار جنبه ۱- هزینه دادرسی ۲- صدور رأی ۳- واخواهی ۴- تجدید نظر خواهی تابع قانون شورای حل اختلاف هستند.

استثناء: مراجع ویژه روحانیت در رسیدگی به جرایمی که در صلاحیت آنها است تابع آیین نامه دادرسی ها و دادگاه های ویژه روحانیت هستند و فقط در مواردی سکوت آیین نامه به قانون آیین دادرسی کیفری مراجعه می کنند، این مراجع نه بر مبنای قانون، بلکه بر اساس فرمان رهبری به وجود آمده اند و تا زمانی هم که ایشان تشخیص دهند به فعالیت خود ادامه می دهند.

*در مواد ۲ تا ۷ آیین دادرسی کیفری به یک سری اصول دادرسی نظیر اصل برائت حفظ کرامت انسانی ترافی بودن حق استفاده از وکیل و... اشاره شده است.

سوال: اگر این حقوق نادیده گرفته شوند چه ضمانت اجرایی دارد؟

- با توجه به ماده ۷ ق آدک سلب این جرم است و مرتکب به مجازات مندرج در ماده ۵۷۰ ق. تعزیرات محکوم می شود یعنی به انفعال ۱ تا ۵ سال محرومیت مشاغل حکومتی و ۲ تا ۳ سال حبس محکوم می شوند در رابطه با ماده ۷ ق آدک باید به سه نکته توجه نمود، اولاً: مطابق با ماده واحده حقوق شهروندی رعایت این حقوق تنها از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری الزامی است اما امروزه با توجه به ماده ۷ کلیه کسانی که به نحوی در فرآیند دادرسی مداخله دارند اعم از ضابطان دادگستری، مقامات قضایی وکیل، شاهد، مطلع، کارشناس و ... باید این حقوق را رعایت کنند و گر نه به مجازات مندرج در ماده ۵۷۰ ق آدک محکوم خواهند شد.

ثانیاً: تعیین ضمانت اجرایی کیفری منافاتی با ضمانت اجرایی انتظامی ندارد برای مثال اگر قاضی حق داشتن وکیل را از متهم سلب کند مرجعی کیفری او را به مجازات ماده ۵۷۰ ق آدک محکوم می کند و مرجع انتظامی هم او را به مجازات انتظامی درجه ۸ محکوم می کند.

با توجه به ماده ۱۳ قانون _____ نظارت بر رفتار قضات مجازات های انتظامی قضات به ۱۳ درجه تقسیم می شود که مجازات های انتظامی درجه ۱ یعنی توبیخ بدون درج سابقه خدمتی خفیف ترین درجه و درجه ۱۳ انفصال دائم از مشاغل خدمتی شدیدترین آن محسوب می شود.

ثالثاً: در مواردی که برای آن رفتار مجازات شدیدتری در دادگاه در نظر گرفته شده باشد ضابطان دادگستری و... به همان مجازات محکوم می شوند، مثلاً: اگر ضابطان متهم را شکنجه کنند و او بمیرد به قصاص نفس محکوم می شوند و بحث ماده ۵۷۰ منتفی است.

نکته: نظام دادرسی ایران تابع نظام مختلط است یعنی نظام دادرسی و دادگاه دارد که در دادرسی به شیوه تفتیشی (غیر علنی، غیر ترافی و سری) انجام می گیرد و رسیدگی نهایی در دادگاه به شیوه اتهامی یعنی ترافی (با هم بریم دادگاه) علنی و غیر سری است.

تست: تحقیقات نسبت به جرم سقط جنین توأم با آزار و اذیت به چه صورت انجام می گیرد؟

۱. علنی/ترافی ۲. علنی/غیر ترافی ۳. غیر علنی/ترافی ۴. غیر علنی/غیر ترافی

*با توجه به ماده ۱۹۲ ق آدک استثناء در جرائم قابل گذشت حتی تحقیقات مقدماتی هم حتی امکان ترافی است (البته تحقیقات مقدماتی در هر حال غیر علنی است) اعم از جرائم قابل گذشت و غیر قابل گذشت گفتنی است جرم سقط جنین توأم با آزار و اذیت یک جرم قابل گذشت است اما مثلاً جرم مزاحمت تلفنی غیر قابل گذشت است، با توجه به آنکه نظام دادرسی در ایران تابع نظام مختلط است ما نیز در ابتدا در بخش اول به توضیح دادرسی و پس از آن به توضیح دادگاه می پردازیم.

بخش اول دادرسی

کلیات: با توجه به ماده ۲۲ ق آدک دادرسی نهادی است که به کشف جرم، تعقیب، تحقیقات مقدماتی اجرای احکام انجام امور حسبی مانند تعیین قیّم موقت و سایر وظایف قانونی (وظایف دادستان در قانون مدنی) می پردازیم.

انواع دادسرا

دادسراها به چهار دسته تقسیم می شوند:

۱. دادسرای عمومی و انقلاب

۲. دادسرای **تعلیمی**

۳. دادرسی ویژه روحانیت

۴. دادرسی دیوان عالی کشور

که البته در ماده ی ۲۲ ق آدک فقط به دو مورد اول اشاره شده است و به دادرسی ویژه روحانیت و دادرسی دیوان عالی کشور اشاره نشده است که ذیلاً به بررسی علت آن می پردازیم.

الف) دادرسی ویژه روحانیت: همان گونه که گفتیم مراجع روحانیت تابع آیین نامه خود هستند نه تابع قوانین آیین دادرسی کیفری بنا بر این در قانون آیین دادرسی کیفری نباید به این مراجع اشاره شود و چون بر اساس قانون نیست بلکه فرمان رهبری به وجود آمده است و تا زمانی که ایشان تشخیص دهند به کار خود ادامه می دهد.

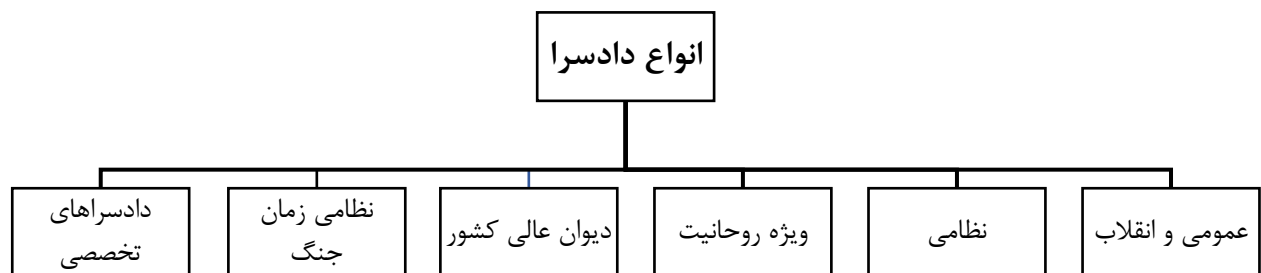
ب) دادرسی دیوان عالی کشور: این دادرسی که به ریاست دادستان کل کشور تشکیل می شود و عهده دار وظایف نظارتی است برای مثال: اگر رئیس قوه قضاییه بخواهد دادستان ها را جا به جا کند پیشنهاد این جا به جایی را دادستان کل کشور می دهد و اگر دادستان کل کشور خودش با جرم یا تخلفی مواجه شد نمی تواند راساً آن را تعقیب کند بلکه همان گونه که در تبصره ۱ ماده ۲۸۸ نیز آمده است باید تعقیب آن را از مرجع صالح بخواهد.

* در دو مورد دادستان کل کشور راساً مداخله می کند که این دو مورد با توجه به ماده ۲۹۰ و ۲۹۱ ق آدک عبارتند از:

۱. تعقیب تخلفاتی که برخی از مقامات و مسئولان کشوری که مصداق بارز آن تخلفات رئیس جمهور است و می دانیم که اگر قضات تخلف کنند برای رسیدگی به انتظامی قضات می روند اما اگر قضات انتظامی قضات تخلف کنند به هیئتی شامل ۲/۳ روسای شعب دیوان عالی کشور می روند که در این موارد تعقیب و صدور کیفر خواست بر عهده دادستان دادرسی دیوان عالی کشور است.
۲. در مواردی که به اموال و منافع ملی کشور و حقوق عمومی در نتیجه جرمی لطمه ای وارد شود دادستان کل کشور باید برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم اقدام به طرح دعوا و پیگیری نماید، دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم یک دعوی مدنی است و مستلزم دادخواست و هزینه دادرسی است اما در اینجا درخواست دادستان کل کشور کفایت می کند و نه دادخواست لازم است و نه هزینه دادرسی.

نکته: یک سری دادرسی های تخصصی در ایرات وجود دارد که تعداد مشخصی ندارند و به تشخیص رئیس قوه قضاییه تشکیل می شوند مانند دادرسی جرائم امنیتی و دادرسی نوجوانان - جرایم رایانه ای و غیره که در ماده

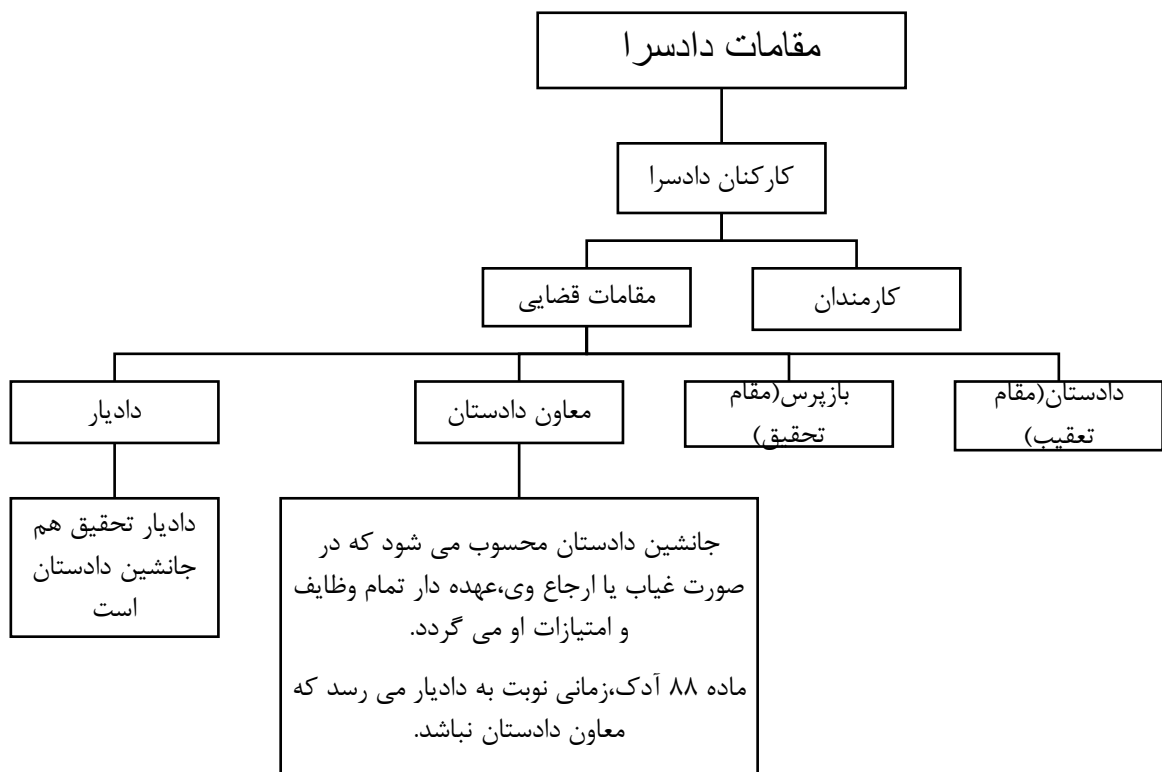
۲۲ به این دادسرا نیز اشاره نشده است زیرا این دادسرا ها شعبه ای تخصصی از دادسرای عمومی و انقلاب محسوب می شوند و در ماده ۲۲ آدک به دادسرای عمومی و انقلاب اشاره شده است. ثمره تخصصی بودن این مراجع در آن است که اگر پرونده های عادی هم به آن ها بفرستیم مکلف به ادامه رسیدگی اند زیرا هم دادسرای عمومی و انقلاب محسوب می شوند و هم یک تخصص بیشتر دارند اما اگر پرونده های تخصصی را به دادسرای عمومی و انقلاب بفرستیم دادسرای عمومی و انقلاب باید قرار امتناء از رسیدگی را صادر کنند (بحث قرار عدم صلاحیت در اینجا منتفی است زیرا قرار عدم صلاحیت وقتی صادر می شود که ۲ مرجع از نظر ذاتی متفاوت باشند در حالی که در اینجا هر دوی آنها دادسرای عمومی و انقلاب محسوب می شوند) یک سری دادسرای نظامی زمان جنگ هم داریم که با تشخیص رئیس قوه قضاییه تشکیل می شود و با تشخیص او نیز منحل می گردد و در ماده ۲۲ آدک به این دادسرا نیز اشاره نشده است زیرا آن ها نیز نوعی دادسرای نظامی هستند که در زمان جنگ تشکیل شده اند.



۱. دادسرای عمومی و انقلاب: در حوزه قضایی شهرستان (اعم از شهرستان، مرکز شهرستان یا سایر شهرستان ها) تشکیل می شود، بنا بر این در بخش تشکیل نمی شود، البته به تشخیص رئیس قوه قضائیه در بخش هم قابل تشکیل است (م ۲۲ و تبصره ۱ ماده ۲۹۹)
۲. دادسرای نظامی: در حوزه قضایی شهرستان مرکز استان تشکیل می شود. بنا بر این در شهرستان بخش تشکیل نمی شود، البته به تشخیص رئیس قوه قضاییه در سایر شهرستان ها هم قابل تشکیل است که به آن دادسرای ناحیه ای می گویند (در بخش هرگز قابل تشخیص نیست) م ۵۷۸ آدک.
۳. دادسرای ویژه روحانیت: برخی مراکز استان مطرح در آیین نامه (با توجه به آیین نامه در ۱۱ مرکز استان تشکیل می شود).
۴. دادسرای دیوان عالی کشور: در معیت دیوان عالی کشور در تهران تشکیل می شود (م ۴۶۲)
۵. دادسراهای تخصصی: شعبه ای از دادسرای عمومی و انقلاب هستند بنا بر این در شهرستان ها و بعضی بخش ها تشکیل می شوند (م ۲۵ و ۲۲)

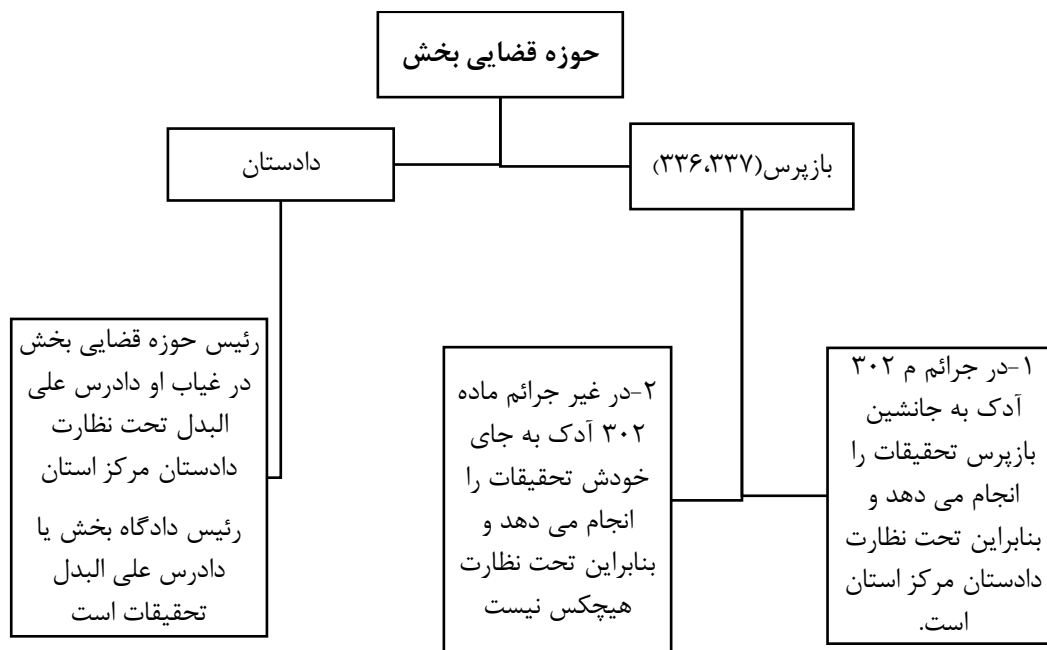
۶. دادسرا های نظامی زمان جنگ: علاوه بر مناطق عملیاتی در هر منطقه موردی نیازی قابل تشکیل است، اگر در حوزه ای دادسرا نظامی تشکیل نشده باشد، پرونده به دادسرای مرکز استان می رود (۵۹۵، ۵۹۳، ۵۹۰) تشخیص نیاز بودن دادسرای نظامی زمان جنگ با فرمانده کل قوا است.

* با توجه به ماده ۲۶ آدک اصل بر صلاحیت دادسرای درمعییت است ولو آنکه محل وقوع جرم جای دیگری باشد برای مثال: اگر یک نماینده مجلس در بندر عباس به کسی توهین کند با توجه به آنکه در دادگاه تهران به جرم او رسیدگی می کند دادسرای صالح هم دادسرای تهران است در حالی جرم در بندر عباس اتفاق افتاده است اما استثناء در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ آدک در هر حال دادسرای محل وقوع جرم صالح به رسیدگی است برای مثال اگر نماینده مجلس در بندر عباس مرتکب قتل عمدی شود، همان دادسرای بندر عباس تحقیقات را انجام می دهد و کیفر خواست هم صادر می کند و نهایتاً پرونده را برای صدور رأی نزد محاکم تهران می فرستد (ماده ۲۶ و ۴۰۱ ق آدک)



نکته: در دادسرای نوجوانان با توجه به ماده ۲۸۵ آدک دلدیار حضور ندارد.

نکته: در دادسرای ویژه روحانیت و دادسرای دیوان عالی کشور بازپرس حضور ندارد.



سوال: تحقیقات مقدماتی در حوزه قضایی بخش به عهده چه کسی است؟

۱. دادستان ۲. بازپرس ۳. گزینه او ۱ ۴. هیچکدام

*در اتهام کیف قاپی تحقیقات قرار منع تعقیب صادره در حوزه قضایی بخش باید به تایید چه کسی برسد؟

- ۱-هیچکس ۲-رئیس حوزه قضایی ۳-دادستان شهرستان ۴-دادستان شهرستان مرکز

*در حوزه قضایی بخش دستور قرار وثیقه را چه کسی انجام می دهد؟

نکته: دو وظیفه دادستان را در بخش استثناء رئیس دادگاه بخش انجام می دهد نه رئیس حوزه قضایی

۱. دستور ضبط تامین کیفری
۲. تجزیه نظرخواهی از آراء صادره از دادگاه بخش،(در مواردی که خودش رأی صادر کرده باشد دادرسی علی البدل،تجدید نظرخواهی می کند)

ویژگی های دادرسی

دارای پنج ویژگی است:

۱. سلسله مراتب در دادرسی
۲. وحدت دادرسی
۳. استقلال دادرسی
۴. عدم مسئولیت دادرسی
۵. قابلیت رد قضاوت دادرسی که ذیلاً به توضیح این مورد می پردازیم.

سلسله مراتب دادرسی

با توجه به ماده ۲۳ آدک:دادرسی به ریاست دادستان تشکیل می شود و این امر خودش نشان دهنده سلسله مراتب در دادرسی است اما باید بدانیم که ریاست دادستان بر بازپرس جنبه اداری دارد نه قضایی و با توجه به ضرورت استقلال مقام تحقیق از تعقیب بازپرسی بایستی در تصمیمات قضایی خود استقلال داشته باشد و دادستان فقط حق حضور و نظارت و انجام تعلیمات را دارد و اگر هم بازپرس در انجام تحقیقات با مانعی مواجه شد به نحوی که رفع آن مانع مقدور نبود مراتب را به دادستان اعلام می کند و منتظر رفع مشکل می شود.

ماده ۷۳-۷۴-۷۵-۱۰۵-با این وجود استقلال بازپرس در نظام حقوقی ایران جنبه نسبی دارد یعنی در بعضی موارد بازپرس نه تنها استقلال ندارد بلکه بایستی از نظر دادستان تبعیت کند که در صفحه بعد مفصلاً به بررسی رابطه میان بازپرس و دادستان خواهیم پرداخت.

رابطه میان بازپرس و دادستان

الف) پیش از ارجاع پرونده به بازپرس: بازپرس مقام تحقیق نیست و بحث استقلال منتفی است و موظف به تبعیت از نظر دادستان است م ۷۶

ب) پس از ارجاع پرونده (در اینجا بازپرس دیگر مقام تحقیق است و استقلال دارد و دادستان اصولاً حق مداخله ندارد اما با توجه به آنکه استقلال بازپرس جنبه نسبی دارد، رابطه میان آنها سه حالت دارد.

۱- تبعیت محض بازپرس

۱- نقض تحقیقات (م ۲۶۶)
۲- ملاتت کفیل (۲۲۱ آدک)

۲- اختلاف میان بازپرس و دادستان

الف) اختلاف در عقیده (قرار منع، موقوفی، جلب دادرسی)

ب) اختلاف در صلاحیت (اعم ذلتی و محلی م ۲۶۷، ۲۷۲)

ج) اختلاف در قرار اناطه (تبصره ۱ ماده ۲)

د) اختلاف در نوع جرم یا مصادیق (۲۷۲ آدک)

ذ) بازداشت موقت همه چیز اعم از صدور، ابقاء فک یا تخفیف (ماده ۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲)

و) ابقاء کفالت یا وثیقه منتهی به بازداشت (بازداشت در نتیجه عجز از تودیع کفیل یا تودیع وثیقه نیازی به موافقت دادستان ندارد)

ز) مخالفت بازپرس با تقاضای دادستان مبنی بر تشدید یا تخفیف تأمین (۲۴۴ آدک)

۳- استقلال بازپرس (در سایر موارد بازپرس استقلال دارد و نیاز به اظهار نظر دادستان نیست مانند: نظارت قضایی، تأمین خواسته، تحقیق و معاینه عمل کارشناسی و...)

*بازپرس در صورت مخالفت دادستان با قرار توقف تحقیقات با نظر بازپرس؟

۱. نظر دادستان لازم اتباع
۲. حل اختلاف با دادگاه صالح
۳. حل اختلاف با تجدید نظر
۴. از موارد اختلافی نیست

پس از ارجاع پرونده

۱- تبعیت محض بازپرس از نظر دادستان:

۱. نقص تحقیقات: در صورتی که دادستان تحقیقات بازپرس را ناقص بداند بازپرس موظف به تبعیت و تکمیل تحقیقات ولو آنکه از نظر خودش تحقیقات کامل باشد، باید بدانییم که دادستان نباید از این امر سوء استفاده کند و اگر تقاضای او تأثیری در کشف تحقیق نداشته باشد به مجازات تا درجه ۳ محکوم می شود. البته در این موارد هم بازپرس مکلف به تبعیت است ولی پس از رفع نقص مراتب تخلف دادستان را به انتظامی قضاوت اعلام می نماید.
۲. ملائت کفیل: اگر بازپرس بخواهد قرار کفالت صادر کند اما در ملائت کفیل تردید کند بایستی فوراً مراتب را طبق وزات کار اعلام کند و دادستان هم در همان زمان (همان رمز) باید نظر خودش را اعلام کند با توجه به ماده ۲۲۱ نظرش برای بازپرس لازم الاتباع است یعنی اگر دادستان آن شخص را دارای ملائت نداند بازپرس نمی تواند او را به عنوان کفیل تعیین نماید.

اختلاف میان بازپرس و دادستان

- الف) اختلاف در قرارهای منع، موقوفی و جلب به دادرسی: بازپرس پس از خاتمه تحقیقات باید ظرف ۵ روز یکی از این سه قرار را صادر کند و دادستان هم باید ظرف ۳ روز نظرش را اعلام کند و اگر این قرارها مخالف باشد پرونده برای حل اختلاف به دادگاه صالح فرستاده شود.
- ب) اختلاف در صلاحیت اعم از ذاتی و محلی: اگر بازپرس پس از ارجاع دادستان آن دادسرا را صالح نداند قرار عدم صلاحیت صادر و آن را نزد دادستان می فرستد و در صورتی که دادستان با این قرار عدم صلاحیت مخالف باشد پرونده برای حل اختلاف به دادگاه می رود.
- ج) قرار اناطه: در مواردی که بازپرس قرار اناطه صادر می کند باید ظرف ۳ روز این قرار برسد و در صورت مخالفت دادستان حل اختلاف با دادگاه است.

د) اختلاف در نوع جرم یا مصادیق: بازپرس جرم را کلاهبرداری و دادستان آن را خیانت در امانت بداند که این نمونه از اختلاف در جرم است.

ذ) اختلاف در همه چیز قرار بازداشت موقت: اگر بازپرس قرار بازداشت موقت صادر کند باید فوراً آن را به اطلاع دادستان برساند دادستان هم باید ظرف ۲۴ ساعت نظر بدهد که اگر با این قرار مخالف باشد پرونده برای حل اختلاف به دادگاه صالح فرستاده شود و متهم نیز باید تا زمان اعلام نظر دادگاه حداکثر تا ۱۰ روز در بازداشت بماند نه تنها صدور قرار بازداشت بلکه ابقاء و فک یا تخفیف آن نیز مستلزم موافقت دادستان است.

نکته اول: بازداشت موقت با بازداشت چه تفاوتی دارد؟ بازداشت موقت در نتیجه قرار بازداشت موقت به عمل می آید اما بازداشت در نتیجه عجز از معرفی کفیل یا تودیع وثیقه به عمل می آید قرار بازداشت موقت همه چیزش نیازمند تأیید دادستان است اما بازداشت فقط ابقاء آن نیازمند تأیید دادستان است. البته در مواردی که در مقام اجرایی نیابت متهم بازداشت شود به صراحت ماده ۱۲۱ هرگونه تأمین کیفری منتهی به بازداشت اعم از بازداشت موقت کفالت یا وثیقه باید به تأیید دادستان برسد.

نکته دوم: قانونگذار در بعضی موارد به شرط موافقت دادستان اشاره کرده است یعنی بازپرس پیش از آنکه اقدامی انجام دهد بایستی موافقت دادستان را به دست بیاورد و بدیهی است که اگر دادستان مخالف باشد بازپرس حق انجام عمل را ندارد این موارد عبارتند از:

۱. انتشار تصویر متهم (ماده ۹۶۰)
۲. قرار توقیف تحقیق (ماده ۱۰۴)
۳. عزیمت به حوزه قضایی دیگر (ماده ۱۲۲)
۴. دستور فروش مال توقیف شده (ماده ۱۴۹)

مهم ← مبدا موافقت دادستان را با اطلاع به او اشتباه کنید در بحث اطلاع، بازپرس آن اقدام را انجام داده است و فقط باید بعد از آن به اطلاع دادستان برساند و بحث لازم الاتباع بودن نظر دادستان در این مورد منتفی و فقط اگر بازپرس اطلاع ندهد تخلف کرده است مصداق بارز این امر (ماده ۱۰۹ آدک) است که در قرار تأمین خواسته در مواردی که خواسته در معرض **تفییح** باشد بازپرس قبل از ابلغ دستور اجرای آن را می دهد و پس از آن فوراً مراتب را به اطلاع دادستان می رساند.

نکته سوم: در صورت اختلاف میان بازپرس و دادستان حل اختلاف با دادگاه صالح است منظور از دادگاه صالح دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد برای مثال اگر بازپرس در جرم حمل مواد مخدر قرار بازداشت موقت صادر کند و دادستان با آن مخالفت کند حل اختلاف با دادگاه انقلاب است و اگر دادگاه انقلاب در

حوزه ای نداشته باشیم حل اختلاف با دادگاه کیفری ۲ است اما در سه مورد یعنی اختلاف در صلاحیت نوع جرم و مصادیق آن اختلاف در هر حال با دادگاه کیفری ۲ است.

ویژگی دوم وحدت دادرسی

منظور از وحدت دادرسی آن است که دادستان، دادیار و معاون دادستان هیأت واحدی را تشکیل می دهند و هر چند از نظر سلسله مراتب قضایی میان آنها تفاوت وجود دارد اما به جای یکدیگر انجام وظیفه می کنند و همانگونه که در ماده ۸۸ آدک آمده است در صورتی که دادستان حضور نداشته باشد یا پرونده به دادیار یا معاون خود ارجاع بدهد معاون عهده دار تمام اختیارات و وظایف دادستان می گردد بنا بر این اگر دادیار، تحقیقات بازپرس را ناقص بداند، بازپرس مکلف به تبعیت است چرا که در اینجا دادستان تحقیقات را ناقص دانسته است.

ویژگی سوم منظر استقلال دادرسی

تا زمانی که پرونده به دادگاه نرفته است قاضی دادگاه حق مداخله در امر تحقیقات را ندارد و مثلاً نمی تواند به بازپرس بگوید این جرم خیانت در امانت است نه کلاهبرداری اما استقلال دادرسی در برابر دادگاه تا زمانی است که پرونده به دادگاه نرفته است و گر نه از آن به بعد نوبت به استقلال دادگاه می رسد که این استقلال دادگاه آثار زیر را به دنبال دارد:

۱. در صورتی که دادگاه عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست را نادرست تشخیص بدهد بون آنکه پرونده را به دادرسی اعاده کند بر مبنای اتهامی مورد نظر خود رأی صادر می کند منتها باید این عنوان جدید را به متهم تفهیم کند به عنوان مثال، در کیفرخواست به خیانت در امانت اشاره شده باشد، اما دادگاه آن را کلاهبرداری بداند، عنوان کلاهبرداری را به متهم تفهیم کرده و بر مبنای همان رأی صادر می کند (ماده ۲۸۰ آدک)

۲. در صورتی که دادگاه تحقیقات انجام گرفته از سوی دادرسی را ناقص بداند، بدن نقض قرار دادرسی یا خود تحقیقات را کامل می کند و یا پرونده را به دادرسی اعاده می کند که در این صورت دادرسی بدون اظهار نظر جدید تحقیقات مورد نظر دادگاه را انجام داده و پرونده را به دادگاه بر می گرداند، البته در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دادگاه خودش نمی تواند تحقیقات را کامل کند بلکه بایستی با صدور قرار رفع نقض پرونده را به دادرسی اعاده کند.

نقض تحقیقات دادرسی

- غیر جرایم ماده ۳۰۲ ← یا خودش پرونده را تکمیل می کند یا با دستور تکمیل تحقیقات پرونده را اعاده می کند م ۲۷

• جرایم موضوع ماده ۳۰۲ ← خودش نمی تواند تحقیق را کامل کند و با صدور قرار رفع نقص پرونده را به دادسرا اعاده می کند.

۳. در صورتی که دادسرا قرار صادر کند و در دادگاه به آن قرار اعتراض شود و دادگاه آن قرار را غلط بداند آن را نقض می کند و دادسرا موظف به تبعیت از نظر دادگاه است. بنا بر این در صورتی که دادگاه قرار منع تعقیب را نقض کند خودش قرار جلب به دادرسی صادر می کند و پرونده را برای تفهیم اتهام اخذ تأمین کیفری و اخذ آخرین دفاع به دادسرا بر می گرداند و دادسرا هم پس از انجام این اقدامات پرونده را بدون کیفرخواست به دادگاه بر می گرداند زیرا دادگاه خودش قرار جلب به دادرسی صادر کرده است و بحث کیفرخواست منتفی است (۲۷۵،۲۷۶ آدک)

ویژگی چهارم، عدم مسئولیت دادسرا

منظور از عدم مسئولیت دادسرا آن است که دادسرا در قبال اقدامات قانونی خود عهده دار پرداخت خسارت نیست مثلاً اگر شخصی وثیقه هنگفتی نزد صندوق دادگستری تودیع کرده باشد اگر بعداً تبرعه شود نمی تواند خسارت مربوط به آن وثیقه را دریافت کند با این وجود در ۳ مورد دولت یا صندوق قوه قضاییه به متهم خسارت می پردازد که این سه مورد عبارتند از:

۱. خسارت ایام بازداشت (۲۵۵ تا ۲۵۹ آدک)
۲. خسارت ناشی از بازگشایی اماکن منازل یا اشیاء بسته یا تعطیل
۳. پرداخت هزینه انتشار حکم بی گناهی که ذیلاً به آن می پردازیم (۵۱۲ آدک)
۱. خسارت ایام بازداشت: اگر متهم به هر دلیلی در بازداشت بوده باشد خواه در نتیجه قرار بازداشت موقت و خواه در نتیجه عجز از معرفی کفیل یا **تودیع** وثیقه و حتی نگهداری ۲۴ ساعته از سوی ضابطین اگر بعداً بی گناهی او به اثبات برسد یعنی برای او قرار منع تعقیب و یا حکم برائت صادر شود می تواند خسارت خود را از دولت مطالبه کند. (بنا بر این در قبال تصمیماتی مانند قرار موقوفی تعقیب، قرار تعلیق تعقیب، ترک تعقیب، صلح و سازش و میان طرفین و ... نمی توان خسارت ایام بازداشت را مطالبه کرد.)

نکته: برای مطالبه این خسارت متهم می بایست ظرف ۶ ماه از تاریخ ابلاغ قرار منع تعقیب یا حکم برائت قطعی، تقاضای خود را در کمیسیون های استانی (متشکل از سه قاضی دادگاه تجدید نظر استان به انتخاب رئیس قوه قضاییه) مطرح کند.

*سوال: اگر متهم نسبت به تعیین خسارت کمیسیون های استانی معترض باشد؟

-فقط به رد درخواست کمیسیون های ملی می توان اعتراض کرد در صورتی که کمیسیون های استانی تقاضای خسارت را اساساً رد کنند به این رد درخواست می توان در کمیسیون های ملی متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا معاون او و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه ظرف ۲۰ روز قابل اعتراض است(اگر تقاضا پذیرفته شود اما متهم به میزان خسارت معترض باشد اعتراض وارد نیست)

۲. خسارت ناشی از بازگشایی منازل، اماکن و اشیاء: در این وارد نیز اگر به اموال متهم ملطمه ای وارد می شود در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا حکم برائت او می تواند خسارت خود را از دولت مطالبه کند.

نکته: در مواردی که امتناع کننده متهم نبوده باشد حتی در صورت صدور حکم محکومیت یا صدور قرار جلب دادرسی در مواردی که به دلیل اهمال کافی اجرای احکام محکوم علیه بیش از مدت مقدور در زندان بماند خسارت این مدت اضافی را خود قاضی اجرای احکام می دهد نه دولت و افزون بر آن به مجازات **انتفلامی** تا درجه ۴ می شود، او می تواند از دولت خسارت بگیرد.

اگر امتناع کننده متهم بوده است ← در صورت قرار منع، موقوفی یا حکم برائت می تواند خسارت بگیرد.

اگر امتناع کننده متهم نبوده باشد ← در هر صورت می تواند خسارت بگیرد حتی اگر قرار جلب دادرسی صادر شود.

نکته: منظور از دولت در اینجا وزارت دادگستری است که برای دفاع از حقوق دولت یک نماینده می فرستد که این نماینده علاوه بر حق حضور از حق تجدید نظر خواهی هم برخوردار است.

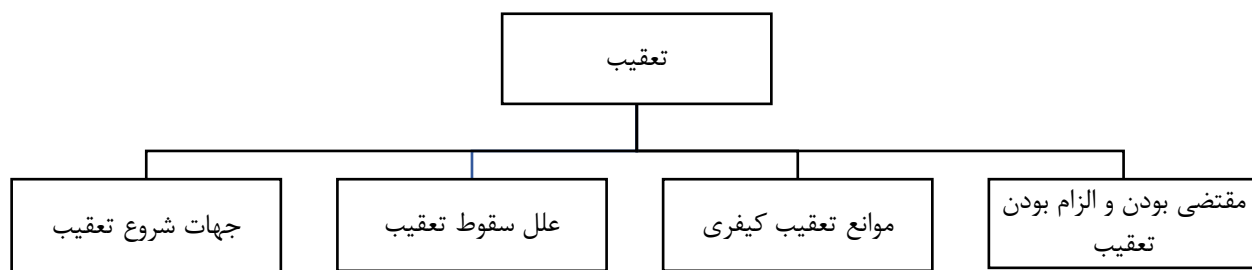
نکته: اگر دادگاه در حکم خود اشتباهی کرده باشد دولت خسارت را می دهد مگر آنکه قاضی مقصر بوده باشد که در این صورت با توجه به اصل ۱۷۱ ق اساسی قاضی خودش باید خسارت را بپردازد که احراز تقصیر با دادگاه عالی انتظامی قضات است و تعیین خسارت با دادگاه عمومی و حقوقی تهران است اما در موارد فوق یعنی خسارت ناشی از ایام بازداشت و خسارت ناشی از بازگشایی در هر حال خسارت را دولت می دهد ولو آنکه قاضی تقصیر کرده باشد که البته پس از پرداخت خسارت به مقصر مراجعه می کند.

۳. هزینه نشر آگهی بی گناهی: (۱۴۵ آدک) با توجه به (ماده ۵۱۲ آدک) در صورتی که برای متهم حکم برائت (نه قرار منع تعقیب) صادر شود او می تواند این حکم را در یکی از **جراید** کثیرالانتشار به هزینه صندوق قوه قضاییه منتشر کند، مشروط بر آنکه ظرف ۶ ماه از تاریخ ابلاغ حکم برائت قطعی تقاضای خود را در دادگاه بدوی مطرح نماید.

ویژگی پنجم، قابلیت رد قضاوت دادسرا

در حقوق بسیاری از کشور ها نظیر فرانسه دادستان قابل رد نیست، زیرا جهات رد دادرس در راستای تضمین اصل بی طرفی نیست و یکی از مقام اصحاب دعواست با این وجود در قانون ایران با توجه به (ماده ۴۲۴ آدک) اگر جهات رد دادرس در دادستان هم وجود داشته باشد، او بایستی از رسیدگی امتناع کند و پرونده به جانشین او (معاون، دادیار) داده می شود، همچنان که اگر مثلاً در بازپرس جهات رد وجود داشته باشد مثلاً از اقوام طرفین دعوا باشد او باید از رسیدگی امتناع کند و البته خودش نمی تواند پرونده را مستقیماً نزد بازپرس دیگر بفرستد زیرا باید ارجاع پرونده ها از سوی مقام ارجاع صورت بگیرد که مقام ارجاع در دادسرا دادستان یا معاون او/در دادگاه بدوی رئیس شعبه اول دادگاه بدوی (رئیس حوزه قضایی یا معاون او)/و در دادگاه تجدید نظر رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر (رئیس کل دادگستری کل استان یا معاون او) و در دیوان عالی کشور با رئیس اول دیوان عالی کشور (رئیس دیوان عالی کشور یا معاون او) است.

فصل دوم_تعقیب



الزامی بودن و مقتضی بودن تعقیب: کلیه جرایم لزوماً دارای جنبه الهی و عمومی هستند (جرم فی النفسه یک پدیده ضد اجتماعی است) و می تواند جنبه خصوصی هم داشته باشد. اقامه دعوا نسبت به جنبه عمومی جرم وظیفه دادستان محسوب می شود و دادستان حق صلح و سازش با متهم را ندارد از این وظیفه دادستان تحت عنوان الزامی بودن با قانونی بودن تعقیب یاد می شود (ماده ۸ تا ۱۲ آدک) اما گاهی جرم کم اهمیت است و متهم نیز فاقد سابقه است در این شرایط ایجاب می کند که از ادامه رسیدگی کیفری انصراف دهیم و از این امر تحت عنوان قاعده الزامی بودن تعقیب یا موقعیت داشتن تعقیب یاد می شود، جلوه های قانونی، قاعده مقتضی بودن تعقیب (در مواد ۸۰ تا ۸۲ آدک) در قالب قرار بایگانی پرونده و قرار تعلیق تعقیب و اعطای مهلت به متهم برای جلب و گذشت شاکی مورد پیش بینی قرار گرفته است که ذیلاً به آن می پردازیم.

قرار بایگانی پرونده: قرار بایگانی پرونده یک قرار نهایی محسوب می شود و اعتبار امر مختومه دارد. یعنی به محض صدور این قرار، رسیدگی کیفری مختومه می شود و مجدداً نمی توان نسبت به آن اتهام رسیدگی نمود این قرار در زمره قرار های قابل اعتراض محسوب می شود و ظرف ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است.

ویژگی های قرار بایگانی پرونده

۱. قرار نهایی است
۲. اعتبار امر مختومه دارد
۳. ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض است
۴. در زندگی هر فرد فقط یک بار قابل صدور است

شرایط صدور قرار بایگانی پرونده

<p>۴- شاکی خصوصی وجود نداشته باشد یا شاکی گذشت کرده باشد</p> <p>این قرار فقط در جرایم غیر قابل گذشت صادر می شود زیرا در جرایم قابل گذشت با توجه به گذشت شاکی قرار موقوفی صادر می شود و نوبت به قرار بایگانی پرونده نمی رسد.</p>	<p>۳- تفهیم اتهام به عمل آمده باشد</p> <p>به این معنی است که این قرار حضوری است و به صورت غیابی نمی توان صادر کرد.</p>	<p>۲- متهم فاقد سابقه کیفری موثر باشد:</p> <p>البته اگر اعاده حیثیت صورت پذیرفته باشد و مدت مجازات تبعی صورت پذیرفته باشد صدور قرار بایگانی پرونده صادر می شود.</p>	<p>۱- جرم از تعزیرات درجه ۸ و ۷ باشد:</p> <p>(مستقیماً به دادگاه می رود و دادستان رسیدگی نمی کند) این جرایم مستقیماً در دادگاه مطرح می شوند و بنابراین مرجع صدور قانونی آن قاضی دادگاه است و مرجع اعتراض به آن هم دادگاه تجدید نظر استان است (البته در مواردی که مجازات جرمی صرفاً جزای نقدی درجه ۸ باشد شورای حل اختلاف هم می تواند این قرار را صادر کند که مرجع اعتراض به آن دادگاه کیفری ۲ است)</p>
---	--	---	--

نکته: قرار بایگانی پرونده هم از سوی شاکی و هم از سوی متهم و هم از سوی دادستان قابل اعتراض است. در ماده ۴۴۷ آدک در مورد قرار بایگانی پرونده ای که از سوی دادگاه اطفال و نوجوانان صادر شده است به این امر اشاره شده است که مدعی خصوصی می تواند (اعتراض کند) با وجود آنکه ظاهراً این قرار به نفع متهم است اما او نیز می تواند به آن اعتراض کند زیرا این قرار در زندگی هر فرد فقط یک بار قابل صدور است (مانند حکم، آزادی مشروط)

***۲- قرار تعلیق تعقیب:** این قرار یک قرار نهائی محسوب نمی شود یعنی به محض صدور آن رسیدگی کیفری خاتمه نمی یابد، یعنی مقام قضایی ابتدا یک فرصتی به متهم می دهد حداقل ۶ ماه و حداکثر ۲ سال تا چنانچه در آن مدت مجدداً مرتکب جرم نشد و از دستورات مقام قضایی هم تبعیت نمود آنگاه رسیدگی مختومه می شود قرار تعلیق تعقیب نیز همچون قرار بایگانی پرونده ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض است.

شرایط صدور قرار تعلیق تعقیب

<p>۵- شاکی وجود نداشته باشد یا گذشت کرده باشد یا خسارت او جبران شده باشد یا ترتیب آن داده شده باشد</p> <p>این قرار هم در جرایم قابل گذشت هم در جرایم غیر قابل گذشت قابل صدور است.</p>	<p>۴- متهم با صدور این قرار موافق باشد</p> <p>بنابراین قرار به طور غیابی صادر نمی شود و همچنین این قرار لزوماً توأم با یک سری دستورات مندرج در ماده ۸۱ آدک است و ممکن است متهم ترجیح بدهد به جای اجرای این دستورات تحت تعقیب قرار بگیرد.</p>	<p>۳- مجازات جرم قابل تعلیق باشد</p> <p>(ماده ۴۷ ق م ا) برای مثال در یک جرم علیه امنیت درجه ۵ نمی تواند لین قرار را صادر کرد، زیرا مجازات جرایم علیه امنیت قابل تعلیق نیست و بنابراین تعقیب آن ها هم قایل تعلیق نیست</p>	<p>۲- متهم فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشد</p> <p>(ماده ۲۵ ق م ا) مگر آنکه اعاده حیثیت شده باشد (از سوی شورا ها هم تحت شرایطی قابل صدور است).</p>	<p>۱- جرم از تعزیرات درجه ۶ و ۷ و ۸ باشد</p> <p>بنابراین قرار حسب مورد از سوی دادستان (تعزیرات درجه ۶) یا قاضی (تعزیرات درجه ۷ و ۸) صادر می شود و مرجع اعتراض به آن هم در مواردی که دادستان آن را صادر می کند دادگاه هیست که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد و در مواردی که دادگاه صادر می کند دادگاه تجدید نظر استان است.</p>
--	---	---	---	--

نکته: در قرار تعلیق مجازات فقط ارتکاب جرم عمدی درجه ۱ تا ۷ موجب لغو قرار می شود اما در قرار تعلیق تعقیب هر جرم درجه ۱ تا ۷ اعم از عمدی و غیر عمدی موجب لغو قرار می گردد البته قانونگذار می گوید در صورتی موجب لغو قرار می گردد که منتهی به صدور کیفر خواست شود در حالیکه اگر مرتکب جرم درجه ۷ شود بحث کیفرخواست منتفی است زیرا جرم درجه ۷ مستقیماً به دادگاه می رود. ***نکته:** در قرار تعلیق مجازات اگر محکوم علیه از دستورات دادگاه تبعیت نکند در مرتبه نخست دادگاه می تواند قرار را لغو کند یا به مدت آن بیافزاید اما در قرار تعلیق تعقیب در همان مرتبه نخست قرار الزاماً لغو می شود ***اعطای مهلت به متهم برای جلب گذشت شاکی خصوصی: یکی دیگر از نتایج قاعده الزامی بودن تعقیب.**

۳- اعطای مهلت به متهم برای جلب و گذشت شاکی خصوصی است: تا اگر در آن مهلت گذشت شاکی را به دست آورد آنگاه رسیدگی مختومه می شود اگر متهم بخواهد شخصاً این گذشت را به دست بیاورد به او حداکثر ۲ ماه مهلت داده می شود اما اگر بخواهد از طریق شخص ثالث یا میانجی گری اعم از حقیقی و حقوقی گذشت را به دست آورد به او حداکثر ۳ ماه مهلت داده می شود که هر یک از این مدت ها برای یک بار حداکثر به همین میزان قابل تجدید است. اگر متهم در این مدت گذشت شاکی را به دست بیاورد در جرایم قابل گذشت مقام قضایی باید قرار موقوفی تعقیب صادر کند و در جرایم غیر قابل گذشت هم می تواند با رعایت سایر شرایط هم قرار تعلیق تعقیب صادر نماید

شرایط اعطای مهلت به متهم			
۱- جرم از تعزیرات درجه ۶ و ۷ و ۸ باشد بنابراین هم دادستان (تعزیر درجه ۶) قاضی دادگاه هم در (تعزیر درجه ۷ و ۸) بازپرس شخصاً نمی تواند مهلت بدهد و فقط می تواند از دادستان تقاضای مهلت کند)	۲- مجازات جرم قابل تعلیق باشد (ماده ۴۷ ق م ا)	۳- متهم تقاضای مهلت کرده و شاکی هم با آن موافق باشد اعطای مهلت بر خلاف تعلیق تعقیب و بایگانی پرونده، غیر قابل اعراض است.	۴- تأمین کیفری مناسب گرفته شده باشد

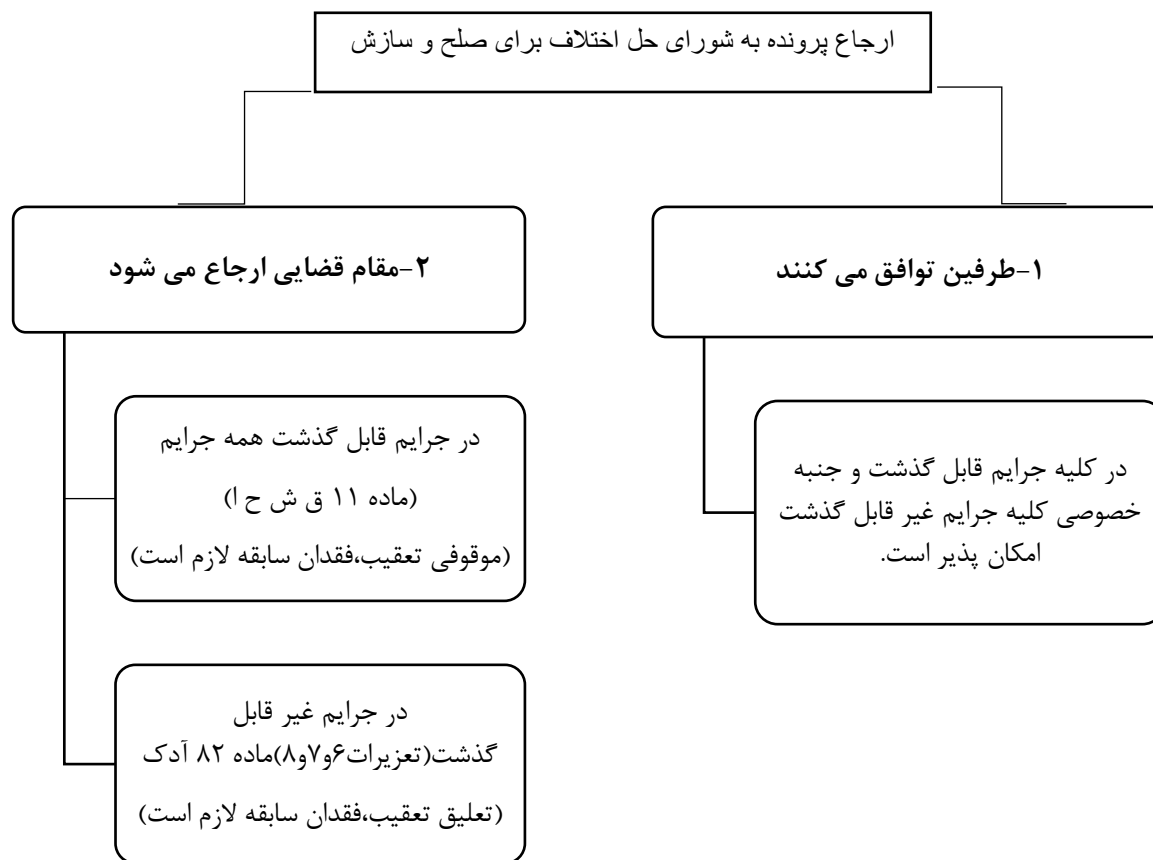
تأمین کیفری مناسب

بایگانی پرونده ← بحث تأمین کیفری منتفی است زیرا رسیدگی خاتمه می یابد.

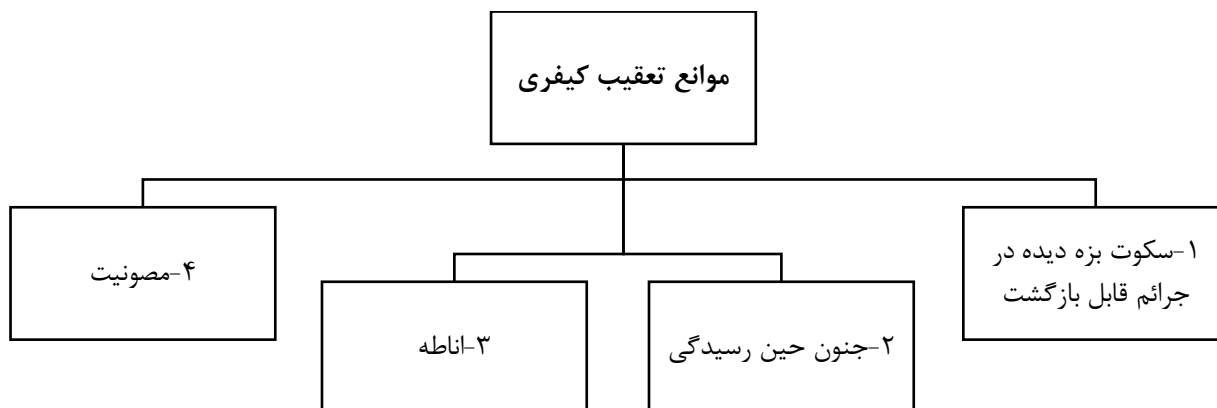
تعليق تعقيب ← در صورت ضرورت تأمین کیفری گرفته می شود.

اعطای مهلت ← در هر حال تأمین کیفری گرفته شود.

نکته: در صورتی که متهم سابقه محکومیت موثر کیفری داشته باشد. در جرایم قابل گذشت اعطای مهلت امکان پذیر است اما در جرایم غیر قابل گذشت اعطای مهلت امکان پذیر نیست زیرا در جرایم قابل گذشت اگر متهم گذشت شاکی خصوصی را به دست آورد قرار موقوفی تعقیب صادر می شود که این قرار در مورد کلیه افراد قابل صدور است اعم از آنکه سابقه محکومیت موثر کیفری داشته باشد یا نداشته باشند اما در جرایم غیر قابل گذشت نهایتاً قرار تعقیب صادر می شود که این قرار در مورد کسانی امکان پذیر است که فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشند.



۲- موانع تعقیب کیفری: گفتیم که دادستان مکلف به تعقیب دعوا کیفری است اما گاهی یک مانع در این زمینه وجود به وجود می آید و برای مثال متهم حین رسیدگی دچار جنون می شود بدیهی است در اینجا باید رسیدگی را تا زمان رفع مانع و افاقه متهم متوقف نماییم اما گاهی یک سری موانع دائمی به وجود می آیند که امکان تعقیب یا مجازات بای همیشه از بین می برند و مثلاً متهم فوت می کند از اموال او تحت عنوان موانع کیفری یاد می شود که در این موارد پرونده را تا زمان رفع مانع موقتاً بایگانی می کنیم، اما از موارد دوم تحت عنوان عالی سقوط دعوی کیفری یاد می شود که در این موارد قرار موقوفی تعقیب یا مجازات صادر می کنیم که ذیلاً به بررسی هر یک از این موارد می پردازیم.



۱. سکوت بزه دیده در جرایم قابل بازگشت: جرم قابل گذشت جرمی است که همه چیز آن به دست بزه دیده است یعنی هر زمان که از او شکایت کند تعقیب به جریان می افتد و هر زمان که گذشت کند تعقیب یا مجازات موقوف می شود و آثار تبعی هم از بین می رود بنا بر این در جرایم قابل گذشت تا مادامی که شاکی شکایت نکرده یک مانع بر سر راه تعقیب کیفری وجود دارد، با توجه به آن که گفته شد در می یابیم که جنایات عمدی جرم قابل گذشت محسوب نمی شود زیرا فقط قصاص در آن حق خصوصی مجنی علیه یا ولی دم است و اگر آنها نسبت به قصاص گذشت کنند جنبه عمومی جرم به قوت خود باقی است همچنان که سرقت حدی نیز یک جرم قابل گذشت نیست و فقط اجرای حد حق صاحب مال است. یعنی اگر او قبل از اثبات جرم (صدور حکم قطعی) گذشت کند مجازات حدی ساقط می شود اما در آن جرم به عنوان سرقت تعزیری رسیدگی ادامه می یابد.

نکته: قانونگذار ایران در تعیین جرایم قابل گذشت از شیوه احصای قانونی استفاده کرده است و در ماده ۱۰۴ ق م ا و برخی قوانین خاص مانند ماده ۵۲ قانون حقوق خانواده و قانون صدور چک جرایم قابل گذشت را احصا کرده است.

استثنا: در قسمت اخیر ماده ۱۰۳ ق م ا به شیوه ملاک قانونی نیز توجه داشته و به ملاک حق ناسی و حق الهی اشاره کرده است مطابق این ماده در صورتی که به قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیر قابل گذشت محسوب می شود مگر آنکه از حقوق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد.

۲. **جنون حین رسیدگی:** شخصی که در زمان ارتکاب به جرم عاقل بوده و لکن در زمان رسیدگی دچار جنون شده ست قادر به دفاع از خود نبوده و برای حفظ حقوق دفاعی متهم بایستی رسیدگی را تا زمان افاقه در کلیه جرایم اعم از حق الناسی و حق الهی متوقف کنیم البته استثناعاً در جرایم حق الناسی اگر شرایط اثبات به نحوی باشد که متهم در زمان افاقه نیز قادر به دفع اتهام نباشد دیگر رسیدگی را متوقف نمی کنیم بلکه برایش وکیل گرفته می شود بنا بر این تفاوت جرایم حق الناسی با حق الهی در آن است که در جرایم حق اناسی رسیدگی اصولاً متوقف می شود اما در جرایم حق الهی رسیدگی مطلقاً متوقف می شود ولو آنکه شرایط اثبات به نحوی باشد که متهم در زمان افاقه هم قادر به دفاع از خود نباشد.

۳. **اناطه:** زمانی صادر می شود که در اثنای رسیدگی کیفری یک ادعای حقوقی باشد برای مثال در اتهام تجاوز، متهم ادعای حقوقی زوجیت را مطرح کند یا در اتهام تخریب خانه دیگری متهم ادعای

حقوقی مالکیت را مطرح کند که در این صورت قرار اناطه صادر می شود و تا زمان اعلام نظر دادگاه حقوقی رسیدگی متوقف می شود، در رابطه با امکان صدور قرار اناطه در اتهام ورشکستگی به تقصیر (تقلب) اختلاف نظر وجود دارد، ولیکن همانگونه که در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است، در ورشکستگی به تقصیر و تقلب نیز قرار اناطه صادر می شود زیرا احراز تاجر بودن متهم با دادگاه عمومی حقوقی است و اگر متهم اصلاً تاجر نباشد بحث صدور قرار اناطه منتفی است با این وجود باید بدانیم که در چهار مورد علی رغم طرح ادعای حقوقی قرار اناطه صادر نمی شود که این موارد عبارتند از:

الف) در مواردی که ادعای حقوقی تأثیری در اصل جرم نداشته باشد بحث اناطه منتفی است ولو آنکه در مجازات موثر باشد برای مثال: چنانچه در اتهام قتل عمدی متهم ادعای حقوقی اثبات نسب را مطرح کند و مدعی شود که پدر مقتول بوده است قرار اناطه صادر نمی شود زیرا این ادعا فقط در مجازات موثر است نه در اصل جرم.

ب) در ادعای مالکیت در اموال منقول نیز قرار اناطه صادر نمی شود و مرجع کیفری خودش به آن ادعا رسیدگی می کند برای مثال: اگر در اتهام تخریب خودروی دیگری، متهم مدعی مالکیت آن شود اناطه صادر نمی شود زیرا خودرو یک مال منقول است بنا بر این در اتهام سرقت بحث قرار اناطه منتفی است زیرا سرقت فقط از اموال منقول امکان پذیر است و در اموال منقول اناطه صادر نمی شود این حکم شامل اموال غیر منقول حکمی نیز می شود مانند تخریب تراکتور زیرا این اموال ماهیتاً منقول بوده و صرفاً جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال در حکم مال غیر منقول به شمار می رود.

ج) در مواردی که مدعی برای اثبات ادعای خود سند رسمی ارائه کند اصل بر ادعای اوست و بنا بر این قرار اناطه صادر نمی شود مثلاً: اگر در جرم تخریب خانه دیگری متهم با ارائه سند رسمی مالکیت مدنی مالکیت شود اصل بر صحت ادعای اوست و ادعای شاکی رد می شود.

د) در مواردی که اصل قرار داد حقوقی باطل باشد به فروعات آن نیز ترتیب اثر داده نمی شود برای مثال یک زن ایرانی مسلمان از یک مرد خارجی غیر مسلمان شکایت کیفری مبنی بر ترک انفاق مطرح کند و مرد در برابر این شکایت ادعای حقوقی عدم تمکین زوجه را مطرح کند بحث اناطه منتفی است زیرا اصل نکاح باطل است.

نکته: قرار اناطه به طرفین ابلاغ می شود و ذی نفع موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ ادعای خود را در دادگاه حقوقی مطرح کند و گواهی آن نزد مرجع کیفری بیاورد. و اگر نه مرجع کیفری بدون توجه به ادعای فرد رسیدگی را ادامه داده و تصمیم مقتضی می گیرد.

نکته: قرار اناطه در زمره قرار های قابل اعتراض محسوب می شود و چه دادسرا آن را صادر کرده باشد و چه دادگاه امکان اعتراض به آن وجود دارد اگر دادسرا آن را صادر کرده باشد با توجه به بند الف ماده ۲۷۰ ق آدک فقط شاکی حق اعتراض دارد اما اگر در دادگاه صادر شده باشد، شاکی، متهم، دادستان حق اعتراض دارند. (تبصره ۲ ماده ۴۳۳، ۴۲۷)

مصونیت: از یک منظر کلی مصونیت را می توان به سه دسته مصونیت پارلمانی و مصونیت دیپلماتیک و مصونیت قضایی تقسیم نمود که ذیلاً به آن می پردازیم.

الف) مصونیت پارلمانی: مصونیت پارلمانی مربوط به نمایندگان مجلس است و خود به دو دسته ماهوی و شکلی تقسیم می شود مقصود از مصونیت ماهوی آن است که اگر نمایندگان مجلس در مقام وظایف نمایندگی اظهار نظر می کنند، اساساً رفتار آنها جرم نیست و نمی توان آن ها را تحت تعقیب قرار داد و اگر به اشتباه تحت تعقیب قرار بگیرند با توجه به آنکه رفتارشان اصلاً جرم نبوده است برایشان قرار منع تعقیب صادر می شود و مقام قضایی هم به اشتباه او را تحت تعقیب قرار داده است به مجازات انتظامی درجه ۵ تا ۷ محکوم می شوند اما منظور از مصونیت شکلی آن است که اگر نمایندگان مجلس مرتکب جرمی شود برای تعقیب او ابتدا بایستی از مجلس اجازه گرفت که این مصونیت بر خلاف مصونیت ماهوی در حقوق ایران مورد پذیرش قرار نگرفته و در واقع قانونگذار اصل تعرض ناپذیری به نمایندگان را مورد پذیرش قرار نداده است.

ب) مصونیت دیپلماتیک: با توجه به کندانسیون های وین مأموران سیاسی و کنسولی از مصونیت برخوردار هستند و با توجه به این مصونیت اگر در ایران مرتکب جرمی شوند قابل تعقیب نیستند و اگر به اشتباه تحت تعقیب قرار گیرند باید برایشان قرار موقوفی تعقیب صادر شود البته میان مأموران سیاسی و کنسولی تفاوت وجود دارد زیرا مصونیت مأموران کنسولی مصونیت نسبی دارند و در جرایم مهم و همچنین در جرایم مشهود در ایران قابل تعقیب و مجازات هستند. البته طبق کندانسیون نیویورک یک سری مأموران برای مأموریت خاص داریم مثل حل و فصل یک اختلاف که این افراد نیز همانند نمایندگان سیاسی مصونیت مطلق دلرند و نمی توان هیچگونه اقدامی در موردشان انجام داد.

ج) مصونیت قضایی: با توجه به ماده ۳۹، ۴۰ و ۴۱ ق آدک، نظارت بر رفتار قضات کلیه و دارندگان پایه های قضایی دارای مصونیت هستند یعنی اگر متهم به ارتکاب یک جرم عمدی شوند ابتدا بایستی از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات از منصب قضاوت تعلیق شوند تا آنگاه بتوان آنان را تعقیب نمود و تا زمانی که دادگاه عالی انتظامی قضات آنان را تعلیق نکرده باشد یک مانع بر سر راه تعقیب کیفری وجود دارد و اگر هم که به دادگاه عالی انتظامی قضات تقاضای تعلیق را رد کند تعقیب امکان پذیر نیست و به

این رد تقاضا هم نمی توان اعتراض نمود ولکن دادستان می تواند با ارائه دلایل جدید مجدداً تقاضای تعلیق کند اگر مقام قضایی بدون رعایت این تشریفات قاضی را تحت تعقیب انجام دهد خودش مرتکب جرم شده است و به مجازات جرم بازداشت غیر قانونی محکوم می شود البته تعلیق قضات مختص جرایم عمدی است و در جرایم غیر عمدی تعلیق لازم نیست و فقط نیاز به اجازه دادستان انتظامی قضات است مگر آنکه جرم غیر عمدی مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در اینصورت باز هم تعلیق لازم است و همانگونه که گفتیم تعلیق از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات انجام می شود.

نکته:تعلیق قضاوت روحانی هم از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات انجام می گیرد(نه دادگاه ویژه روحانیت)ولکن اگر دادگاه عالی انتظامی قضات ظرف ۲ روز در این زمینه اظهار نظر نکند قاضی روحانی را بدون تعلیق تعقیب می کنیم.

*اگر قاضی روحانی باشد در مواردی بدون تعلیق قاضی روحانی تعقیب می کنیم:

- خودش تقاضا کند که بدون تعلیق تعقیب شود
- دادستان منصوب با توجه به فورت و ضرورت تشخیص بدهد که نیازی به تعلیق نیست
- دادگاه عالی انتظامی قضات ظرف ۲۰ روز در این زمینه اظهار نظر نکند.

نکته:افراد خارجی که در ایران مصونیت ندارد(توریست،اگر در ایران مرتکب جرم شوند با توجه به اصل صلاحیت سرزمینی قوانینکیفری در ایران قابل تعقیب یا مجازات هستند باید مراتب به اطلاع دادستان کل کشور برسد.

جرایم اتباع خارجی فقد مصونیت در ایران(تبصره ۲ ماده ۲۳۶)

۱-مرحله تعقیب	۲-شروع به تعقیب
در صورت تقاضای متهم،بازپرس مکلف است مشخصات متهم و موضوع اتهام دادستان کل کشور اعلام کند تا از طریق او به اطلاع کنسول گری و دیگر نهاد های زیربط	در مرحله اجرای احکام در هر صورت قاضی اجرای احکام موظف است خلاصه ای از دادنامه را نزد دادستان کل کشور بفرستد اگر هم کنسول گری بخواهد با محکوم علیه ملاقات داشته باشد مراقب باید با هماهنگی دادستان کل کشور باشد

علل سقوط دعوای کیفری

در علل سقوط دعوای کیفری قرار موقوفی تعقیب یا اجرا صادر می شود موارد صدور موقوفی تعقیب یا اجرا در ماده ۱۳ آدک احصا شده اند، اما باید چند نکته را بدانیم.

اولاً: موارد صدور قرار موقوفی منحصر به ماده ۱۳ نیستند و در بعضی از قوانین دیگر نظیر قانون مبارزه با مواد مخدر و قانون صدور چک نیز قرار موقوفی تعقیب اشاره شده است.

ثانیاً: در ماده ۱۳ آدک به قاعده درء اشاره نشده است زیرا در قاعده درء به دلیل وجود شبهه اساساً بحث تحقیق جرم منقضی است و بنا بر این در این موارد بایستی قرار منع تعقیب صادر شود نه موقوفی

تعقیب

ثالثاً: در مواردی مندرج در ماده ۱۳ زمانی موجب موقوف تعقیب می شوند که تعقیب شروع شده باشد و گر نه اگر این اتفاقات قبل از شروع به تعقیب بیافتد بحث شروع به تعقیب منتفی است برای مثال: اگر شخص مظنون پس از دستگیری از سری ضابطان پیش از ارجاع پرونده به دادستان فوت کند یا قانون نسخ شود دادستان دستور بایگانی اقدامات انجام گرفته را صادر می کند و بحث موقوفی تعقیب منتفی است ثمره این تفکیک آن است که اگر پرونده به دادسرا نیامده باشد (بایگانی شود) شاکی برای دیه ناگزیر است به دادگاه حقوقی دادخواست بدهد اما اگر به دادسرا آمده باشد و موقوف شود دادستان رأساً بدون صدور کیفرخواست پرونده را برای دیه نزد دادگاه کیفری می فرستد.

رابعاً: قرار موقوفی تعقیب با قرار موقوفی اجرای مجازات متفاوت است و می دانیم که اگر این اتفاقات قبل از صدور حکم قطعی بیفتد قرار موقوفی تعقیب و اگر پس از صدور حکم قطعی بیفتد قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می شود میان قرار موقوفی تعقیب و موقوفی اجرای مجازات سه تفاوت وجود دارد:

۱. قرار موقوفی تعقیب از سوی شاکی خصوصی قابل اعتراض است البته اگر دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ آن را صادر کرده باشد علاوه بر شاکی از سوی دادستان هم قابل اعتراض است (۳۹۰ آدک) اما قرار موقوفی اجرای مجازات قطعی و غیر قابل اعتراض است.
۲. قرار موقوفی تعقیب مستلزم موافقت دادستان است اما قرار موقوفی اجرا نیازی به موافقت دادستان ندارد
۳. قرار موقوفی تعقیب از سوی هر یک از مقامات دادسرا یا دادگاه اعم از بازپرس دادستان، دادیار، قاضی بدوی، تجدید نظر قابل صدور است اما قرار موقوفی اجرای مجازات به صراحت ماده ۵۰۲ آدک صرفاً از سوی قاضی اجرای احکام صادر می شود.

موارد صدور قرار موقوفی تعقیب یا اجرا

با توجه به ماده ۱۳ آذک و سایر قوانین عبارتند از:

۱. گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل بازگشت
۲. جنون حین ارتکاب جرم
۳. فوت متهم یا محکوم علیه
۴. عفو
۵. نسخ
۶. توبه در موارد مقرر در قانون
۷. مرور زمان
۸. اعتبار امر مختومه
۹. موقوفی تعقیب مندرج در قانون مبارزه با مواد مخدر
۱۰. موقوفی تعقیب مندرج در قانون صدور چک
۱۱. عدم امکان تعقیب مرتکب در ایران که ذیلاً به توضیح هر یک می پردازیم.

۱. گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت: گذشت شاکی خصوصی در جرایم غیر قابل

گذشت اصولاً فاقد تاثیر است و فقط قاضی می تواند بر مبنای گذشت در مجازات متهم تخفیف بدهد و بنا بر این گذشت در جرایم غیر قابل گذشت از موجبات تخفیف قضایی یا اختیاری به شمار می رود، اما همانگونه که گفتیم در جرایم قابل گذشت اگر شاکی گذشت کند تعقیب یا مجازات موقوف می شود و آثار تبعی هم از بین می رود اما برای آنکه گذشت موجب موقوفی تعقیب یا مجازات شود ۳ شرط لازم استک ۱- اهلیت گذشت کنند ۲- منجز بودن گذشت ۳- وحدت شکایت که ذیلاً به توضیح هر یک می پردازیم.

۱- اهلیت گذشت کنند: در صورتی که بزه دید مجبور باسکولی یا قیم او بایستی گذشت کنند و اگر هم فاقد ولی یا قیم باشد قیمت موقت بایستی گذشت کند، گذشت ولی یت قیم در هیچ صورت اعم از معوض یا بلا عوض نیاز به موافقت دادستان ندارد اما گذشت قیمت موقت در هر صورت مستلزم موافقت دادستان است.

۲- منجز بودن گذشت: به گذشت مشروط یا معلق ترتیب اثر داده نمی شود مگر آنکه شرط یا معلق علیه قبلاً تحقق یافته باشد که در اینصورت این گذشت در واقع یک گذشت

منجز است فقط ظاهر آن مشروط است بنا بر این به آن توجه می شود اما اگر گذشت مشروط یا معلق به امری شود که تحقق نیافته است ما به آن گذشت توجه نمی کنیم و تعقیب و تحقیق و محاکمه و صدور رأی انجام می شود. اما رأی را اجرا نمی کنیم و منتظر می مانیم تا ببینیم آیا شرط یا معلق علیه تحقق می یابد یا خیر اگر تحقق یافت که دیگر اجرا نمی کنیم اما اگر تحقق نیافت آنگاه مجازات به اجرا در می آید.

نکته: در صورتی که در گذشت مشروط یا معلق محکوم علیه تأمین کیفری بدهد افزون بر توقف اجرای مجازات از زندان هم آزاد می شود و بنا بر این تأمین کیفری شرط آزادی است نه شرط توقف و در هر حال اجرای رأی متوقف می شود اعم از آنکه تأمین بدهد یا ندهد (۱۰۰ تا ۱۰۲ ق م ا)

* عدول از گذشت مسموع نیست و به همین دلیل است که قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد اگر ولی دم پس از گذشت برود و قاتل را قصاص کند خودش قصاص شود، اما عدول از شرط امکان پذیر است و به همین دلیل است که قانون گذار در قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد که اگر اولیای دم بر سر مبلغی مصالحه کنند می توانند پیش از گرفتن وجه المصلحه از شرط خود عدول کرده و جانی را قصاص کند.

۳- وحدت میان شکات: در صورتی که متضررین از این وقوع جرم متعدد باشند با شکایت هر یک از آنان تعقیب به جریان می افتد اما برای موقوفی تعقیب یا مجازات گذشت همه شکات (نه متضررین) لازم است البته در مواردی که حق شکایت و گذشت به ارث می رسد با شکایت هر یک وارث تعقیب به جریان می افتد اما موقوفی تعقیب یا مجازات مستلزم گذشت همه وارث است (نه فقط آن هایی که شکایت کرده اند)

نکته: در جرایم قابل گذشت شاکی یا میتواند گذشت کند و یا تقاضای ترک تعقیب کند، اگر گذشت کند قرار موقوفی صادر می شود اما اگر تقاضای قرار ترک تعقیب کند قرار ترک تعقیب صادر می شود که با توجه به ماده ۷۴ میان قرار موقوفی تعقیب و ترک تعقیب چند تفاوت وجود دارد:

اولاً: قرار موقوفی تعقیب در زمره قرار های قابل اعتراض است اما قرار ترک تعقیب قطعی و غیر قابل اعتراض است.

ثانیاً: قرار موقوفی تعقیب تا پیش از صدور حکم قطعی قابل صدور است اما قرار ترک تعقیب صرفاً تا پیش از صدور کیفرخواست قابل صدور است.

ثالثاً: قرار موقوفی تعقیب از سوی هر یک از مقامات قضایی دادسرا یا دادگاه قابل صدور

است اما قرار ترک تعقیب فاقد اعتبار امر مختومه است و شاکی می تواند برای یک مرتبه

دیگر تقاضای تعقیب کند، مشروط بر آن که بیش از ۱ سال از تاریخ صدور قرار ترک تعقیب نگذشته باشد.

۲. **جنون حین ارتکاب به جرم:** از علل رافع مسئولیت کیفری است یعنی رفتار مجنون جرم است اما به دلیل فقدان مسئولیت کیفری قابل تعقیب نیست و بایستی برایش قرار موقوفی تعقیب صادر شود (در علل رافع مسئولیت کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می شود و در علل موجهه جرم قرار منع تعقیب یا حکم برائت) صدور قرار موقوفی تعقیب در مورد فرد مجنون تأثیری در ضرر و زیان ناشی از جرم دیه و اقدامات تأمینی و تربیتی نخواهد داشت.

الف) ضرر و زیان ناشی از جرم: اگر از رفتار مجنون ضرر و زبانی به بار بیاید خودش ضامن است مگر آن که ولی یا سرپرست در نگهداری از او تقصیر کرده باشند که در این صورت از اموال آنها پرداخت می شود.

ب) در مورد دیه بایستی قائل به تفکیک شویم زیرا در جنایات موضعه و کمتر از موضعه خود مجنون ضامن پرداخت دیه است اما در مورد موضعه بیشتر از آن عاقله او ضامن پرداخت دیه است قانونگذار در مورد عاقله و نماینده شخص حقوقی به جای احضار از اخطار استفاده کرده است زیرا اگر آن ها حضور نیابند جلب آن ها و به طور کلی هیچ یک از محدودیت هایی که در مورد متهم وجود دارد در مورد آن ها امکانپذیر نیست و مثلاً نمی توان از آنها تأمین کیفری گرفت همچنین قانونگذار به جای تفهیم اتهام در مورد آنان از لفظ تبیین اتهام استفاده کرده است زیرا تفهیم اتهام را به کسی انجام می دهیم که اتهام متوجه اوست و به همین دلیل است که قانونگذار در ماده ۲۱۳ مقرر می دارد تفهیم اتهام به کسی که به عنوان شاهد یا مطلع احضار شده است ممنوع است حتی اگر در مظان اتهام هم قرار بگیرند بایستی آن ها را جداگانه به عنوان متهم احضار نمود تا آن گاه بتوان به آن ها تفهیم اتهام کرد.

اقدامات تأمینی و تربیتی: فرد مجنون در صورت استمرار جنون و احراز حالت خطرناک با دستور دادستان به مراکز درمانی فرستاده می شود و این مراکز موظف به پذیرش او هستند و در غیر این صورت خودشان مجرم بوده و به مجازات جرم امتناع از دستور مقام قضایی محکوم می شوند (۲۰۲ آدک)

جنون قبل ارتکاب به جرم ← فاقد تأثیر است، تعقیب و رسیدگی انجام می شود.

جنون حین ارتکاب به جرم ← به دلیل فقدان مسئولیت کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می شود. (ماده ۲۰۲)

جنون حین رسیدگی ← تا زمان افاقه متوقف می شود (پرونده موقتاً بایگانی می شود).

جنون پس از صدور قطعی حکم ← اصولاً فاقد تأثیر است و مجازات حدی، دیات، قصاص، تعزیرات مالی، مانند مصادره اموال و جزای نقدی به اجرا در میآید اما استثنأ در تعزیرات غیر مالی (مانند شلاق، حبس تعزیری) تا زمان افاقه محکوم علیه اجرای مجازات به تعویق می افتد (م ۵۰۳ آدک)

۳. فوت متهم یا محکوم علیه: فوت متهم یا محکوم علیه با توجه به اصل شخصی بودن مجازات ها در صورتی که متهم فوت کند جنبه کیفری موقوف می شود و اگر مثلاً محکوم به جزای نقدی شده باشد جزای نقدی ساقط می شود و نمی توان آن را از وارث او دریافت کرد اما فوت محکوم علیه تأثیری در دیه اش و ضرر و زیان ناشی از جرم و ضبط اموال نخواهد داشت (ماده ۵۰۶، ۵۳۵، ۵۶۵ آدک) در رابطه با تأثیر فوت متهم بر هزینه دادرسی بایستی بدانیم که متهم به صراحت ماده ۵۶۰ ق مطلقاً هزینه دادرسی را نمی پردازد و هزینه دادرسی اصولاً از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود مگر آنکه استثنأً شاکی تقاضای آ « اقدام را کرده باشد که در اینصورت شاکی هزینه آن را پرداخت میکند در هر حال متهم تا مادامی که محکوم نشده است هزینه دادرسی نمی پردازد اما پس از

محکومیت هزینه های دادرسی چون دین بر ذمه او مستقر می شود و در صورت فوت محکوم علیه هزینه های دادرسی از اموال ما ترک او برداشته می شود.

نکته: شاکی با توجه به ماده ۵۶۳ در هر مرحله از دادرسی می تواند هزینه های دادرسی را درخواست کند اما زمانی می تواند آن را دریافت کند که متهم محکوم شده باشد.

*انحلال شخص حقوقی به منزله فوت آن ها است و به همین دلیل است که قانون گذار در ماده ۶۹۲ مقدر می دارد که در این موارد بایستی قرار موقوفی تعقیب یا مجازات صادر شود البته این انحلال غیر ارادی باشد(مثل ور شکستگی) و گر نه به انحلال ارادی(مانند تصمیم مجمع عمومی فوق العاده) توجهی نمی شود و تعقیب و رسیدگی ادامه می یابد.

۴. **عفو:** به معنای بخشودگی است که نه از سوی شاکی بلکه از سوی مجلس قانونگذاری یا رهبری اعطا می شود و بر همین اساس عفو به دو دسته عام و خاص تقسیم می شود که عفو به موجب قانون عفو و از سوی مجلس و عفو خاص از سوی رهبری و پس از پیشنهاد رئیس قوه قضاییه اعطا می شود میان این دو نوع عفو چندین تفاوت وجود دارد که عبارتند از:

الف) در عفو عام وصف مجرمانه عمل یا عنصر قانونی جرم ساقط می شود اما در عفو خاص صرفاً مجازات ساقط می شود.

ب) در عفو عام با توجه به آن که عمل دیگر جرم نیست بحث آثار تبعی هم منتفی است اما در عفو خاص مجازات های تبعی به قوت خود باقی است.

ج) عفو عام فقط در تعزیرات اعم از تعزیرات منصوص شرعی و منصوص غیر شرعی اعطا می شود اما عفو خاص علاوه بر تعزیرات در حدود هم قابل اعطا است مگر آن دسته از جرایمی که در آیین نامه کمیسیون عضو و بخشودگی آن ها ممنوع شده باشد مثل سرقت مسلحانه، زنا یا لواط مستوجب اعدام که با بینه به اثبات رسیده باشد... (در قصاص و دیات با توجه به آن که جنبه حق الناسی دارند نه عفو عام امکان پذیر است و نه عفو خاص)

د) عفو عام هم در مورد متهمان صادر می شود و هم در مورد محکومان اما عفو خاص صرفاً در مورد محکومان قابل اعمال است پس برای متهمان قرار موقوفی تعقیب و برای محکومان قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می شود.

ذ) در عفو عام حسب مورد قرار موقوفی تعقیب (برای متهمان) یا موقوفی اجرای مجازات برای (محکومان) صادر می شود اما در عفو خاص صرفاً قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می شود.

ر) عفو عام نیازی به تقاضای محکوم علیه ندارد اما در عفو خاص تقاضای محکوم علیه یا سایر افراد مقرر در آیین نامه (پدر، مادر و ...) لازم است که بایستی تقاضای خود را مطرح کنند، و در این تقاضا در کمیسیون های استانی مطرح می شود و کمیسیون های استانی عفو در صورت پذیرش آن را نزد کمیسیون مرکزی در تهران می فرستند و کمیسیون های مرکزی در تهران آن را نزد رئیس قوه قضائیه می فرستند و رئیس قوه قضائیه پس از پذیرش آن را نزد رهبری می فرستند، اما در مورد تقاضای عفو در کمیسیون ها بایستی به سه نکته توجه نمود، اولاً: اگر کمیسیون ها تقاضای عفو را رد کنند به این رد تقاضا نمی توان اعتراض نمود و لکن برای یک مرتبه دیگر می توان درخواست عفو را مطرح کرد.

ثانیاً: استفاده قبلی از عفو مانع استفاده مجدد نیست مثلاً اگر یک شخص محکوم به اعدام با استفاده از عفو سابقاً مجازاتش حبس ابد شده باشد اگر ده سال از ایام بازداشت را سپری کند مجدداً می تواند از عفو استفاده نماید.

ثالثاً: تقاضای عفو اثر تعلیقی ندارد یعنی به صرف درخواست عفو در کمیسیون اجرای مجازات متوقف نمی شود.

۱- اصولاً اثر تعلیقی ندارد و لکن پذیرش رئیس قوه قضائیه اثر تعلیقی دارد و اجرای مجازات تا زمان اعلام نظر رهبری متوقف می شود.

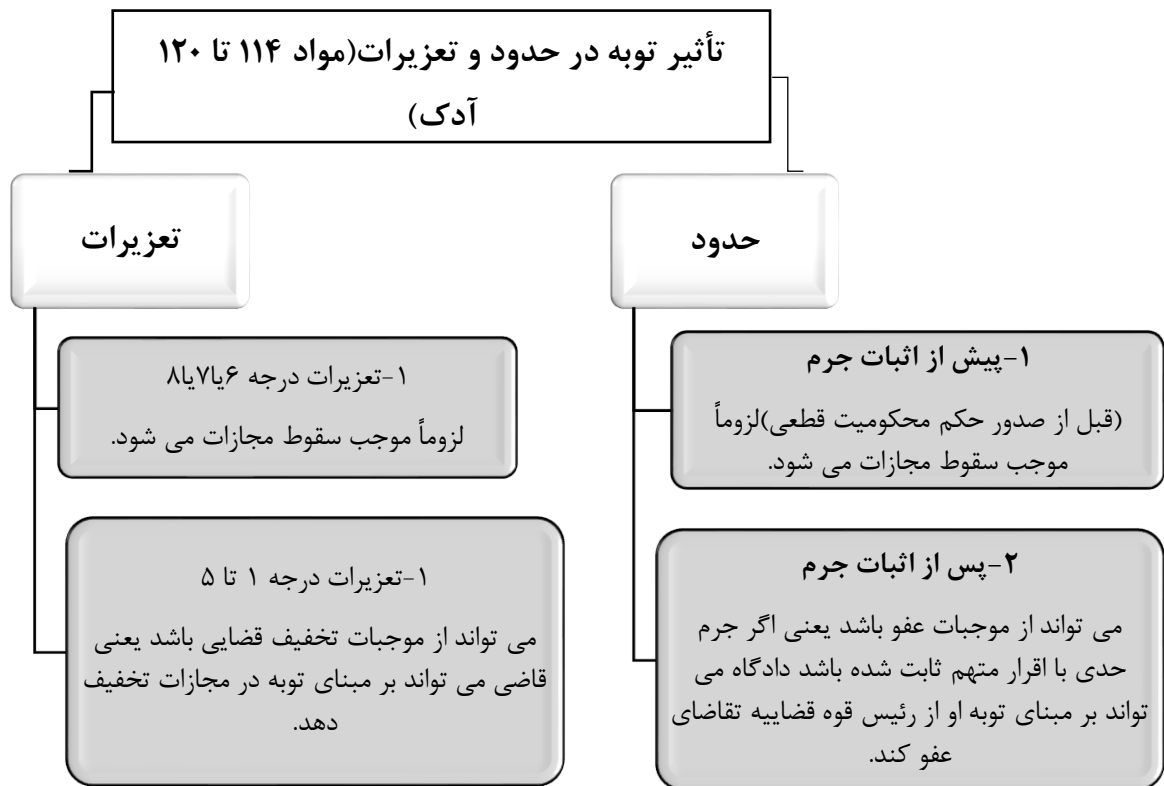
۲- استثنائاً در مجازات های سالب حیات صرف تقاضای عفو برای یک مرتبه و حداکثر تا ۲ ماه اثر تعلیقی دارد (البته آیین نامه به کمیسیون عفو و بخشندگی در حدودی هم که اجرای مجازات زمینه عفو را از بین می برد مانند: حد قطع عضو، یا شلاق حدی صرف تقاضای عضو اثر تعلیقی دارد).

۳- در مورد محکومان حبس نه تقاضای عفو اثر تعلیقی دارد و نه پذیرش رئیس قوه قضائیه و محکوم علیه باید تا زمان اعلام نظر رهبری در زندان بماند.

اثر تعلیقی تقاضای عفو در کمیسیون های عفو و بخشودگی (ماده ۵۴ و ۵۴۰)

۵. **نسخ مجازات قانونی:** در نسخ نیز همانند عفو عام یک قانون جدیدی به تصویب می رسد که وصف مجرمانه را از آن عمل زایل می کند اما تفاوت عفو عام با نسخ در آن است که اثر عفو عام صرفاً ناظر بر گذشته است و اگر آن رفتار را بعداً انجام دهیم مرتکب جرم شده ایم اما اثر نسخ ناظر بر گذشته و آینده است و با توجه به آنکه دیگر عمل جرم نیست ضبط اموال هم انجام نمی شود و نسخ تنها موردی از موارد موقوفی تعقیب یا مجازات است که به صراحت ماده ۵۰۶ ضبط اموال هم درگر در آن انجام نمی شود.

۶. **توبه:** توبه یکی از اسباب سقوط مجازات است که احراز آن با قاضی دادگاه است و بنا بر این حتی اگر توبه متهم در دادسرا برای دادستان یا بازپرس احراز شود هم آن توبه تأثیری نخواهد داشت با وجود آنکه توبه از اسباب سقوط مجازات است اما در آن قرار موقوفی اجرای مجازات صادر نمی شود، زیرا می دانیم که قرار موقوفی اجرای مجازات را لزوماً قاضی اجرای احکام صادر می کند در حالی که در توبه اساساً پرونده به واحد اجرای احکام فرستاده نمی شود و بنا بر این چنان چه توبه از اسباب سقوط مجازات است اما در آن قرار موقوفی تعقیب صادر می شود، توبه در قصاص و دیه فاقد تأثیر است اما در حدود و تعزیرات موثر است که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم.



نکته (حدود):

۱. در حد قذف توبه فاقد تأثیر است.
۲. در محاربه توبه در صورتی موجب سقوط مجازات حدی می شود که پیش از دستگیری نه اثبات جرم صورت گرفته باشد.
۳. در زنا و لواط به عنف یا در حکم عنف یا اغفال هر چند توبه حد اعدام را ساقط می کند اما مرتکب به حبس یا شلاق درجه ۶ یا هر دو محکوم می شود.

نکته (تعزیرات):

۱. در تعزیرات منصوص شرعی توبه فاقد تأثیر است.
۲. در تعزیرات تکراری (تکرار جرم) توبه فاقد تأثیر است. در تعدد جرم و هم چنین تکرار جرایم حدی، در تکرار جرایم حدی توبه پذیرفته می شود.
۳. در صورتی که تظاهر مرتکب به توبه احراز شود سقوط یا تخفیف مجازات لغو می شود و در جرایم تعزیری مرتکب به حداکثر مجازات قانونی محکوم می شود.
۴. ادله مربوط به توبه را تا پیش از اثبات جرم (رأی قطعی) می توان به مقام قضایی ارائه کرد در صورتی که دادستان با تخفیف یا سقوط مجازات مخالف باشد می تواند تجدید نظر خواهی کند.

۷. **عدم امکان تعقیب مرتکب در ایران:** می دانیم که بعضی از جرایم با وجود آنکه در قلمرو حاکمیت ایران به وقوع پیوسته اند، اما در ایران قابل تعقیب یا مجازات نیستند مانند جرایم ارتکای جرم در کشتی های جنگی یا جرایم ارتکای جرم از سوی نمایندگان سیاسی یا کنسولی این افراد در قلمرو ایران مرتکب جرم شده اند اما با توجه به آنکه در ایران قابل تعقیب نیستند باید برایشان قرار موقوفی تعقیب صادر می شود (منع تعقیب صحیح نیست زیرا در ایران جرم صورت گرفته و قابل تعقیب نیستند).

۸. **قرار موقوفی تعقیب مندرج در قانون مبارزه با مواد مخدر:** با توجه به مواد ۱۵ و ۱۶ قانون مبارزه با مواد مخدر اعتیاد جرم است و لکن شخص مبتلا به اعتیاد در صورتی که گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت کند و تهاجر به اعتیاد هم نکند از تعقیب کیفری معاف است در غیر این صورت تحت تعقیب قرار می گیرد و برای یک تا سه ماه به مراکز درمانی فرستاده می شود که البته مقام قضایی می تواند به جای این کار برای او

حداکثر تا ۶ ماه قرار تعلیق تعقیب صادر کند که تا ۳ ماه قبل تجدید است اگر در این مدت اقدام به ترک نماید برایش قرار موقوفی تعقیب صادر می نماید در غیر این صورت به ۳ ماه ۱ روز تا ۶ ماه حبس محکوم می شود و می دانیم که این میزان حبس به جایگزین حبس تبدیل می شود مگر آنکه سابقه محکومیت به مجازات ماده ۶۶ ق مجازات اسلامی را داشته باشد.

نکته: قرار موقوفی تعقیب مندرج در قانون صدور چک با توجه به مواد ۱۱ و ۱۲ ق صدور چک در جرم صدور چک پرداخت نشدنی در موارد ذیل قرار موقوفی تعقیب یا مجازات صادر می شود.

۱. یا صادر کننده چک تمام وجه چک و خسارات وارده را پرداخت کند.

۲. یا گذشت دارنده چک را به دست بیاورد.

۳. یا دارنده چک آن را به شخص ثالثی منقل کند.

*مطابق قانون ۱۲ ق صدور چک اگر موارد فوق پس از صدور حک محکومیت قطعی باشد قرار موقوفی اجرا صادر می شود و لکن ۱/۳ از مبلغ مندرج در چک به عنوان جریمه به نفع دولت ضبط می شود در حالی بایستی بدانیم این قسمت از ماده ۱۲۰ ق صدور چک به موجب ماده ۷۰ همین قانون بلا اثر شده است و امروزه بحث جزای نقدی در مورد چک منتفی است و فقط قرار موقوفی اجرا صادر می شود.

۹. **مرور زمان و اعتبار امر مختومه:** مرور زمان در نظام حقوقی ایران با توجه به مواد ۱۰۵ تا

۱۱۳ ق م ا به چهار دسته: ۱- مرور زمان شکایت تعقیب ۲- صدور حکم و اجرای

حکم (مجازات) تقسیم می شود که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم.

۱. **مرور زمان شکایت:** با توجه به ماده ۱۰۶ ق م ا در جرایم تعزیری قابل گذشت (مرور زمان

فقط در جرایم تعزیری پذیرفته شده است) شاکی یک مهلت مشخصی را برای طرح دعوا دارد

که مهلت طرح دعوا و مبدأ مرور زمان شکایت از تاریخ اطلاع از وقوع جرم است و شاکی

بایستی ظرف ۱ سال از تاریخ اطلاع از وقوع جرم اقدام به شکایت نماید وگرنه شکات او مورد

پذیرش قرار نمی گیرد مگر آنکه در این مدت ۱ ساله به دلایل غیر ارادی قادر به طرح شکایت

نبوده باشد مثلاً تحت سلطه شخص متهم بوده باشد که در اینصورت تاریخ مرور زمان از رفع

مانع محاسبه شده و اگر هم فوت کند حق شکایت به وارث او می رسد که در این صورت وارث

ظرف ۶ ماه از تاریخ فوت می تواند اقدام به طرح شکایت نمایند مگر آن که قرینه ای وجود

داشته باشد که نشان دهد متوفی در زمان حیات خود از شکایت صرف نظر کرده یا آن که در

زمان حیات متوفی مدت مذکور مقتضی شده باشد که در این موارد دیگر حقی باقی نمی ماند که به وارث منتقل شود.

نکته: بحث مهلت ۱ ساله مربوط به وقتی است که مدت مرور زمان تعقیب سپری نشده باشد در واقع مدت مرور زمان تعقیب و شکایت با یکدیگر همپوشانی دارند برای مثال اگر شخصی مطلع شود که ۶ سال پیش به او توهین شده است (درجه ۶) او حق طرح شکایت ندارد زیرا مدت زمان تعقیب در جرم توهین ۵ سال است که در فرض فوق سپری شده است.

نکته: مرور زمان شکایت مندرج در قوانین خاص کماکان به قوت خود باقی است و برای مثال در جرم چک پرداخت نشدنی مهلت شکایت هنوز ظرف ۶ ماه از تاریخ صدور گواهی عدم پرداخت است. (به طور کلی اگر بخواهیم چک را کیفری کنیم بایستی در مدت ۶ ماه را رعایت کنیم ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ مندرج در چک آن را برگشت بزنیم و ظرف ۶ ماه از تاریخ برگشت زدن در دادسرا شکایت کنیم).

۲. **مرور زمان تعقیب:** مبدأ این نوع مرور زمان از تاریخ وقوع جرم است، یعنی دادستان برای تعقیب متهم یک مهلت مشخصی را دارد که اگر این مهلت سپری شود دیگر این تعقیب مسموع نیست.

نکته: در جرایم مستمر مبدأ مرور تعقیب از تاریخ قطع استمرار است و به همین دلیل است که رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور مقرر می دارد در جرم تصرف غیر قانونی اراضی ملی مبدأ مرور زمان از تاریخ قطع استمرار و رفع تصرف است یا به همین دلیل است که قانونگذار در ماده ۹۲۰ مقذور می دارد در جرم فرار از خدمت مبدأ مرور زمان از تاریخ قطع استمرار و معرفی شخص فراری به یگان است.

نکته: در مواردی که مرور زمان به حالت تعلیق در می آید مبدأ مرور زمان از تاریخ رفع تعلیق یا رفع مانع است و به همین دلیل است که (ماده ۱۰۵ ق م ا) مقرر می دارد در صورت صدور قرار اناطه مرور زمان از تاریخ صدور رأی قطعی از سوی دادگاه حقوقی آغاز نمی شود یعنی از زمانی که مانع بر طرف شود.

*نکته دیگر آن است که در جرایم در صلاحیت دادگاه های نظامی زمان جنگ مبدأ مرور زمان از تاریخ اعلام پایان جنگ است یعنی اگر جرم در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ زمان جنگ باشد مبدأ مرور زمان ۳ سال پس از تاریخ اعلام پایان است. (۶۲۴ آ د ک)

نکته: در مواردی که فرد نظامی به طور غیر مجاز خارج از کشور بوده است این مدت جزء ایام مرور زمان محسوب نمی شود.

۳. **مرور زمان صدور حکم:** این نوع مرور زمان از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی است یعنی از این تاریخ دادگاه ۱ مهلت مشخصی را برای صدور رأی دارد و اگر این مهلت بگذرد عمل مشمول مرور زمان می شود.

نکته: مرور زمان مختص جرایم نیست و بعضاً در تخلفات هم به مرور زمان اشاره شده است که مصداق بارز آن تخلفات قضات است قانونگذار در مورد تخلفات قضات ۲ مورد مرور زمان تعقیب و صدور حکم را مورد پذیرش قرار داده است و مدت آن هم ۳ سال است.

۴. مرور زمان اجرای حکم یا مجازات: مبدأ این نوع مرور زمان از تاریخ صدور حکم قطعی است یعنی اگر حکم قطعی صادر شود یک مهلت مشخصی برای اجرا داریم و گرنه مشمول اجرای مرور زمان اجرای مجازات می شود مرور زمان اجرای مجازات با مرور زمان تعقیب و صدور حکم چند تفاوت مهم دارد که عبارتند از:

الف) در تعزیرات منصوص شرعی با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق مجازات اسلامی مرور زمان تعقیب و صدور حکم مورد پذیرش قرار نگرفته است اما در تعزیرات منصوص شرعی به مرور زمان مجازات مرور زمان می توان استناد کرد.

ب) مدت مرور زمان مجازات از تعقیب و صدور حکم بیشتر و بدین شرح است:

مدت مرور زمان تعقیب و صدور حکم		مدت مرور زمان مجازات	
تعزیرات درجه ۱ و ۲ و ۳	۱۵ سال	تعزیرات درجه ۱ و ۲ و ۳	۲۰ سال
تعزیرات درجه ۴	۱۰ سال	تعزیرات درجه ۴	۱۵ سال
تعزیرات درجه ۵	۷ سال	تعزیرات درجه ۵	۱۰ سال
تعزیرات درجه ۶	۵ سال	تعزیرات درجه ۶	۷ سال
تعزیرات درجه ۷ و ۸	۳ سال	تعزیرات درجه ۷ و ۸	۵ سال

موانع مرور زمان: گفتیم که مرور زمان در جرایم تعزیری مورد پذیرش قرار گرفته است اما با توجه به ماده ۱۰۹ ق م ا در بعضی از جرایم تعزیری مرور زمان پذیرفته نشده است که این جرایم عبارتند از:

۱. کلیه جرایم علیه امنیت کشور
۲. کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر و روانگردان
۳. کلاهبرداری بالای ۱۰۰ میلیون تومان

۴. جرایم اقتصادی (رشاء پولشویی و ...)

۵. جرایم اقتصادی ۱۰۰ میلیون تومان و بیشتر

*دیوان عالی کشور سابقاً در دو، رأی وحدت رویه مرور زمان را در ارتشاء و انتقال مال غیر مورد پذیرش قرار داده بود اما می دانیم که انتقال مال غیر یکی از جرایم در حکم کلاهبرداری است و ارتشاء هم یکی از جرایم اقتصادی است و بنا بر این مرور زمان در آن ها پذیرفته شده است مگر آن که مشمول مبالغ فوق باشند.

***اعتبار امر مختومه:** به این معنا است که اگر نسبت به موضوعی رأی قطعی صادر شد دیگر نتوان مجدداً به آن موضوع رسیدگی نمود ولو با ارائه دلیل جدی برای مثال اگر برای شخصی حکم برائت قطعی صادر شده باشد شاکی بعداً دلیل موثر جدیدی علیه او ارائه کند ما دیگر به این دلیل توجهی نمی کنیم زیرا همان گونه که گفتیم رأی قطعی دارای اعتبار امر مختومه است و با ارائه دلیل جدید نمی توان آن را بی اعتبار کرد با این وجود استثنائاً در دو مورد با ارائه دلیل جدید رأی قطعی نادیده گرفته و مجدداً تعقیب و رسیدگی را به جریان می اندازیم که این دو مورد عبارتند از:

۱. در مواردی که پرونده به جهت فقدان دلیل یا عدم کفایت ادله قرار منع تعقیب صادر شده و قطعی شده باشد اگر دلیل جدیدی کشف شود دادستان قرار منع تعقیب را نادیده گرفته و برای ۱ مرتبه دیگر تعقیب را به جریان می اندازد (۲۷۸ آ د ک)
۲. در صورتی که برای شخص حکم محکومیت قطعی صادر شده باشد و او بتواند دلایل جدیدی مبنی بر بی گناهی یا عدم تقصیر خود ارائه کند از جهات اعاده دادرسی محسوب می شود.

مبادا اعتبار امر مختومه را با قاعده فراق دادرسی اشتباه کنید اعتبار امر مختومه به معنای منع رسیدگی مجدد به آن پرونده از سوی تمامی محاکم است اما قاعده فراق دادرسی به معنای منع تغییر رأی از سوی همان قاضی است البته رأی زمانی مشمول قاعده فراق دادرسی است که امضاء شده باشد و گرنه قبل از امضاء می توان رأی را تغییر داد به همین دلیل است که قانونگذار در ماده ۳۷۹ ق آ د ک مقدر می دارد قبل از امضای رأی نباید آن را اعلام کرد و گرنه تخلف بوده و مستوجب ضمانت اجرای انتظامی ۳ ماه تا ۱ سال است اما رأی بعد از امضاء دیگر قابل تغییر نیست از مهم ترین استثناعات قاعده فراق دادرسی می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. **سهو قلم:** با توجه به ماده ۳۸۱ آ د ک در صورتی که رأی متضمن اشتباهی باشد که به اساس رأی لطمه وارد نکند دادگاه صادر کننده رأی مکلف می شود که رأی خود را تغییر داده و در واقع رأی اصلاحی یا

تصحیحی صادر نماید، که از رأی تجدید نظر خواهی نشده باشد و گرنه با توجه به ماده ۴۵۸ آدک دادگاه تجدید نظر بدون آن که رأی را نقض کند آن را اصلاح کند و تذکر لازم را هم به دادگاه بدوی بدهد.

۲. **بیماری محکوم علیه:** بیماری محکوم علیه اصولاً مانع اجرای مجازات نیست مگر آن که اجرای مجازات موجب تشدید بیماری یا تأخیر در بهبودی شود، که در این صورت اجرای مجازات را به تعویق می اندازیم مگر آنکه اساساً امیدی به بهبودی نباشد که در این صورت قاضی اجرای احکام مراتب را جهت تغییر مجازات دادگاه صادر کننده رأی اعلام می کند (مستند به ماده ۵۰۲ آدک)

۳. **تسلیم به رأی:** به این معنا است که متهم حق تجدید نظر خود را اسقاط کرده یا تقاضای خود را مسترد کند (ظرف مهلت تجدید نظر ۲۰ روز) که در این صورت دادگاه بدوی مکلف می شود که مجازات خود را تغییر داده و آن را تا ۱/۴ کاهش دهد طبق رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور، شامل اسقاط فرجام خواهی نیز می شود (ماده ۴۴۲ آدک)

۴. **اعمال ماده ۴۸۳ آدک:** در مواردی که در جرایم غیر قابل گذشت پس از صدور حکم محکومیت قطعی شاکی از شکایت خود صرف نظر کند دادگاه می تواند بر مبنای گذشت شاکی رأی خود را تغییر داده و آن را تقلیل دهد یا به نوع دیگری تبدیل کند.

۵. **عدم رعایت مقررات تعدد و تکرر جرم:** تعدد و تکرر جرم از موجبات تشدید الزامی مجازات محسوب می شود و اگر دادگاه بدون رعایت قواعد تشدید رأی به مجازات صادر کرده باشد قاضی اجرای احکام پرونده را به دادگاه اعاده می کند تا دادگاه رأی خود را تغییر داده و با رعایت مقررات تعدد و تکرر رأی را صادر نماید.

عدم رعایت مقررات تعدد و تکرار جرم

الف) همگی در یک درجه باشند(مثلاً همگی بدوی باشند)

- ۱- اگر در یک استان باشند(بابل، آمل، بابلسر، رامسر) پرونده به دادگاه صادر کننده آخرین رأی فرستاده می شود.
- ۲- اگر در یک استان نباشند(تهران، تبریز، شیراز، کرج) پرونده به دیوان می رود و دیوان پس از نقض پرونده را به دادگاه صادر کننده آخرین رأی می فرستد یعنی کرج

ب) همگی در یک درجه نباشند(مثلاً بدوی و تجدید نظر)

- ۱- اگر فقط یکی از آن ها تجدید نظر تأیید شده باشد ← پرونده به همان دادگاه تجدید نظر می رود
- ۲- اگر چند مورد از آن ها در تجدید نظر باشد و تأیید شده باشد ← پرونده به دادگاه تجدید نظر صادر کننده آخرین رأی می رود

رأی در دیوان عالی کشور قطعی شده باشد

- پرونده به دادگاه صادر کننده آخرین رأی فرستاده می شود

*آنچه که گفتیم در رابطه با علل سقوط دعوی کیفری بود ذیلاً به توضیح جهات شروع به تعقیب کیفری می پردازیم.

جهات شروع به تعقیب کیفری

جهات شروع به تعقیب کیفری در ماده ۶۴ ادک احصا شده که عبارتند از:

۱. شکایت شاکی خصوصی
۲. اعلام جرم
۳. گزارش ضابطان دادگستری
۴. ارتکاب جرم مشهود در حضور دادستان یا بازپرس
۵. اظهار و اقرار متهم
۶. اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر (در مورد آخر نیاز به توضیح ندارد)

*پیش از توضیح موارد فوق باید به یک نکته توجه شود/حتی در مواردی را هم که پرونده مستقیماً به دادگاه می رود (مانند تعزیرات درجه ۷ و ۸) دادستان تعقیب را آغاز می کند و لکن به جای آنکه پرونده را برای بازپرس بفرستد، آن را مستقیماً به دادگاه می فرستد.

۱. شکایت شاکی خصوصی: در امور مدنی شروع به دعوا مستلزم تقدیم دادخواست با رعایت شرایط مقرر در قانون به دادگاه حقوقی است اما در امور کیفری نمی توانیم شکایت خود را در دادگاه کیفری مطرح کنیم زیرا همانگونه که گفتیم شروع به رسیدگی در امر کیفری مستلزم ارجاع دادستان است و بنابراین بایستی شکایت خود را در دادسرا مطرح کنیم البته شکایت را در کلانتری هم می توان مطرح کرد که البته ضابطان دادگستری باید فوراً پرونده را نزد دادستان بفرستند همچنین طرح شکایت در امور کیفری نیازمند تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست و مثلاً لازم نیست که شکایت حتماً بر روی اوراق مخصوصی باشد و شکایت شفاهی هم بایستی مورد پذیرش قرار گیرد حتی عدم پرداخت هزینه دادرسی مانع از پذیرش شکایت نمی شود ماده ۳۷، ۶۷، ۶۸، ۵۵۹، آدک و فقط بایستی شاکی در طرح شکایت خود اهلیت داشته باشد. حتی زوج و زوجه هم در اتهام قتل عمدی اگر اهلیت داشته باشند می توانند اقدام به طرح شکایت نمایند، حال اگر بزه دیده فاقد اهلیت باشد ولی یا قیم او باید اقدام به طرح شکایت نمایند مگر آن که ولی یا قیم نداشته باشد یا به آنان دسترسی نداشته باشد یا خودشان مرتکب آن جرم شده باشند که در این صورت دادستان خودش تعقیب را به جریان انداخته یا شخصی را به عنوان قیم موقت یا اتفاقی تعیین می کند تا او تعقیب را به جریان بیاورد، در رابطه با قیم موقت یا اتفاقی باید به ۳ نکته توجه کرد:

اولاً: بحث قیم موقت ناظر بر جرایم قابل گذشت است و گرنه در جرایم غیر قابل گذشت دادستان با توجه به تکلیف قانونی، خودش تعقیب را به جریان می اندازد و دیگر نیازی به قیم موقت نیست.

ثانیاً: با توجه به ق امور حسبی تعیین قیم موقت با دادستان است اما نصب آن با دادگاه حقوقی است، منظور از دادگاه، دادگاهی است که بدو اقدام به نصب قیم نموده است (رای وحدت رویه)

ثالثاً: در مواردی که بزه دیده محجور دارای ولی و قیم باشد اما آنان علی رغم مصلحت مولی علیه اقدام به طرح شکایت نمی نمایند دادستان موظف است رأساً تعقیب را به جریان بیندازد، (۷۱ و ۷۰ آدک).

نکته نخست: قانونگذار در راستای حمایت از حقوق بزه دیدگان در ماده ۷۱ آدک مقرر می دارد در مواردی که بزه دیده محجور نباشد اما به دلایلی مانند کهولت سن، معلولیت و غیره قادر به طرح شکایت نباشد، دادستان موظف است پس از رضایت آنان تعقیب را به جریان بیندازد.

نکته: در جرایمی که نسبت به بالغ زیر ۱۸ سال ارتکاب می یابد، خودش یا وکیلش باید شکایت کنند و ولی یا سرپرست حق طرح شکایت ندارند زیرا او دارای اهلیت است مگر در امور مالی که خودش حق طرح شکایت ندارد مگر آنکه رشد او محرز شده باشد.

استثنا: در جرایم منافی عفت علاوه بر خودش یا وکیلش، ولی یا سرپرست او نیز حق طرح شکایت را دارا می باشند.

۲- اعلام جرم: تفاوت اعلام کننده جرم با شاکی در آن است شاکی به طور مستقیم از وقوع جرم متضرر شده است اما اعلام کننده جرم هر چقدر هم که از ارتکاب جرم متألم شده باشد باز مستقیماً از وقوع جرم آسیب ندیده است و بنا بر این شاکی محسوب نمی شود، شاکی از حقوق و امتیازاتی برخوردار است که اعلام کننده جرم از آن برخوردار نیست. برای مثال: اعلام کننده جرم حق مطالعه پرونده یا اخذ رو نوشت از اسناد و مدارک یا اعتراض به رأی یا حضور در جلسات تحقیقات مقدماتی را ندارد البته یک سری سازمان های مردم نهادی در ماده ۶۶ آدک پیش بینی شده اند که آنان علاوه بر اعلام جرم حق حضور در تمام مراحل دادرسی را هم دارند مشروط بر آنکه بزه دیده این جرایم با حضور آنان موافق بوده و جرم از جرایم منافی عفت نباشد زیرا در جرایم منافی عفت حتی اگر بزه دیده هم موافقت کند این سازمان ها حق حضور ندارند و فقط حق اعلام جرم و ارائه دلیل دارند.

*برای آن که به اعلام جرم توجه شود با توجه به مواد ۶۵ آدک و ۶۷ آدک ۳ شرط لازم است:

اولاً: جرم باید از جرایم غیر قابل بازگشت باشد زیرا می دانیم در جرایم قابل گذشت صرفاً با شکایت شاکی تعقیب به جریان می افتد.

ثانیاً: اعلام کننده جرم باید خودش شاهد وقوع جرم بوده باشد و گرنه به ادعای او توجهی نمی شود مگر آن که جرم از جرایم علیه امنیت بوده یا دلیلی بر صحت ادعای او وجود داشته باشد.

ثالثاً: هویت اعلام کننده جرم مشخص باشد و گر نه به اعلام جرم توجهی نمی شود مگر آنکه مسئله مربوط به نظم و امنیت عمومی باشد یا قوانین و دلایلی وجود داشته باشد که از نظر دادستان برای شروع به تعقیب کفایت می کند.

نکته: اعلام جرم اصولاً یک امر اختیاری است مگر آن که قانونگذار افراد را ملزم به اعلام جرم کرده باشد که مصداق بارز آن ماده ۷۲ است مطابق این ماده در صورتی که اشخاص و مقامات رسمی در حوزه فعالیت خود با یک جرم غیر قابل گذشت مواجه شدن بایستی آن را به اطلاع دادستان برسانند ضمانت اجرای عدم رعایت این دستور یک ضمانت اجرای انتظامی است زیرا می دانیم که ضمانت اجرای کیفری مستلزم تصریح قانونگذار است. برای مثال: مطابق ماده ۶۰۱ در صورتی که فرماندهان یا مسئولان نظامی در حوزه تحت امر خود با جرمی مواجه شدند باید آن را اعلام کنند و گرنه خودشان مجرم هستند و به مجازات جرم کتمان حقیقت محکوم خواهند شد.

۳. ضابطان دادگستری: ضابطان دادگستری با توجه به ماده ۲۹ به دو دسته عام و خاص تقسیم می شوند ضابطان عام همان مأموران نیروی انتظامی هستند و به این دلیل به آنان ضابطان عام گفته می شود که صلاحیت عام دارند یعنی اصولاً در کلیه جرایم حق مداخله دارند مگر در مواردی که در قانون استثناء شده باشد اما ضابطان خاص مأمورانی هستند که اصولاً حق مداخله ندارند و صرفاً در همان موارد مقرر در قانون می توانند دخالت کنند.

مثلاً: رئیس هواپیما نسبت به جرایمی که در هواپیما اتفاق می افتد ضابط محسوب می شود، در ماده ۲۹ تعدادی از مهم ترین ضابطان خاص بیان شده اند که ذیلاً به بررسی هر یک می پردازیم:

۱. مأموران زندان: این افراد نسبت به جرایم مرتبط با زندانیان ضابط محسوب می شوند البته بدیهی است منظور از مأموران زندان، مأمور انتظامی زندان است، هم چنین باید بدانیم که مأموران زندان تنها نسبت به آن دسته از زندانی هایی ضابط محسوب می شوند که در زندان حضور دارند و مثلاً اگر برای مرخصی به خارج از زندان رفته باشد مأموران زندان دیگر ضابط قلمداد نمی شوند.

۲. مأموران بسیج: این اشخاص صرفاً در جرایم مشهود، به شرط عدم حضور ضابطان عام یا عدم انجام اقدامات لازم از سوی آنان یا تقاضای کمک از سوی آنان ضابط محسوب می شوند البته در مورد جمع آوری تجهیزات دریافت از ماهواره هم مأموران وزارت کشور ضابط محسوب می شوند که در این صورت می توانند از مأموران بسیج تقاضای کمک نمایند.

۳. مأموران وزارت اطلاعات: این اشخاص در جرایم علیه امنیت کشور و اقدامات سازمان یافته تروریستی، تهدیدات نرم امنیتی، سرقت میراث فرهنگی، شناسایی و تعقیب شبکه های اصلی و سازمان

یافته قاچاق کالا و ارز و قاچاق مواد مخدر و هم چنین در مفاسد کلان اقتصادی ضابط محسوب می شوند(در مورد قاچاق کالا و ارز باید بدانیم که اگر در حوزه گمرک اتفاق بیافتد مأموران حفاظت گمرک ضابط محسوب می شوند همچنین در مورد قاچاق مواد مخدر هم مأموران وزارت اطلاعات با حکم دادستان کل کشور یا قاضی تعیین شده از سوی او ضابط محسوب می شود.

۴. **مأموران اطلاعات سپاه پاسداران:** سازمان اطلاعات سپاه یکی از نهاد های سپاه پاسداران است سپاه با توجه به اساسنامه سپاه در جرایمی که برای بر اندازی نظام یا برای لطمه به امنیت کشور انجام می شود ضابط محسوب می شوند همچنین مأموران سپاه در حفاظت از هواپیما های غیر نظامی و هم چنین خلع سلاح کسانی که به طور غیر قانونی اسلحه و مهمات نگهداری می کنند ضابط محسوب می شوند، مأموران سازمان اطلاعات سپاه علاوه بر موارد مذکور در حوزه جنگ نرم، یا سایبری نیز ضابط محسوب می شوند.

نکته: در ماده ۶۰۳ آدک به ضابطان نظامی اشاره شده است مانند دژبان که این افراد صرفاً در مورد جرایم خاص نظامیان محسوب می شوند، البته در مواردی که ضابطان **نظامی** حضور نداشته باشند ضابطان عام به جای آنان انجام وظیفه می کنند. که در این موارد دیگر تحت ریاست و نظارت دادستان عمومی و انقلاب نیستند بلکه تحت ریاست و نظارت دادستان نظامی هستند.

نکته: به جرایم و تخلفات شغلی مأموران وزارت اطلاعات در رابطه با اسرار جمهوری اسلامی در دادگاه های انقلابی رسیدگی می شود در این موارد مأموران حفاظت اطلاعات و وزارت اطلاعات ضابط نظامی محسوب می شود.

نکته: شهروند عادی با وجود آن که ضابط دادگستری نیستند اما در برخی موارد حق مداخله غیر عملی یا عملی دارند که ذیلاً به بیان هر یک می پردازیم.

الف) مداخله غیر عملی: مردم در مقام امر به معروف و نهی از منکر حق مداخله لفظی یا کتبی دارند و مداخله عملی در صلاحیت انحصاری دولت است، قانونگذار برای آمران به امر معروف و ناهیان از منکر یک سری امتیازاتی در نظر گرفته است از جمله آنکه در جرایمی نسبت به این افراد ارتکاب می یابد قابل تخفیف، تعویض و تعلیق نیست اما این حمایت ها مشروط بر آن است که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به جرمی باشد که بدون تحبس و به نحو علنی قابل رویت باشد ولو آنکه در وسایل نقلیه باشد زیرا با توجه به قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر وسیله نقلیه جزء حریم خصوصی محسوب نمی شود

ب) مداخله عملی: قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۴۵ آدک، به مردم این حق را داده است تا تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از فرار مرتکب و حفظ صحنه جرم به عمل بیاورند مشروط بر آنکه:

اولاً: جرم از جرایم بند الف تا ت ماده ۳۰۲ ق آدک باشد.

ثانیاً: این جرایم به طور مشهود ارتکاب یافته باشد که به جرایم مشهود در ماده ۴۵ اشاره شده است.

ثالثاً: ضابطان دادگستری در آنجا حضور نداشته باشند، شرایط ضابطان دادگستری: همان گونه که گفتیم مأموران نیروی انتظامی ضابط دادگستری محسوب می شوند اما منظور از مأموران نیروی انتظامی کادر اداری یا کادر وظیفه نیست و اگر هم ضابط دادگستری امری را به کادر وظیفه ارجاع بدهد آمر و مأمور هر دو مسئولیت دارند، علاوه بر این موارد ضابط دادگستری با توجه به ماده ۳۰ باید کارت داشته باشد، و اگر آن دسته از مأموران نیروی انتظامی که کارت ندارند به تحقیق بپردازند گزارش آن ها بی اعتبار است و با توجه به ماده ۶۳ آدک به ۳ ماه تا ۱ سال انفصال محکوم می شوند/و اگر هم مقام قضایی پرونده را به مأموری که کارت ندارد ارجاع بدهد با توجه به تبصره ماده ۳۲ آدک به مجازات انتظامی تا درجه ۴ محکوم می شود، گفتنی است کارت ضابطان را دادستان صادر می کند که ۳ سال اعتبار دارد و قابلیت تمدید دارد اما ابطال آن با رئیس کل دادگستری استان است.

شرایط گزارش ضابطان دادگستری

گزارش ضابطان دادگستری با توجه به ماده ۳۶ آدک در صورتی معتبر است که اولاً: بر خلاف اوضاع و احوال **مسلم** قضیه نباشد و ثانیاً: مطابق قانون تهیه تنظیم شده باشد.

بنا بر این اگر مثلاً ضابطان با توسل به شکنجه از متهم اقرار گرفته باشند این گزارش به طور قانونی تهیه نشده است یا اگر ضابطان از مقام قضایی مجوز خاصی دریافت کنند اما نسبت به امور غیر مرتبط هم مداخله کنند گزارشی که نسبت به آن امور غیر مرتبط تهیه کرده اند اعتباری ندارد مگر آنکه آن امر غیر مرتبط مربوط به نظر و آسایش عمومی باشد که در اینصورت ضابطان این موارد را صورت جلسه می کنند و نزد مقام قضایی می فرستند.

*در مورد ورود به منازل و اماکن ضابطان در کلیه جرایم اعم از مشهود و غیر مشهود باید مجوز موردی مقام قضایی را اخذ کنند اما در مورد اشیاء و اشخاص فقط در جرایم غیر مشهود مجوز موردی مقام قضایی لازم است گفتنی است ضابطان در زمان ورود به اماکن و منازل باید اصل دستور قضایی و اوراق هویت ضابط بودن خود را به متصرف نشان بدهند اما اگر چنین نکنند متأسفانه در ماده ۶۳ آدک برای آن ضمانت اجرایی در نظر گرفته نشده است.

نکته: دستور مقام قضایی اصولاً کتبی است با توجه به ماده ۳۴ آدک در موارد فوری صدور دستور شفاهی هم امکان پذیر است.

*همان گونه که گفتیم تهیه گزارش باید قانونی باشد و هم تنظیم آن بنا بر این اگر ضابطان اوراق قضایی را شماره گذاری و گزارش نکنند گزارش آنان اعتباری ندارد زیرا تنظیم آن به طور قانونی انجام نگرفته است و با توجه به ماده ۶۳ آدک به سه ماه تا ۱ سال انفصال هم محکوم می شوند گفتنی است این سه ماه تا ۱ سال انفصال (جنبه کیفری دارد نه جنبه انتظامی)

وظایف ضابطان دادگستری

در رابطه با ضابطان دادگستری بایستی میان جرایم مشهود و غیر مشهود قائل به تفکیک باشیم، زیرا در جرایم غیر مشهور آنان صرفاً بایستی مراتب را به اطلاع مقام قضایی برسانند اما در جرایم مشهود همانگونه که در مواد ۴۶ و ۴۷ آمده ضابطان بایستی کلیه اقدامات لازم را برای حفظ آثار جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم انجام دهند و حتی می توانند متهم را تا ۲۴ ساعت تحت نظر قرار دهد، البته در جرایم غیر مشهود هم در مواردی که متهم جلب شده باشد می توان او را تا ۲۴ ساعت تحت نظر قرار داد اما نگهداری بیش از ۲۴ ساعت در هر حال توقیف غیر قانونی تلقی می شود ولو با اجازه مقام قانونی. شخص تحت نظر یک سری حقوقی دارد که در مواد ۴۸ تا ۵۱ به آن ها اشاره شده است و بایستی این حقوق کتباً به او تفهیم شود و گرنه ضابط دادگستری به مجازات کیفری مقرر در ماده ۶۳ یعنی ۳ ماه تا ۱ سال انفصال محکوم خواهند شد. از مهمترین حقوق شخص تحت نظر بایستی به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. حق ملاقات با وکیل حداکثر تا ۱ ساعت
۲. حق معاینه پزشکی که دادستان تعیین می کند
۳. حق تماس با نزدیکان البته اگر شخص تحت نظر تماس نگیرد هم ضابطان موظف هستند ظرف ۱ ساعت مشخصات او نوع اتهام و علت تحت نظر گرفتن را به دادستان مربوطه اعلام کنند و دادستان فهرستی از آن ها تهیه می کند و در پایان روز به اطلاع رئیس کل دادگستری استان می رساند تا از این طریق در سیستم ثبت شود تا خانواده شخص تحت نظر از وضعیت او مطلع شوند.

نکته: ضابطان دادگستری به هیچ وجه حق اخذ تأمین کیفری ندارند.

۴. وقوع جرم مشهود در برابر بازپرس و دادستان: می دانیم که بازپرس مقام تحقیق است نه مقام تعقیب بنا بر این حتی اگر جرم مشهودی در برابر او اتفاق بیافتد باید پس از شروع تحقیق مطالب را فوراً به اطلاع دادستان برساند تا در صورت اجرا او تحقیقات را ادامه دهد هم چنین در مواردی که جرم در خارج از

صلاحیت دادستان اتفاق بیافتد مثلاً یک جرم مشهود در تهران مقابل دادستان کرمان اتفاق بیافتد در این صورت دادستان با توجه به ماده ۷۸ آدک اقدامات اولیه را انجام می دهد اما نهایتاً پرونده را به دادستان صالح می دهد تا او تعقیب را به جریان بیندازد.

*آنچه را که گفتیم در رابطه با جهات شروع به تعقیب بود، دادستان پس از شروع به تعقیب پرونده را برای انجام تحقیقات مقدماتی نزد بازپرس می فرستد که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

فصل سوم_ تحقیقات مقدماتی

کلیات: مقام تحقیق: با توجه به ماده ۹۲ آدک تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم بر عهده بازپرس است اما در ماده ۲۸ به ضابطان دادگستری هم اشاره شده است و در ماده ۹۰ به دیگر مقامات قضایی یعنی دادستان دادیار و قاضی دادگاه هم اشاره شده است، که ذیلاً به توضیح هر یک می پردازیم:

الف) ضابطان دادگستری: ضابطان دادگستری اصالتاً مقام تحقیق نیستند بلکه پس از ارجاع بازپرس و تعلیمات او تحقیقات را انجام می دهند، آن هم مشروط بر آنکه جرم از جرایم موضوع بند های الف تا ت ماده ۳۰۲ نباشد زیرا در این موارد بازپرس نمی تواند پرونده را به ضابطان ارجاع دهد و صرفاً می تواند از همکاری آنان استفاده کند.

ب) دادستان دادیار: مطابق قانون ۹۲ آدک در صورتی که دادسرا با کمبود بازپرس مواجه باشد و جرم هم از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ نباشد دادستان به جای بازپرس تحقیقات را انجام می دهد که البته می تواند این امر را به دادیار تفویض کند و بنا براین می بینیم در این موارد نیز دادستان و دادیار به جای بازپرس تحقیقات را انجام می دهند و خودشان اصالتاً مقام تحقیق نیستند البته در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دادستان مطلقاً حق انجام تحقیقات را ندارد حتی در صورت عدم حضور بازپرس هم باید پرونده را به بازپرس دیگری بدهد و حتی اگر بازپرس نبود خودش نمی تواند تحقیق را انجام دهد و باید پرونده را به دادگاه بفرستد تا قاضی دادگاه تحقیقات را انجام دهد البته با توجه به ماده ۷۷ در مواردی که جرایم موضوع بند های الف تا ت ماده ۳۰۲ به طور مشهود در مقابل دادستان اتفاق بیافتد دادستان اقدامات اولیه را انجام می دهد اما نهایتاً پرونده برای انجام تحقیقات مقدماتی نزد بازپرس می فرستد.

ج) قاضی دادگاه: در پنج مورد قاضی دادگاه خودشان اصالتاً مقام تحقیق است و بنا بر این ماده ۹۲ اشکال دارد و باید بگویند تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم در دادسرا بر عهده بازپرس است که این ۵ مورد عبارتند از:

۱. **جرایم ارتكابی در حوزه قضایی بخش:** در حوزه قضایی بخش علی الاصول دادسرا وجود ندارد و بنا بر این بحث بازپرسی هم منتفی است، بنا بر این دادرس دادگاه بخش خود تحقیقات را انجام می دهد و نهایتاً رأی را هم صادر می کند.

۲. **تعزیرات درجه ۸ و ۷:** با توجه به ماده ۳۴۰ آدک تعزیرات ۸ و ۷ مستقیماً در دادگاه مطرح می شود البته می دانیم جرایمی که مجازات آن ها صرفاً جزای نقدی درجه ۸ است به شورا ها می روند و در این موارد تحقیقات را خود شورا انجام می دهد.

۳. **جرایم اطفال زیر ۱۵ سال:** پرونده جرایم این گروه سنی نیز مستقیماً در دادگاه اطفال و نوجوانان مطرح می شود البته افراد ۱۵ تا ۱۸ سال به دادرسی ویژه نوجوانان می رود و بنا بر این ماده ۴۲ اشکال دارد، زیرا مطابق این ماده تحقیقات از بانوان و افراد نا بالغ از سوی ضابط آموزش دیده زن به عمل می آید، زیرا با توجه به اطلاق ماده ۲۸۵ تحقیقات افراد زیر ۱۵ سال مستقیماً در دادگاه به عمل می آید و خود دادگاه وظایف ضابطان و خود دادسرا را نیز انجام می دهد.

۴. **جرایم رئیس جمهور:** می دانیم که تخلفات رئیس جمهور به دیوان عالی کشور می رود اما جرایم رئیس جمهور مستقیماً در دادگاه های تهران مطرح می شود.

۵. **جرایم منافی عفت:** منظور از جرم منافی عفت با توجه به ماده ۳۰۶ جرایم مبتنی بر رابطه است یعنی جرایم جنسی حدی (زنا، لواط، تفخیز و مساحقه) و روابط منافی عفت تعزیری مانند تقبیل (بوسیدن) اما مثلاً مبادله تصاویر رابطه مستهجن، **قوادی** تشکیل یا اداره مراکز فساد و فحشاء، تهیه و توزیع فیلم ها و تصاویر مستهجن یا مبتذل به دادسرا می روند زیرا در این موارد رابطه به معنای اخص وجود ندارد.

*گفتنی است با توجه به ماده ۱۰۲ تعقیب و تحقیق منافی عفت اصولاً ممنوع است مگر در ۴ مورد:

الف) جرم در مرئی م منظر عام باشد (منظور لزوماً جرم در مرئی و منظر عام جرم مشهود قلمداد نمی شود بلکه یکی از مصادیق جرم مشهود است و با توجه به ماده ۴۵ ممکن است جرم مشهود در خانه فرد اتفاق بیافتد)

ب) جرم به طور سازمان یافته اتفاق افتاده باشد.

ج) جرایم منافی عفت: (البته شامل جرایم در حکم به عنف هم می شود مانند اغفال یا فریب طفل یا تهدید و ربایش)

د) **جرم دارای شاکی باشد:** (اگر پرونده شاکی نداشته باشد و متهم بدواً بخواهد اقدام کند با اقرار او تعقیب به جریان نمی افتد و مقام قضایی باید او را دعوت به بزه پوشی و عدم اقرار کند اما اگر او اصرار بر اقرار داشت چاره ای جز شروع به تعقیب نیست)

نکته: به موجب تبصره ۱ ماده ۱۰۲ قاضی باید دعوت به بزه پوشی کند و اگر چنین نکند با توجه به ماده ۱۰۶ به مجازات انتظامی تا درجه ۴ محکوم می شود. هم چنین به موجب تبصره ۲ ماده ۱۰۲ قاضی باید عواقب شهادت را به شهود تذکر بدهد و لکن برای این امر ضمانت اجرایی در نظر گرفته نشده است.

جهات شروع به تحقیق: شروع به تحقیق فقط ۱ جهت دارد و آن هم ارجاع دادستان است و بنا بر این اگر شاکی مستقیماً شکایتش را نزد بازپرس مطرح کند با جرم مشهودی نزد بازپرس اتفاق بیافتد یا حین رسیدگی جدیدی را کشف کند باید پرونده را به دادستان ارجاع هد تا در صورت ارجاع دادستان تحقیقات ادامه پیدا کند و به همین دلیل است که قانونگذار در ماده ۳۶۳ مقرر می دارد اگر قاضی دادگاه جرم جدیدی را کشف کرد باید آن را به اطلاع دادستان برساند، البته اگر قاضی بخش آن را کشف کرد باید آن را به اطلاع رئیس حوزه قضایی برساند البته این اصل دو استثناء دارد که عبارتند از:

۱. **مطابق ماده ۹۹ آدک:** اگر بازپرس جرم مرتبیطی را کشف کرد مکلف است، تحقیقات را نسبت به آن جرم ادامه دهد مثلاً: حین انجام تحقیق نسبت به اتهام کلاهبرداری کشف کند که کلاهبرداری از طریق جعل سند رسمی انجام گرفته است.
۲. **با توجه به ماده ۶۲۹ آدک:** در صورتی که قاضی دادگاه نظامی جرم هم نوعی را کشف کند می تواند یا خودش تحقیقات را انجام دهد و یا پرونده را به دادسرا بفرستد، برای مثال، حین رسیدگی قتل عمدی، قتل غیر عمدی را نیز کشف کند.

صلاحیت بازپرس

با توجه به مواد ۱۱۶ و ۱۱۷ اصل بر صلاحیت بازپرس محل وقوع جرم است و برای مثال اگر جسدی در کرج کشف شود و مشخص شود که محل وقوع قتل در تهران بوده است بازپرس محل کشف یا دستگیری قرار عدم صلاحیت صادر می کند و پرونده ظرف ۴۸ ساعت به دادرسی محل وقوع جرم یعنی دادسرای تهران می فرستد اما اگر جرم در حوزه ای کشف شود اما محل وقوع آن تا خاتمه تحقیقات مشخص نشود همان دادسرای محل کشف قرار نهایی را صادر می ند و پرونده راهم به دادگاه همان جا می فرستد، حال اگر دادگاه پس از شروع رسیدگی محل وقوع جرم را کشف کند باید قائل به تفکیک شویم، در جرایم موضوع ماده ۳۰۲

خودش باید رسیدگی را ادامه دهد(۴۰۳ آدک) اما در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ باید قرار عدم صلاحیت صادر کند و پرونده را به دادگاه محل وقوع جرم بفرستد.

نکته: در جرایم رایانه ای در صورتی که محل وقوع جرم معلوم نباشد دادسرا حوزه ای صالح است که جرم به آن جا گزارش شده یا در آن جا کشف شده است(ماده ۶۶۵ آدک) البته در کلاهبرداری رایانه ای استثنأ با توجه به رأی وحدت رویه در صورتی که محل وقوع جرم معلوم نباشد دادگاه و دادسرای حوزه ای صالح است که بزه دیده در آنجا اقدام به افتتاح حساب نموده است. پس از آن که بازپرس صلاحیت خود را احراز کرد تحقیقات را آغاز می کند که البته شروع به تحقیقات مستلزم شناسایی متهم نیست.

شناسایی و دعوت از متهم

مقام قضایی بایستی تما تلاش خود را برای شناسایی متهم انجام دهد و بازپرس نمی تواند به بهانه ناشناس بودن متهم تحقیقات را متوقف نماید و حتی در ماده ۹۶ آدک به او این امکان داده شده است که تصویر متهم را منتشر کند البته ما گاهی تصویر متهم را برای شناسایی او منتشر می کند و گاهی برای شناساندن او؛ اگر بخواهیم تصویر متهم را برای شناسایی منتشر کنیم فقط برای موضوع بند های الف تا ت ماده ۳۰۲ امکانپذیر است اما اگر بخواهیم تصویر متهم را برای شناساندن او منتشر کنیم در کلیه جرایم امکانپذیر است مشروط بر آنکه متهم نزد بازپرس به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به اشخاص متعدد و نا معلوم اقدام کرده باشد که در این صورت تصویر او را منتشر می کنیم تا بزه دیدگان با شناسایی او بیایند و خسارت خود را بگیرند گفتنی است که انتشار تصویر متهم چه برای شناسایی او باشد چه برای شناساندن او مستلزم موافقت دادستان است.

پس از آن که بازپرس تمام اقدامات لازم را برای شناسایی متهم انجام داد اما متهم شناسایی نشد قانونگذار قرار توقف تحقیق را در ماده ۱۰۴ آدک مورد پیش بینی قرار داده است قرار توقف تحقیق در زمره قرار های قابل اعتراض است و شاکی می تواند به آن اعتراض کند و اعتبار امر مختومه هم ندارد و هر زمان که متهم شناسایی شود با ارجاع دادستان رسیدگی مجدداً به جریان می افتد.



پس از آنکه بازپرس متهم را شناسایی کرد برای حضور دعوت به عمل می آورد و دعوت از متهم از طریق احضاریه صورت می گیرد که به توضیح هر یک می پردازیم:

*احضاریه متضمن ۴ شرط است:

۱. مشخصات متهم

۲. زمان و مکان حضور

۳. نتیجه عدم ظهور جلب است

۴. علت احضار که منظور از احضار، نوع جرم و درجه آن می باشد.

الف) احضار متهم: احضار متهم از طریق احضاریه انجام می گیرد که در دو نسخه تنظیم می شود و از طریق مأموران با لباس غیر رسمی به عمل می آید و البته می توان این امر را به شیوه الکترونیکی هم انجام داد که

اکنون از طریق سامانه ثنا(عدل ایران)ابلاغ انجام می گیرد و هم چنین می توان فرآیند احضار را به دو بخش خصوصی واگذار کرد میان احضار متهمان عادی با متهمان نظامی چند تفاوت وجود دارد که ذیلاً به توضیح آن ها می پردازیم:

۱. احضار متهمان عادی از طریق محل سکونتشان به عمل می آید اما احضار متهمان نظامی و متهمان وزارت اطلاعات از طریق محل کارشان به عمل می آید یعنی از طریق فرمانده یا مسئول مافوقان به عمل می آید، حتی اگر ما بخواهیم نظامیان را به عنوان شاهد یا مطلع هم احضار کنیم باید حداقل ۲۴ ساعت قبل از طریق فرمانده یا مسئول مافوق احضار شوند(۶۱۵ آدک) مگر آنکه محل کار و یگان مربوطه مورد شناسایی قرار نگیرد که از طریق محل اقامت احضار گردد.

۲. در احضاریه مشخصات متهم زمان و مکان حضور علت احضار(نوع اتهام) و نتیجه عدم حضور که جلب است قید می شود. در مواردی که جرم از جرایم منافی عفت یا علیه امنیت بوده و یا حیثیت اجتماعی متهم اقتضا کند علت احضار یعنی نوع و درجه آن قید نمی شود اما در مورد نظامیان علاوه بر علت احضار نتیجه عدم حضور هم قید نمی شود.

۳. می دانیم که متهم مجهول المکان برای یک بار از طریق روزنامه احضار می شود که در مورد افراد عادی موافقت مافوق لازم نیست اما در مورد متهمان نظامی موافقت رئیس سازمان قضائی استان لازم است(مبادا رئیس سازمان قضائی استان را با رئیس کل سازمان قضائی نیرو های مسلح اشتباه کنیم منظور از رئیس سازمان قضائی استان رئیس اول شعبه دادگاه تجدید نظر نظامی آن استان است اما منظور از رئیس سازمان قضائی نیرو های مسلح، رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر نظامی تهران است)(۶۱۶و۶۱۷)

نکته: در مورد احضار مقام قضایی هم بایستی یک سری تشریفات را رعایت کنیم ثر جرایم عمدی اگر بخواهیم او را به عنوان متهم احضار کنیم تعلیق او لازم است اما در جرایم غیر عمدی و هم چنین در مواردی که قاضی را به عنوان شاهد یا مطلع احضار می کنیم تعلیق او لازم نیست و لکن احضار از طریق رئیس کل دادگستری استان و به طور محرمانه انجام می گیرد.

*می دانیم که متهمان مجهول المکان از طریق روزنامه احضار می شوند قانوناً ۳ دسته از متهمان مجهول المکان نیستند:

۱. اشخاص حقوقی که اقامتگاه آن ها آخرین نشانی آن ها در ثبت شرک ها است.

۲. صادر کننده چک بلا محل که اقامتگاه او آخرین آدرسی است که در بانک موجود است.

۳. فراری ها از خدمت که اقامتگاه آن ها آخرین آدرسی است که از آن ها در پرونده کارگزینی موجود است و بنا بر این در فرار از خدمت احضار از طریق روزنامه میسر نیست، و احضاری هم که صورت می گیرد قانونی است نه واقعی.

*در مواردی که شخص حقوقی متهم است احضاریه را با توجه به ماده ۶۹۴ آدک برای همان شعبه می فرستیم نه شعبه اصلی مگر آن که جرم به دستور مرکز اصلی ارتکاب یافته باشد که در این صورت علاوه بر آن شعبه احضاریه را برای مرکز اصلی هم می فرستیم.

*در صورتی که متهم علی رغم احضار حضور نیابد جلب می شود البته در ۳ مورد جلب نمی شود:

۱. عذر موجه داشته باشد و آن را اعلام کند

۲. تقاضای مهلت کند که در این صورت بازپرس حداکثر تا ۳ روز به او مهلت می دهد

۳. احضاریه ابلاغ قانونی شده باشد و بازپرس احتمال دهد که متهم از آن مطلع نشده است که در این صورت او را برای یک بار دیگر احضار می کند (۱۷۸ و ۱۷۹ آدک)

نکته: میان احضار در دادسرا و احضار در دادگاه ۳ تفاوت وجود دارد:

اولاً: در دادسرا فاصله احضار و حضور حداقل ۵ روز است در صورتی که در دادگاه ۷ روز است.

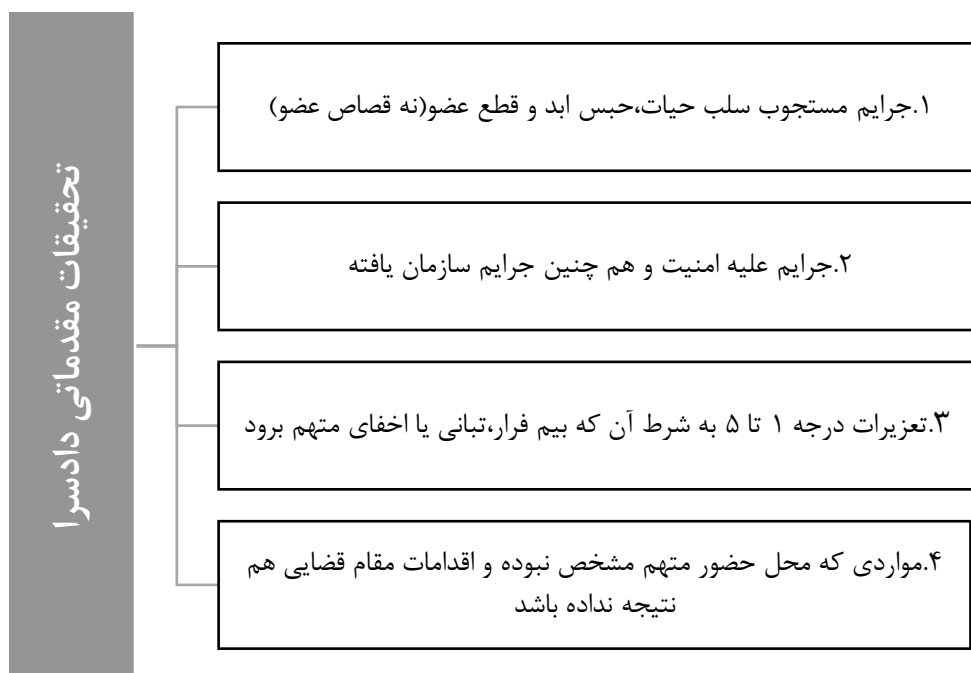
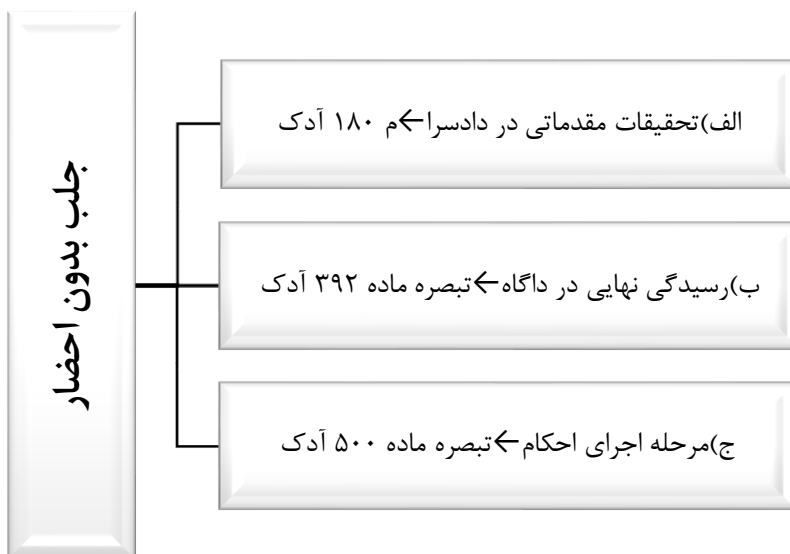
ثانیاً: در انتشار آگهی در دادسرا فاصله انتشار و حضور ۱ ماه است در حالی که در دادگاه حداقل یک ماه است.

ثالثاً: در دادسرا متهم در ۳ مورد جلب نمی شود که فوقاً به بیان آن پرداختیم اما در دادگاه فقط در یک مورد جلب نمی شود که آن هم این است که عذر موجه داشته و آن را هم اعلام کند بنا بر این تقاضای مهلت در دادگاه امکان پذیر نیست.

*گاهی بی آنکه برای متهم احضاریه ای فرستاده شده باشد بدو او را جلب می کنیم که این امر تحت عنوان جلب بدوی یا جلب بدون احضار یاد می شود.

اولاً: جلب بدون احضار از اختیارات مقام قضایی است.

ثانیاً: جلب بدون احضار مختص دادسرا نیست بلکه در دادگاه و حتی در مرحله اجرای احکام هم می توان متهم را جلب بدون احضار یا بدوی کرد.



تست: بازپرس در کدام یک از جرایم زیر نمی تواند بدو متهم را جلب کند؟

۱. قطع عضو عمدی ۲. سرقت حدی ۳. تعزیرات درجه ۱ تا ۵ ۴. همه موارد

(در دادسرا در مجازات قطع عضو با جلب بدوی امکانپذیر است نه در جرم قصاص عضو)

رسیدگی نهایی در دادگاه ← (کلیه جرایم موضوع بند های الف تا ت ماده ۳۰۲)

۱. جرایم مستوجب سلب حیات، حبس ابد، قطع عضو

۲. جرایم مستوجب قصاص عضو با میزان نصف دیه کامل یا بیشتر

۳. تعزیرات درجه ۱ تا ۳

در دادگاه بر خلاف دادسرا در جرایم مستوجب قصاص عضو، جلب بدوی، مقدمات، مشروط بر آنکه به نصف دیه کامل یا بیشتر برسد.

مرحله اجرای احکام

در کلیه جرایم می توان محکوم علیه را جلب بدوی کرد مشروط بر آن که مخفی یا فراری باشد.

نکته: در مواردی که متهم متواری باشد برگه جلب سیار صادر می شود و در اختیار ضابطان قرار داده می شود تا هر جا که در آن حوزه قضایی متهم را یافتند او را دستگیر کنند، البته در موارد ضروری برگ جلب سیار در اختیار شاکی قرار داده می شود تا هر کجا که متهم را پیدا کرد او را به ضابطان معرفی کند تا ضابطان او را جلب کنند.

*مواد ۱۸۴ و ۱۸۵ آ د ک مطالعه شود.

*جلب فقط مختص متهم نیست و شاهد، مطلع و اهل خبره و کارشناس را هم می توان جلب کرد و شاکی را هم به عنوان شاکی نمی توان جلب کرد اما به عنوان مطلع می توان جلب کرد و فقط عاقله و نماینده شخص حقوقی را نمی توان جلب کرد، زیرا هیچ کدام از محدودیت هایی که در مورد متهم وجود دارد اعم از بازداشت، جلب، اخذ تأمین کیفری و ... در مورد عاقله و نماینده ی شخص حقوقی امکانپذیر نیست م ۱۲۷ و ۲۰۴ و ۳۲۰ و ۱۶۳ (البته جلب بدوی و جلب سیار فقط مختص متهم است، همچنان که احضار از طریق روزنامه مختص متهم است.

*پس از آنکه متهم نزد بازپرس حضور یافت بازپرس ابتدا هویت و نشانی او را استعلام می کند و پس از آن به او تفهیم اتهام می کند، تفهیم اتهام جلوه ای از حقوق دفاعی متهم است که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

حقوق دفاعی متهم که در جریان تحقیقات از آن بهره مند می شود می توان به

۱. حق آگاهی از موضوع اتهام و ادله آن

۲. حق مطالعه پرونده

۳. حق همراهی وکیل

۴. پرونده شخصیت

اشاره کرد(البته پرونده شخصیت را؟؟؟ به عنوان حقوق دفاعی آورده ایم)که به توضیح هر کدام می پردازیم:

۱. آگاهی از موضوع اتهام و ادله آن: بازپرس بایستی موضوع اتهام و دلایل آن را به شکلی صحیح و قابل

فهم به متهم تفهیم کند و گرنه به مجازات انتظامی تا درجه ۴ محکوم خواهد شد(م ۱۹۵ تا ۲۰۱ آدک) در مورد عدم تفهیم اتهام ضمانت اجرای انتظامی گرفته شده است اما برای عدم تبیین اتهام ضمانت اجرایی گرفته نشده است، متهم در مقابل تفهیم اتهام یا پاسخ می دهد که پاسخ او عیناً و بدون تحریف در صورت مجلس قید می شود و یا می تواند سکوت کند، سکوت متهم را نمی توان به منزله پذیرش اتهام قلمداد کرد، حق سکوت یکی از آثار اصل برائت است زیرا متهم تکلیفی به اثبات بی گناهی خودش ندارد و می تواند سکوت کند و این بر عهده طرف مقابل است که مجرمیت متهم را به اثبات برساند.

۲. حق مطالعه پرونده: در رابطه با بحث دسترسی به پرونده و مطالعه میان دادسرا و دادگاه دو تفاوت وجود دارد:

الف) در دادسرا متهم فقط حق مطالعه پرونده را دارد اما شاکی حق اخذ تصویر یا رو نوشت را هم دارد اما در دادگاه شاکی و متهم هر دو حق تصویر یا رو نوشت دارند البته در جرایم علیه امنیت، منافعی عفت و اسناد و مدارک طبقه بندی شده به آن ها تصویر یا رو نوشت داده نمی شود و فقط می توانند آن را مطالعه کنند.(مواد ۳۵۱، ۱۹۱، ۱۰۰)

ب) در دادسرا بازپرس در صورتی که مطالعه پرونده از سوی متهم یا کپی گرفتن از سوی شاکی را منافعی ضرورت کشف حقیقت بداند می تواند مانع این حق شود که در این صورت نسبت به متهم قرار عدم دسترسی و نسبت به شاکی قرار رد درخواست صادر می شود که قرار عدم دسترسی به متهم یا وکیل او و قرار رد درخواست به شاکی(نه وکیل او) ابلاغ می شود و هر دو قرار ظرف ۳ روز از تاریخ حضوری قابل اعتراض هستند اما در دادگاه شاکی یا متهم در هر حال می توانند کپی بگیرند و قلعی نمی تواند مانع آن ها بشود و بنا بر این بحث قرار های رد درخواست و عدم دسترسی در دادگاه منتفی است.

نکته: در مواردی که داده های رایانه ای توقیف شده است برای آن که بتوان از آن کپی گرفت ۳ شرط لازم است، اولاً: منافعی ضرورت کشف حقیقت نباشد

ثانیاً: به روند تحقیقات خللی وارد نکند

ثالثاً: حاوی داده های محرمانه نباشد.

(م ۶۷۶، ۶۷۹، ۶۸۲) مطالعه شود.

۳. حق همراهی وکیل: حق استفاده از وکیل یکی از حقوق مسلم دادرسی است که در قانون اساسی هم پیش بینی شده است و هم ضابطان و هم مقام قضایی بایستی این حق را به متهم تفهیم کند و گرنه ضابطان به ۳ ماه تا ۱ سال انفصال و مقام قضایی به مجازات انتظامی درجه ۳ محکوم می شود و اگر مقام قضایی این حق را از متهم سلب کند به مجازات انتظامی درجه ۸ محکوم می شود، البته سلب این حق علاوه بر مجازات انتظامی درجه ۸ ضمانت اجرای کیفری هم دارد و مقام قضایی به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ ق تعزیرات یعنی انفصال دائم و ۱ تا ۵ سال محرومیت از مشاغل حکومتی و ۲ ماه تا ۳ سال حبس محکوم خواهد شد. م ۷

بحث حق وکیل در دادسرا با دادگاه دارای چند تفاوت مهم است که عبارتند از:

۱. در دادسرا متهم می تواند یک وکیل به همراه داشته باشد اما در دادگاه شاکی و متهم هر دو شان می توانند تا ۲ وکیل به همراه داشته باشند و در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ هم تا ۳ وکیل که البته حضور یکی از آن ها کفایت می کند.
۲. در دادسرا متهم فقط در جرایم مستوجب سلب حیات و حبس ابد ملزم به داشتن وکیل است که اگر وکیل نگیرد برایش وکیل تسخیری گرفته می شود، اما در دادگاه متهم در کلیه جرایم موضوع الف تا ت ماده ۳۰۲ ملزم به داشتن وکیل است، البته در مورد اطفال و نوجوانان حضور وکیل اصلاً در کلیه جرایم و کلیه فرآیند دادرسی الزامی است مگر در تعزیرات درجه ۷ و ۸ یا خمس دیه کامل یا کمتر از آن
۳. در دادسرا بحث وکیل معاضدتی منتفی است اما در دادگاه متهم تا پایان جلسه رسیدگی می تواند از قاضی تقاضای وکیل کند، اگر قاضی عدم تمکن او را احراز کند برایش وکیل معاضدتی می گیرد، البته بر خلاف وکیل تسخیری که مختص متهم است وکیل معاضدتی در همه افراد اعم از شاکی، متهم، خواهان و خوانده مصداق پیدا می کند.
۴. در دادسرا در کلیه جرایم در هر مرحله ای عزل یا استعفای وکیل امکانپذیر است اما در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ پس از تشکیل جلسه دیگر عزل یا استعفای وکیل مقدور نیست.
۵. در دادسرا در کلیه جرایم علیه امنیت و جرایم سازمان یافته موضوع ماده ۳۰۲ وکیل هر دو طرف بایستی مورد تایید رئیس قوه قضاییه باشد اما این تأیید در دادگاه لازم نیست و طرفین می توانند آن وکیل را عزل کنند و وکیل مورد نظر خودشان را بگیرند البته سال گذشته بر اساس مصوبه ۲ ساله

رئیس قوه قضاییه وقت مقرر شد که در مورد اخلاف گران و مفسدین در نظام اقتصادی وکیل در تمام مراحل باید مورد تأیید رئیس قوه قضاییه باشد.

*در مورد نظامیان هم محدودیت وجود دارد زیرا

اولاً: در جرایم علیه امنیت پرونده های مشتمل بر اسرار سری وکیل هر دو طرف دعوا بایستی مورد تأیید سازمان قضایی نیرو های مسلح باشد.

ثانیاً: وکلای خارجی در دادگاه های نظامی نمی توانند برای دفاع حضور یابند مگر آن که در تعهدات بین المللی به امکان دفاع وکیل خارجی اشره شده باشد که مصداق بارز آن کندانسیون ژنو در مورد اسرار جنگی است که ایران هم به آن ملحق شد.

نکته: اگر متهم در موتردی که ملزم به داشتن وکیل است اگر برای خودش وکیل نگیرد برای او وکیل تسخیری گرفته می شود میان وکیل تعیینی با وکیل تسخیری چند تفاوت وجود دارد که عبارتند از:

اولاً: دستمزد وکیل تعیینی تابع قرار داد خصوصی است در حالیکه دستمزد وکیل تسخیری تابع عرف (تعرفه) است.

ثانیاً: وکیل تعیینی در دادگاه ممکن است دو یا سه نفر باشند اما وکیل تسخیری همواره یک نفر است.

ثالثاً: بحث جهات رد در مورد وکیل تعیینی منقضی است مثلاً: متهم می تواند پدر شاکی را به عنوان وکیل خود انتخاب کند اما در مورد وکیل تسخیری اگر جهات رد وجود داشته باشد او نمی تواند در آن پرونده وکالت کند و مثلاً نمی تواند پدر شاکی را به عنوان وکیل تسخیری متهم قرار دهد.

رابعاً: وکیل تعیینی به کرات قابل عزل یا استعفا است اما وکیل تسخیری را فقط یک بار می توان تغییر داد، یعنی متهم یک بار حق دارد تا تقاضای تغییر وکیل تسخیری کند.

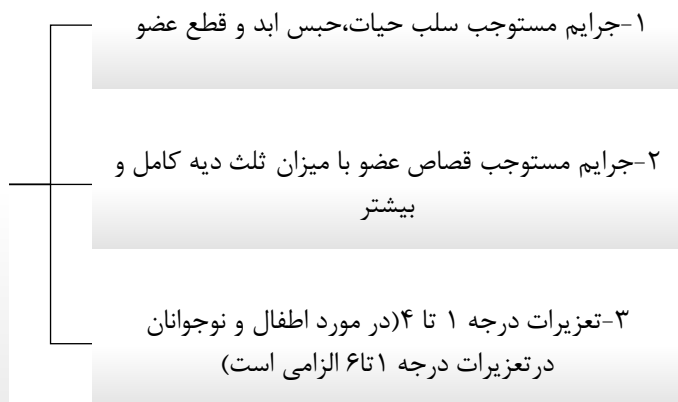
*وکالت تعیینی، وکالت تسخیری را از بین می برد.

*اگر وکیل تسخیری بدون عذر موجه در جلسه حضور نیابد وکیل تسخیری دیگری انتخاب می شود و مراتب تخلف او به دادسرای انتظامی وکلا اعلام می شود (مواد

۴۸، ۱۹۰، ۳۴۶، ۳۵۰، ۳۸۵، ۳۸۶، ۴۱۵، ۶۲۵، ۶۲۶)

۴. پرونده شخصیت: پرونده شخصیت که در راستای اصل تفرید یا فردی کردن مجازات ها مورد پیش بینی قرار گرفته است. انجام تحقیقات و به دستور بازپرس از سوی واحد مددکاری اجتماعی تشکیل می شود و موارد زیر تشکیل آن الزامی است. مائثلئ

مواد تشکیل دهنده پرونده شخصیت



تذکر: در همه جای قانون به قصاص عضو با مجازات نصف دیه کامل یا بیشتر و تعزیر درجه ۱ تا ۳ اشاره شده است اما دو جای قانون به تعزیر درجه ۱ تا ۴ و قصاص عضو با مجازات ثلث دیه کامل یا بیشتر اشاره شده است که یکی مربوط به پرونده شخصیت ماده ۳۰۲ و دیگری مربوط به قرار بازداشت موقت ماده ۲۳۷ آدک می باشد.

* آنچه گفتیم راجع به حقوق دفاعی متهم بود، بازپرس پس از تفهیم اتهام از متهم تأمین کیفری می گیرد که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

قرار های تأمین کیفری

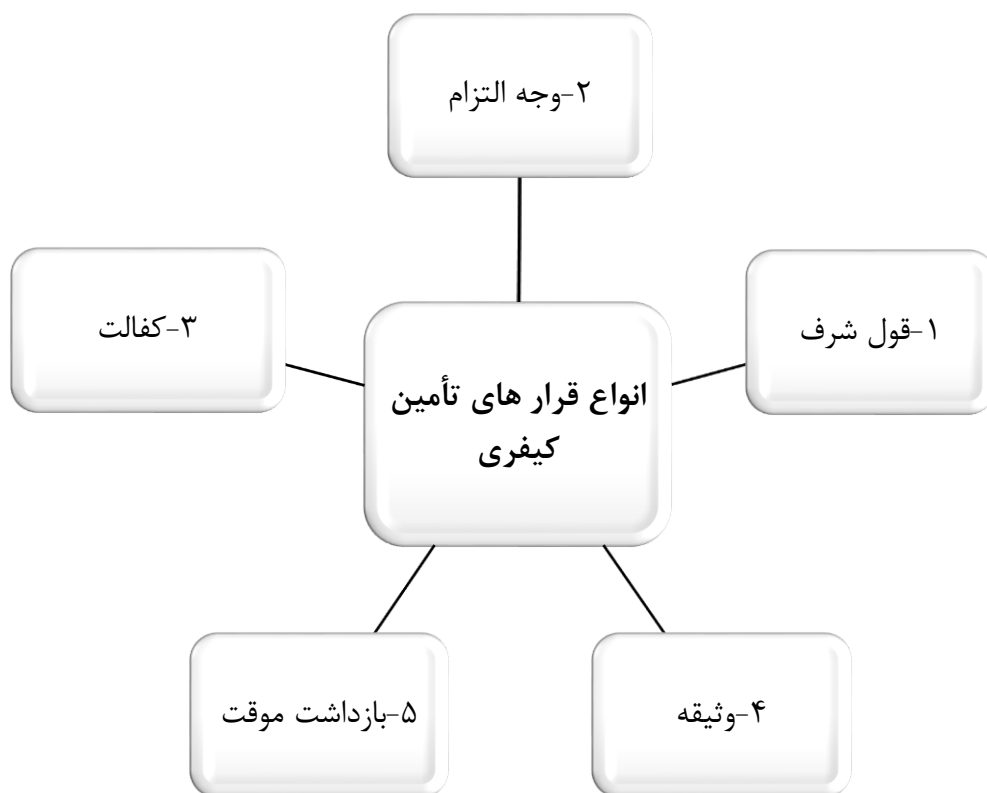
هدف از تأمین کیفری: با توجه به صدر ماده ۲۱۷ تأمین کیفری با دو هدف گرفته می شود.

۱. تضمین حضور به موقع متهم

۲. تأمین خسارت وارده به بزه دیده مانند دیه **وارش**

بنا بر این از محل تأمین کیفری اصولاً نمی توان جزای نقدی را برداشت کرد زیرا جزای نقدی مجازات است و جنبه ضرر و زیان ندارد با این حال همان گونه که در ماده ۲۳۰ نیز آمده است در صورتی که متهم خودش

ملتزم شده باشد جزای نقدی را هم می توان از محل تأمین کیفری برداشت کرد برای مثال: اگر متهم خودش وثیقه داده باشد جزای نقدی را هم می توان از محل وثیقه برداشت کرد اما اگر شخص ثالثی وثیقه داده باشد چنین چیزی امکانپذیر نیست، بنابراین این از وجه التزام همواره می توان جزای نقدی را برداشت کرد اما از وجه الكفاله هرگز نمی توان جزای نقدی برداشت کرد زیرا وجه الكفاله را لزوماً یک شخص ثالث به نام کفیل اعم از حقیقی یا حقوقی می پردازد.



۱. قول شرم

- الزام حضور با قول شرف ← استنکاف ← وجه التزام
- الزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف ← استنکاف ← كفالت

۲. وجه التزام

- الزام به حضور با تعیین وجه التزام
 - الزام به عدم خروج از حوزه قضایی با وجه التزام
 - الزام به معرفی نوبه ای (هفته ای یا ماهانه) با وجه التزام
- استنکاف ← كفالت

این دو مورد استنکاف منتفی است زیرا صدور این قرار مستلزم موافقت متهم است

- الزام به حضور با تعیین وجه التزام از محل مستمری کشوری یا لشگری
- الزام به عدم خروج از منزل با تعیین وجه التزام با استفاده از

سامانه های رایانه ای یا بدون آن

نکته: خروج از حوزه قضایی با مجوز قضایی میسر است اما خروج از منزل حتی با مجوز مقام قضایی هم مقدور نیست و مستلزم تبدیل قرار است.

۳. کفالت

- الزام با تعیین وجه الكفاله، که آن را شخص ثالث (اعم از حقیقی یا حقوقی) می پردازد البته اگر متهم بخواهد به جای کفیل وثیقه بدهد باید از او قبول شود.

۴. وثیقه

- الزام با تعیین وجه الكفاله، یک تعهد پولی نیست بلکه متهم یا شخص ثالث (وثیقه گذار) مالی اعم از منقول و غیر منقول وجه نقد یا ضمانت نامه بانکی نزد مقام قضایی می گذارد. (اعصار موجب لغو وجه التزام یا کفالت می شود اما تأثیری در وثیقه ندارد). (امروزه در تصادفات رانندگی نسبت به جنبه عمومی جرم باید تأمین گرفته شود و ثمره داشتن بیمه آن است که در پرداخت خسارات ابتدا به سراغ بیمه می رویم و در صورت عدم تکافر بیمه بعد به سراغ تأمین کیفری می رویم).

۵. باز داشت موقت

نکات قرار کفالت وثیقه

- * در قرار های کفالت و وثیقه در صورت استنکاف یا عدم توانایی متهم در اصل قرار تغییری ایجاد نمی شود و متهم با همان قرار، بازداشت می شود تا کفیل یا وثیقه بیاورد
- * در جرایم غیر عمدی صدور قرار های کفالت یا وثیقه اصولاً ممنوع است مگر آن که تضمین حقوق بزه دیده جز با صدور این قرار ها امکانپذیر نباشد.
- * در جرم صدور چک پرداخت نشدنی فقط می توان از متهم قرار کفالت یا وثیقه گرفت.
- * قرار های کفالت یا وثیقه مقید به مهلت نیستند و لکن کفیل یا وثیقه گذار می توانند با معرفی متهم و تسلیم او از خود رفع مسئولیت کنند، تسلیم متهم در هر مرحله از دادرسی امکانپذیر است.
- * مبلغ کفالت یا وثیقه (مبلغ تأمین کیفری) در هر حال نباید از خسارات وارده کمتر باشد، البته قانونگذار سقفی برای آن در نظر نگرفته است اما طبیعتاً مقام قضایی در صدور قرار تأمین کیفری بایستی شرط تناسب را رعایت کند و گرنه با توجه به تبصره ماده ۲۵۰ آدک به مجازات انتظامی درجه ۴ به بالا محکوم خواهد شد، (در یک جای

دیگر قانون هم به ضمانت اجرای انتظامی درجه ۴ بالا اشاره شده است و آن هم ناظر به فرضی است که مقام قضایی تقاضای کتبی وثیقه گذار را بدون ذکر علت مورد پذیرش قرار ندهد.)

*در جرایم غیذ عمدی اصولاً نمی توان کفالت یا وثیقه گرفت و باید قول شرف یا وجه التزام گرفت مگر آن که تضمین بزه دیده جز با صدور قرار های کفالت یا وثیقه امکانپذیر نیست.
صدور قرار های کفالت یا وثیقه قابل اعتراض نیستند مگر در دو حالت:

۱. در صورتی که منتهی به بازداشت شوند(ماده ۲۲۶ آ.د.ک)

۲. در صورتیکه در مقام تشدید قرار صادر شده باشند و مثلاً بازپرس کفالت را تشدید و به وثیقه تبدیل نموده باشد مشروط بر آن که کفالت یا وثیقه در دادسرا صادر شده باشد و گرنه اگر در دادگاه صادر شده باشند حتی اگر منتهی به بازداشت شوند قابل اعتراض نیستند همچنان که تشدید تأمین میفری در صورتی قابل اعتراض است که در دادسرا انجام شده باشد.

* (فک یا تخفیف تأمین کیفری چه در دادسرا انجام شود و چه در دادگاه قابل اعتراض نیست)

* (تقاضای حضور)

خواستن متهم از کفیل یا وثیقه گذار فط در موارد ضروری امکانپذیر است و گرنه مستوجب انتظامی درجه ۱ تا ۴ خواهد بود، در همین موارد ضروری هم کفیل یا وثیقه گذار ابلاغ واقعی می شوند تا ظرف یک ماه (در مورد روحانیت ۲۰ روز است) متهم را حاضر کند در این ۱ ماه هنوز ذمه آن ها مشغول نشده است بنا بر این فوت آن ها موجب لغو قرار داد می شود، اما اگر بعد از این ۱ ماه فوت کند یا متهم را حاضر کنند تأثیری نخواهد داشت و تأمین کیفری ضبط خواهد شد در صورتی که کفیل یا وثیقه گذار در حال حاضر نکردن متهم تقصیر کرده باشند کلیه هزینه و خسارات از محل تأمین کیفری برداشته می شود و مابقی آن به نفع دولت ضبط می شود اما اگر تقصیری نکرده باشند و مثلاً متهم عذر موجه داشته باشد ما بقی آن مسترد می شود.

نکته: هر چند ضبط تأمین کیفری در واحد اجرای احکام صورت می گیرد اما قاضی اجرا احکام خودش می تواند قرار تأمین کیفری هم صادر کند یعنی تشریفات که در طول فرآیند دادرسی داریم در مرحله اجرای احکام نیز داریم و بنا بر این در مرحله اجرای احکام افزون بر دستور ضبط تأمین کیفری صدور قرار تأمین کیفری هم امکان پذیر است. (م ۵۰۰ و ۵۰۷ و ۵۰۸)

نکته: مبادا دستور ضبط اموال را با دستور ضبط تأمین اشتباه کنیم، دستور ضبط اموال را در هر حال دادگاه صادر می کند و مرجع اعتراض به آن هم در هر حال دادگاه تجدید نظر استان است ولو آن که دادگاه

کیفری ۱ این دستور را داده باشد، اما دستور ضبط تأمین را دادستان صادر می کند و مرجع اعتراض به آن هم دادگاه کیفری ۲ است، در حوزه قضایی بخش دستور ضبط تأمین را رئیس دادگاه بخش صادر می کند و مرجع اعتراض به آن هم نزدیک ترین دادگاه کیفری ۲ است (ماده ۲۳۵، ۱۳۸، ۱۴۹ آدک) و دستور ضبط اموال را در حوزه قضایی بخش رئیس حوزه قضایی صادر می کند و مرجع اعتراض به آن دادگاه تجدید نظر استان است.

*دستور ضبط تأمین به محض قطعیت به اجرا در می آید و نیازی به صدور اجراییه ندارد، اگر دستور ضبط قطعی شود ولی هنوز عملیات اجرایی (تأمین) خاتمه نیافته باشد و آن گاه متهم متهم حضور یابد ضبط تأمین کیفری انجام نمی شود و لکن ۱/۲ از میزان تأمین مبلغ آن به عنوان جریمه بایستی ظرف ۱۰ روز به دولت پرداخت شود (ماده ۲۳۰، ۲۳۶ آدک)

قرار بازداشت موقت

این قرار شدید ترین قرار تأمین کیفری است که سالب آزادی افراد است و به همین دلیل با سایر قرار های تأمین کیفری دارای چند تفاوت مهم است:

۱. تنها قرار تأمین کیفری است که همه چیز آن اعم از صدور، ابقاء، فک یا تخفیف مستلزم موافقت دادستان است. (۲۴۰ و ۲۴۲)

۲. همان گونه که گفتیم قرار های تأمین کیفری جنبه ایفای داشته و قابل اعتراض نیستند اما قرار بازداشت موقت قابل اعتراض است و متهم نیز ماهی یک بار می تواند رفع بازداشت کند (در دادسرا) که در این صورت بازپرس باید ظرف ۵ روز نظرش را بدهد و اگر تقاضای متهم را رد کند، متهم به این رد تقاضا می تواند اعتراض کند (۲۴۱ آدک) مرجع اعتراض به این قرار در مواردی که دادسرا آنی را صادر می کند، دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد اما در مواردی که دادگاه آن را صادر می کند، مرجع اعتراض به آن در هر حال دادگاه تجدید نظر استان است و لو آن که دادگاه کیفری ۱ این قرار را صادر کرده باشد (ماده ۲۴۶ آدک)

۳. همان گونه که گفتیم قرار های تأمین کیفری مقید به مهلت نیستند اما قرار بازداشت موقت و ب طور کلی همه بازداشت ها مقید به مهلت هستند و مهلت آن ها حداکثر یک ماه و در جرایم موضوع بند های الف تا ت ماده ۳۰۲ حداکثر ۲ ماه است که این مهلت ها قابل تمدید تا ۱ سال می باشند و البته در اعدام استثنائاً قابل تمدید تا ۲ سال می باشند.

*در مجازات حبس در صورتی می توان متهم را تا ۱ سال در بازداشت نگه داشت که حداقل قانونی حبس بیش از ۱سال باشد برای مثال در حبس ۳ سال تا ۱۰ سال می توان متهم را تا یکسال در بازداشت نگه داشت و گرنه در حبس ۳ماه تا ۱۰ سال نهایتاً متهم را تا ۳ ماه می توان در بازداشت نگه داشت.

۴. نسبت به بازداشت موقت به طور کلی همه بازداشت ها امکان مطالبه خسارت وجود دارد و اگر بعداً بی گناهی متهم اثبات شود یعنی برای او قرار منع تعقیب یا حکم برائت صادر شود می تواند خسارت خود را از دولت مطالبه کند(ماده ۲۵۵ تا ۲۵۹ آ د ک)

۵. قرار بازداشت موقت و به طور کلی همه بازداشت ها در مجازات محکوم علیه تهاتر می شود و اگر هم قاضی دادگاه این ایام را احتساب نکرده باشد قاضی اجرای احکام راساً آن را احتساب می کند(همانند جایی که اگر دادگاه شیوه اجرای رأی را مشخص نکرده باشد)،قاضی اجرای احکام با مراجعه به قوانین و مقررات خودش اقدام به اجرای رأی می نماید و حتی اگر یک ساعت هم در کلانتری تحت نظر بوده باشد برای اون یک روز حساب می شود بدین نحو که هر روز بازداشت قبلی یک روز از حبس یا ۳ ضربه شلاق تعزیری، ۴۰ هزار تومان از جزای نقدی(که البته امسال تعدیل می شود)کسر می کند،البته ایام بازداشت قبلی در جایگزین های حبس هم موثر است بدین نحو که هر روز بازداشت قبلی یک روز از جزای نقدی روزانه، ۸ ساعت از خدمات عمومی رایگان یا ۵ روز از دوره مراقبت کسر می کنند البته در مورد نظامیان علاوه بر این مدت ها هر روز بازداشت قبلی ۳ روز از اضافه خدمت یا ۴ روز انفصال موقت یا ۵ روز از محرومیت از ترفیع رتبه کسر می کند،(مواد ۵۱۶ و ۶۴۱ آ د ک)

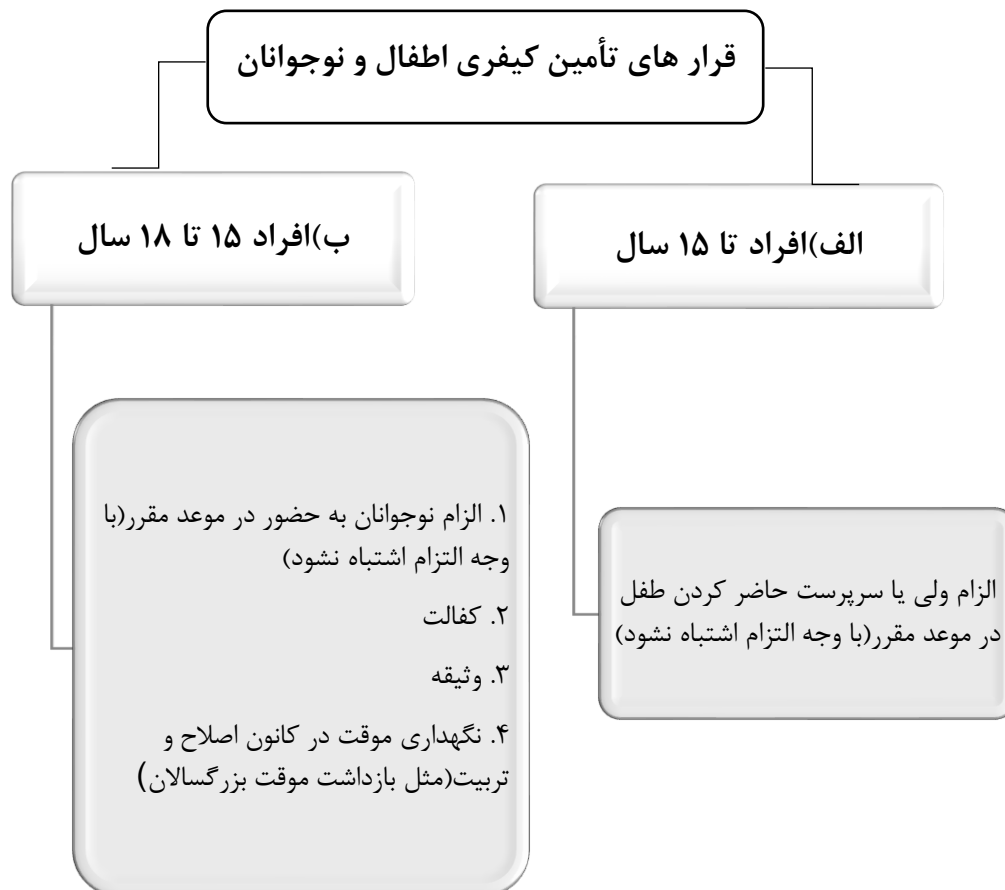
۶. قرار بازداشت موقت تنها قرار است که موارد درصد آن در خود قانون یعنی در ماده ۲۳۷ احصاء شده اند و بازداشت موقت متهم در سایر جرایم مشمول توقیف غیر قانونی است با توجه به ماده ۲۳۷ و با رعایت شرایط ماده ۲۳۸ در موارد ذیل قرار بازداشت موقت صادر می شود:

۱. جرایم مستوجب سلب حیات،حبس ابد و قطع عضو
۲. قصاص عضو با میزان ثلث دیه کامل یا بیشتر
۳. تعزیرات درجه ۱ تا ۴
۴. جرایم علیه امنیت ۱ تا ۵
۵. ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال که نیازی به استفاده از اسلحه از چاقو یا هر نوع سلاح دیگر ندارد.
۶. ایجاد مزاحمت و قدرت نمایی برای سایر اشخاص مشروط به استفاده از چاقو یا هر نوع سلاح دیگر
۷. ارتشاء به اختلاس،کلاهبرداری،خیانت در امانت،جعل یا استفاده از سند مجعول:اگر این جرایم درجه ۱ تا ۴ باشند همانند کلاهبرداری که درجه ۴ است نیازی به سابقه محکومیت قبلی نیست اما اگر

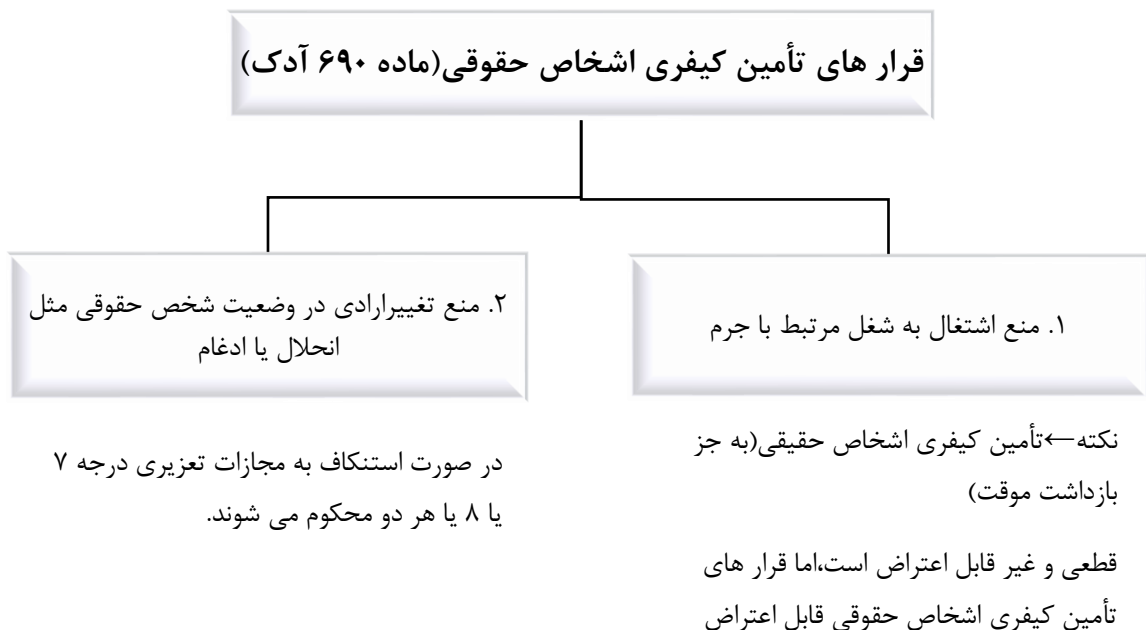
درجه ۵ تا ۸ باشند همانند خیانت در امانت که درجه ۵ است در صورتی بازداشت امکان پذیر است که متهم یک فقره سابقه محکومیت قبلی قطعی به یکی از این جرایم را داشته باشد.

*در قانون آدک جدید دیگر بحث قرار بازداشت موقت الزامی منتفی است و فقط در دو مورد صدور قرار بازداشت موقت الزامی است:

۱. بعضی از جرایم که نظامیان در زمان جنگ مرتکب می شوند که به این جرایم در ماده ۶۱۸ تصریح شده است مانند ضرب و جرح عمدی مافوق با سلاح اعم از سرد یا گرم، فرار ب سوی دشمن و ...
۲. قرار بازداشت موقت الزامی در مورد روحانیون: با توجه به آیین نامه دادرسی ها و دادگاه های ویژه روحانیت در مواردی که از آزادی روحانی بیم فرار، تبانی، اخفاء یا مفسده (مثل هتک حیثیت نظام یا روحانیت برود) و همچنین در جرایم مهم روحانیون نظیر قتل عمدی، مواد مخدر، اختلاس یا جرایم علیه امنیت صدور قرار بازداشت موقت الزامی است و مرجع اعتراض به آن هم دادستان منصوب است (قرار های صادره از دادرسی ویژه روحانیت اصولاً قابل اعتراض نیست مگر قرار بازداشت موقت، منع یا موقوفی تعقیب که مرجع اعتراض به قرار بازداشت موقت دادستان منصوب (کل ویژه روحانیت) و مرجع اعتراض به قرار منع یا موقوفی تعقیب دادگاه بدوی ویژه روحانیت است.



*بنا بر این در اطفال و نوجوانان بحث قول شرف، وجه التزام و بازداشت موقت منتفی است.



*قرار های تأمین کیفری مانع الجمع هستند یعنی برای یک اتهام نمی توان چند قرار تأمین صادر کرد مثلاً: برای جرم سرقت نمی توان هم قرار وثیقه صادر کرد و هم قرار کفالت اما عکس این قضیه متصور است، اما برای چند اتهام یک تأمین صادر می شود مگر آن که صلاحیت ذاتی آن ها متفاوت باشد، مثلاً برای قتل عمدی و فروش مواد مخدر نمی توان یک تأمین کیفری صادر کرد زیرا قتل عمدی در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است و فروش مواد مخدر در صلاحیت دادگاه انقلاب و این محاکم از نظر ذاتی با یکدیگر تفاوت دارند.

*هر چند برای یک اتهام نمی توان چند قرار تأمین کیفری صادر کرد اما یک سری قرار های تکمیلی وجود دارند که می توان آن ها را به همراه قرار های تأمین کیفری صادر نمود، برای مثال می توان برای متهم قرار منع خروج از کشور وثیقه صادر کرد به این قرار های تکمیلی قرار نظارت قضایی گفته می شود که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

قرار های نظارت قضایی

میان قرار های تأمین کیفری و قرار های نظارت قضایی با توجه به ماده ۲۴۷ چند تفاوت دارند که عبارتند از

۱. صدور قرار تأمین کیفری الزامی و صدور قرار نظارت قضایی اختیاری است

۲. در قرار تأمین کیفری اگر شرط تناسب رعایت نشود مستلزم مجازات انتظامی درجه ۴ به بالا است در حالیکه اگر در قرار نظارت قضایی شرط تناسب رعایت نشود فاقد ضمانت اجراست.
۳. قرار های تأمین کیفری به تنهایی قابل صدور هستند اما قرار های نظارت قضایی قرار هایی تکمیلی اند که لزوماً به همراه قرار تأمین کیفری صادر می شود (مگر در تعزیرات درجه ۷ و ۸ که به تنهایی قابل صدور هستند)
۴. قرار های تأمین کیفری مانعاً الجمع هستند اما قرار های نظارت قضایی قابل جمع هستند و برای یک اتهام می توان تمام قرار های نظارت قضایی را صادر نمود.
۵. قرار های تأمین کیفری (به جز بازداشت موقت) مقید به مهلت نیستند اما قرار های نظارت قضایی مهلت داشته و مثلاً مدت قرار منع خروج از کشور ۶ ماه است.
۶. قرار های تأمین کیفری (به جز بازداشت موقت و تأمین کیفری اشخاص حقوقی) قطعی و غیر قابل اعتراض هستند در حالی که نظارت قضایی ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض هستند.
۷. در مورد اشخاص حقوقی می توان قرار تأمین کیفری صادر کرد اما در مورد اشخاص حقوقی بحث نظارت قضایی منتفی است.
۸. قرار های تأمین کیفری ۱۰ مورد و قرار های نظارت قضایی ۵ مورد هستند که عبارتند از:

الف) قرار منع خروج از کشور

ب) قرار منع رانندگی با وسیله نقلیه موتوری

پ) منع نگهداری سلاح دارای مجوز

ت) منع اشتغال به شغل مرتبط با جرم

ث) معرفی نوبه ای به مراکزی که مقام قضایی تعیین می کند مثل مرکز ترک اعتیاد

نکته: مبادا قرار منع خروج از کشور را با دستور منع خروج از کشور اشتباه کنیم، قرار منع خروج از کشور لزوماً حضوری و قابل اعتراض است، در حالی که دستور منع خروج از کشور لزوماً غیابی (غیر قابل اعتراض است) البته هر دو ۶ ماه مهلت دارند و قابل تمدید هستند و در صورت عدم تمدید دادستان کل کشور خود به خود و بدون نیاز به تقاضای متهم از آن رفع اثر می کند، (قاضی اجرای احکام هم تا مادامی که به محکوم علیه دسترسی پیدا نکرده است و دستور منع خروج از کشور را صادر می کند، که این دستور مقید به مهلت نیست و تا مادامی که به محکوم علیه دسترسی نیافته باشد به قوت خود باقی است

مواد (۱۸۸، ۲۴۸، ۲۹۲، ۵۰۹ آدک)

*در صورتی که متهم از اجرای قرار نظارت قضایی استنکاف کند این قرار در هر حال لغو می شود اعم از آن که به تنهایی صادر شده باشد(تعزیه درجه ۸و۷)یا توام با قرار تأمین کیفری صادر شده باشد،اگر به تنهایی صادر شده باشد قرار نظارت قضایی لغو می شود و به قرار تأمین کیفری تبدیل می شود اما اگر توام با قرار تأمین کیفری صادر شده باشد قرار نظارت قضایی لغو می شود و قرار تأمین کیفری تشدید می شود،اما در مقام تشدید نمی توان قرار بازداشت موقت صادر کرد و مثلاً اگر وثیقه باشد فقط می توان مبلغ آن را زیاد کرد ۲۵۴ ق آدک.البته اگر مبلغ وثیقه تشدید شود و متهم قادر به پرداخت آن نبود بازداشت او جایز است زیرا قانونگذار از صدور قرار بازداشت موقت منع کرده است نه بازداشت در نتیجه عجز از تودیع وثیقه.

قرار تأمین خواسته

یک نهاد مدنی است که در قانون آدم مورد پیش بینی قرار گرفته است و در مواد ۱۰۷ الی ۱۱۴ آدک نیز به آن اشاره شده است در رابطه با قرار تأمین خواسته در امور کیفری بایدبه چند نکته توجه نمود:

۱. قرار تأمین خواسته در امور کیفری مستلزم رعایت تشریفات آدم نیست و بنا بر این نیازی به تودیع خسارت احتمالی ندارد و همان گونه که در ماده ۱۰۷ نیز آمده است همین که تقاضای شاکی مبتنی بر ادله قابل قبول باشد قرار تأمین خواسته صادر می گردد.
۲. با توجه به ماده ۶۹۱ آدک صدور قرار تأمین خواسته در مورد اشخاص حقوقی نیز امکان پذیر است بنا بر این در مورد اشخاص حقوقی هم قرار تأمین خواسته می توان صادر کرد و هم قرار تأمین کیفری اما بحث قرار نظارت قضایی در مورد آن ها منتفی است.
۳. قرار تأمین خواسته ای که در دادسرا صادر می شود از سوی متهم قابل اعتراض است اما قرار تأمین خواسته ای که در دادگاه صادر می شود قطعی و غیر قابل اعتراض است،در مواردی که اموال شخص ثالث توقیف شده باشد و او به این امر معترض باشد باید اعتراض خود را در دادگاه حقوقی و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی(اعتراض ثالث اجرایی)مطرح نماید.
۴. قرار تأمین خواسته در زمره قرار های فوری است یعنی اولاً:اجرای آن پیش از ابلاغ امکان پذیر است مشروط بر آن که خواسته در معرض تضییع باشد و ثانیاً:پیش از طرح دعوای اصلی یعنی ضرر و زیان ناشی از جرم می توان اقدام به طرح دعوای تأمین خواسته نمود.
۵. در آدک بحث دستور موقت منتفی است البته در ماده ۱۱۴ آدک یک نهادی شبیه به دستور موقت پیش بینی شده است که دستور موقت نیست بلکه دستور بر توقف فعالیت تولیدی یا خدماتی است که این دستور ظرف ۵ روز قابل اعتراض است،این دستور زمانی صادر می شود که ادامه فعالیت های

تولیدی یا خدماتی متضمن اعمال مجرمانه ای باشد که برای نظم امنیت و آسایش عمومی خطرناک است.

اقدامات و قرار های اعدادی (مقدماتی)

پس از آن که متهم نزد بازپرس حضور یافت و تفهیم اتهام به عمل آمد و تأمین کیفری هم گرفته شد بازپرس اقدام به تحقیق از متهم می نماید که در این راستا یک سری اقدامات اعدادی یا مقدماتی را انجام می دهد که پرونده را برای اظهار نظر نهایی آماده می سازد که عبارتند از: (نمودار صفحه بعد)

سوال: در صورتی که شاهد یا مطلع علی رغم احضار قبلی بدون عذر موجه در تحقیقات مقدماتی حضور نیابد.

۱. جلب می شود
۲. مجدداً احضار می شوند
۳. در صورتی که اثبات حق منوط به اظهار آنان باشد، جلب می شوند.
۴. در صورتی که اثبات حق مبوط به اظهارات آنان بوده یا جرم از جرایم علیه امنیت باشد، جلب می شوند (برای دادگاه)

اقدامات و قرار های اعدادی

<p>(د) احضار شهود مطلعین</p>	<p>(ج) قرار کارشناسی نظر کارشناسی ابلاغ نمی شود</p>	<p>(ب) تفتیش و بازرسی ۱- اماکن و منازل و محل کار (م ۱۳۸، ۱۴۸، ۱۴۹ آدک) ۲- مکالمات تلفنی ۳- حساب بانکی ۴- مراسلات و بسته پستی ۵- اسناد و مدارک ۶- سامانه های رایانه ای (موبایل و کامپیوتر) ۷- ارتباط رایانه ای (ایمیل و پیامک)</p>	<p>(الف) قرار تحقیق یا معاینه محل: ۱۲۶ و ۴۵۲ آدک تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدید نظر استان است</p>
------------------------------	---	---	---

الف) تحقیق و معاینه محل

در رابطه با تحقیق و معاینه محل که در ماده ۱۲۳ تا ۱۳۷ به آن اشاره شده باید به چند نکته توجه کرد:

۱. در صورتی که اشخاص برای تحقیق یا معاینه محل دعوت شده و بدون عذر موجه حضور نیافته اند چنان چه اثبات حق منوط به اظهارات آن ها باشد برای حضور در تحقیق یا معاینه محل جلب می شوند.

۲. تحقیق و معاینه محل را بازپرس معمولاً به ضابطان دادگستری واگذار می کند اما در دو مورد با توجه به ماده ۱۲۶ بازپرس خود شخصاً در تحقیق و معاینه محل حاضر می شود.

الف) معاینه جسد: در کلیه قتل ها اعم از عمدی و شبه عمدی و خطای محض بازپرس خودش باید در تحقیقات محلی حضور یابد.

ب) در جرایمی که مجازات آن اعدام است: مثل محاربه و سرقت مسلحانه، البته بدیهی است در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می شود تا قاضی دادگاه باید برای تحقیق یا معاینه محل حاضر شود، مثلاً مجازات زناى به عنف اعدام است اما با توجه به آن که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود تحقیق و معاینه محل هم با خود قاضی دادگاه است.

۳. با توجه به ماده ۴۵۲ تحقیق یا معاینه محل مستلزم صدور قرار است.
۴. با توجه به آن که دادگاه تجدید نظر استان رسیدگی ماهوی می نماید و کلیه اقدامات لازم جهت کشف حقیقت را انجام می دهد صدور قرار معاینه یا تحقیق محل از سوی دادگاه تجدید نظر استان هم امکان پذیر است اما سوال این است که قرار تحقیق و معاینه محلی را که دادگاه تجدید نظر استان صادر می کند چه مرجعی اجرا می کند اگر در همان استان باشد مثلاً تجدید نظر تهران قرار تحقیق و معاینه محل صادر کرد اگر در همان حوزه قضایی باشد اجرا بر عهده رئیس دادگاه تجدید نظر با یکی از مستشاران به انتخاب او می باشد اما اگر در حوزه قضایی دیگری از همان استاد باشد اجرا بر عهده دادگاه بدوی آن حوزه است یا قاضی تجدید نظر خودش برای اجرا به آن حوزه می رود اما اگر در استان دیگری باشد لزوماً باید به دادگاه بدوی آن جا نیابت داده می شود و قاضی تجدید نظر برای اجرای قرار خودش نمی تواند به آن حوزه برود.

ب) تفتیش و بازرسی

یکی از مهم ترین اقداماتی که بازپرس برای کشف حقیقت انجام می دهد تفتیش و بازرسی است که ممکن است راجع به موضوعات مختلفی باشد که هر یک را جداگانه بررسی می کنیم، البته باید بدانیم که در مورد تفتیش و بازرسی هر چیزی باید دو نکته رعایت شود:

اولاً: تفتیش و بازرسی زمانی به عمل می آید ظن قوی به کشف جرم، دستیابی به متهم و یافتن آلات و ادوات جرم وجود داشته باشد.

ثانیاً: در مواردی که تفتیش با حقوق اشخاص در **تزام** باشد اصولاً تفتیش ممنوع است مگر آن که برای موضوع مهم تری انجام شود.

۱. تفتیش اشخاص و اشیاء: در رابطه با تفتیش اشخاص و اشیاء باید بدانیم که برای تفتیش شیء یا شخص نیاز به مجوز هیچکس نمی باشد در حالی که تفتیش اماکن و منازل در مواردی مستلزم موافقت مقام قضایی است.

۲. تفتیش اماکن و منازل: تفتیش اماکن و منازل با اشیا و اشخاص از چند جهت دارای تفاوت است:

اولاً: در مورد تفتیش اشیاء اشخاص صدف دستور مقام قضایی کفایت می کند و نیازی به تأیید مافوق نیست اما در مورد اماکن و منازل متهمان سیاسی و مطبوعاتی و اشخاص موضوع م ۳۰۷ و ۳۰۸ تأیید کل دادگستری استان یعنی رئیس شعبه اول دادگاه تجدید نظر آن استاد لازم است. البته در مورد قضات با وجود آن که از افراد ماده ۳۰۷ هستند هر گونه تفتیش مستلزم تعلیق آنان از سوی دادگاه عالی و انتظامی قضات است و همان گونه که قبلاً هم گفتیم در صورتی که این تشریفات رعایت نشود جرم بوده و مستلزم مجازات بازداشت غیر قانونی است.

ثانیاً: تفتیش و بازرسی منازل اصولاً در روز یعنی تا غروب آفتاب به عمل می آید مگر در موارد ضروری اما در مورد تفتیش اشیاء و اشخاص قید زمانی وجود ندارد و ظاهراً هر زمان که مقام قضایی تشخیص دهد می توان اقدام به تفتیش و بازرسی اشیاء و اشخاص کرد (م ۱۲۴ و ۱۴۰).

ثالثاً: تفتیش و بازرسی از منازل و اماکن در حضور متصرف یا ارشد حاضران به عمل می آید و اگر کسی در آن جا نباشد در حضور دو نفر از اهل محل به عمل می آید اما در مورد تفتیش اشیاء و اشخاص نیاز به حضور کسی نیست البته در همه موارد چه تفتیش شیء و چه محل اگر صد صد مالی وارد شود متهم بعداً می تواند با رعایت م ۱۴۵ مطالبه خسارت کند.

۳. **تفتیش تلفن:** با توجه به ق.ا. تفتیش مکالمات تلفنی اشخاص جرم است و فقط استثنأ در جرایم موضوع بند های الف تا ت م ۳۰۲ و هم چنین کلیه جرایم علیه امنیت تفتیش تلفن امکان پذیر است که در همین موارد هم موافقت فقط رئیس کل دادگستری استان لازم است مگر آن که بخواهیم تلفن اشخاص ماده ۳۰۷ را کنترل کنیم که در این صورت تأیید رئیس قوه قضاییه لازم است و نمی تواند اختیارش را در این زمینه به مقام دیگری تفویض کند اما در رابطه با ماده ۱۵۰ باید به دو نکته توجه کنیم:

اولاً: قانونگذار در ماده ۱۵۰ به اشخاص اشاره کرده نه طرفین و بنا بر این به جز شاکی و متهم تلفن افراد دیگر را هم می توان شنود کرد.

ثانیاً: همان گونه که در ماده آمده است در مورد افراد موضوع ماده ۳۰۷ مجوز رئیس قوه قضاییه لازم است در حالی که رئیس قوه قضاییه خودش از افراد ماده ۳۰۷ است.

۴. **تفتیش ارتباط رایانه ای:** برای تفتیش ارتباطات در حال انتقال غیر عمومی مانند ایمیل و تلگرام و ... تشریفات کنترل تلفن افراد را دارد یعنی مستلزم رعایت شرایط مندرج در ماده ۱۵۰ است و موافقت رئیس کل دادگستری را می خواهد.

۵. **تفتیش حساب بانکی:** تفتیش حساب بانکی کلیه اشخاص مستلزم موافقت رئیس قوه قضاییه است منظور از رئیس حوزه قضایی، رئیس دادگستری شهرستان یا رئیس شعبه اول دادگاه بدوی است.

۶. **تفتیش نامه ها و بسته های پستی:** با توجه به ماده ۱۵۲ تفتیش مراسلات و بسته های پستی از سوی اداره پست یا هر نهاد دیگری مستلزم آن است که اولاً مقام قضایی دستور توقیف آن را بدهد و پست به تشخیص خود نمی تواند بسته ها را توقیف کند و برای توقیف نیاز به دستور مقام قضایی است و برای بازگشایی بسته هم در حضور بازپرس یا متهم یا وکیل او به عمل می آید البته در زندان مأموران مورد اعتماد زندان بسته های پستی را توقیف می کنند که آن هم مستلزم دستور قضایی است اما در یک مورد استثنایی که در ماده ۸۷ به آن اشاره شده است مأموران پستی بدون نیاز به دستورات مقام قضایی آن بسته پستی را توقیف می کنند و آن هم مربوط به زمانی است که با توجه به قرائن و آمارات احتمال قوی دهند که بسته حاوی آلات و ادوات جرم است که در این صورت توقیف را انجام می دهند و مراتب فوراً به اطلاع دادستان می رسانند.

۷. **تفتیش اسناد و مدارک:** در بسیاری از موارد یک سند و مدرکی برای اثبات جرم وجود دارد که یا آن سند و مدرک نزد شخص ثالث است. مانند: اقوام، وکیل و غیره یا نزد یک نهاد دولتی یا عمومی است، اگر آن سند و مدرک نزد شخص ثالثی باشد و آن شخص بدون عذر موجه از دادن آن اسناد و مدارک استنکاف کند در هر حال به مجازات جرم خلاصی متهم از محاکمه محکوم خواهد شد اما اگر آن سند و مدرک نزدیک نهاد دولتی یا عمومی باشد و آن نهاد از ارائه این اسناد خودداری کند اگر واقعا به قصد محکوم نشدن متهم این اسناد و مدارک را ارائه ندهند به مجازات خلاصی از محاکمه محکوم می شوند اما اگر چنین قصدی نداشته باشند به مجازات کیفری ۳ ماه تا ۱ سال انفصال محکوم می شوند و بر خلاف اشخاص حقیقی که در هر حال به مجازات خلاصی متهم از محاکمه محکوم می شوند در مورد نهاد های دولتی یا عمومی لزوماً به این مجازات محکوم نمی شوند و ممکن است به ۳ ماه تا ۱ سال انفصال محکوم شوند (م ۱۵۳)

*در مواردی که آن سند در اختیار دواير دولتی عمومی است جز اسناد سری و به کلی سری باشد دسترسی به آن سند مستلزم موافقت رئیس قوه قضاییه است، اگر آن سند مربوط به نیرو های مسلح باشد رئیس قوه قضاییه می تواند اختیار خود را به رئیس سازمان قضایی نیرو های مسلح تفویض کند اما اگر مربوط به نیرو های مسلح نباشد این اختیار غیر قابل تفویض است.

ج) کارشناسی

کارشناسی هم مانند تحقیق و معاینه محلی مستلزم صدور قرار ارجاع به کارشناسی است. از میان کارشناسان همان حوزه انتخاب می شود و اگر آن حوزه کارشناس رسمی نداشته پرونده به کارشناس رسمی حوزه مجاور یا اهل خبره داده می شود. تفاوت کارشناسی و اهل خبره آن است که کارشناس مدرک یا گواهی کارشناسی رسمی را از قوه قضاییه اخذ کرده است مانند مهندسی کارشناسی و غیره اما

اهل خبره در آن زمینه تبحر دارد بدون آن که گواهی کارشناسی گرفته باشد کارشناس که به قید قرعه از سوی قاضی تعیین می شود باید اقدام مورد نظر قاضی را انجام دهد و لکن قاضی دستمزد او را به طور تضمینی ارزیابی می کند اما اگر او به این دستمزد تخمین معترض باشد قاضی آن را به طور قطعی تعیین می کند که این دستمزد قطعی تعیین می کند که این دستمزد قطعی نباید بیشتر از تعرفه باشد. کارشناس تعیین شده نظر خود را در مهلت مقرر از سوی قاضی اعلام می کند، نظر کارشناس به طرفین ابلاغ نمی شود و قابل اعتراض هم نیست بلکه مراتب وصول نظر کارشناسی به طرفین ابلاغ می شود تا ظرف یک هفته آن را مطالعه کنند و اگر اظهار نظری دارند به طور مکتوب مطرح نمایند (بنا بر این قابل اظهار نظر است اما قابل اعتراض نمی باشد) کارشناس تعیین شده اصولاً قابل تغییر نمی باشد مگر در موارد ذیل:

۱. وجود جهات رو دادرسی در کارشناس ماده ۱۵۸ مثلاً کارشناس با یکی از اصحاب دعوا قرابت داشته باشد.
۲. اگر کارشناس در مهلت تعیین شده نتواند نظر بدهد می تواند برای یک مرتبه از قاضی تقاضای تمدید مهلت کند که مراتب تمدید مهلت به کارشناس و طرفین ابلاغ می شود اما اگر کارشناس باز هم در مهلت تعیین شده نظر ندهد بازپرس کارشناس دیگری تعیین می کند و مراتب تخلف او را به مرجع صالح اعلام می کند.
۳. اگر از نظر بازپرس، نظر کارشناس مورد تردید بوده و میان کارشناسان اختلاف نظر وجود داشته باشد با توجه به ماده ۱۶۵ بازپرس می تواند تا دو مرتبه دیگر از کارشناسان دیگر استفاده کند.
۴. اگر نظر کارشناس با اوضاع و احوال مسلم قضیه مطابقت نداشته باشد در این صورت بازپرس مستلاً نظر کارشناس را رد کرده و از نظر کارشناسان دیگری استفاده کند.
۵. اگر نظر کارشناس ناقص باشد بازپرس از او برای ادای توضیح دعوت می کند و اگر کارشناس بدون عذر موجه حضور نیابد جلب می شود و در هر حال باید برای ادای توضیحات حاضر شود. حال اگر بازپرس آن توضیحات را هم ناقص دانست قرار تکمیل نظریه کارشناسی را صادر می کند و پرونده را به کارشناس دیگری می دهد (البته ممکن است دوباره از همان کارشناس بخواهد نظرات را تکمیل کند).

د) احضار و تحقیق از شهود: فرق شاهد و مطلع در آن است که شاهد وقوع جرم را دیده است یا به نحوی مانند شنیدن به آنچه ادعا می کند یقین دارد و شاهد شرایط شهادت شرعی را دارد و بنا بر این اظهارات او هم موضوعیت دارد و قاضی بایستی بر مبنای آن اظهارات رأی صادر کند اما مطلع به دلایلی از وقوع جرم اطلاع پیدا کرده است اما شرایط شاهد شرعی را ندارد. مثلاً: اظهارات یک صغیر ممیز و یا

اظهارات یک نفر به جای دو نفر که در اینجا اظهارات او برای مزید اطلاع استماع می شود و لزوماً برای قاضی موضوعیت ندارد و شاهد و مطلع هم برای حضور دعوت می شوند. اگر در دادسرا باشد و بدون عذر موجه حضور نیابند جلب می شوند اما اگر در دادگاه باشند در صورتی جلب می شوند که اثبات حق منوط به اظهارات ایشان بوده یا جرم از جرایم علیه امنیت کشور باشد (ماده ۲۰۴، ۳۲۰ آدک)

*جلب شاهد یا مطلع به دلیل آن است که از اجرای دستورات مقام قضایی استنکاف کرده اند و گرنه آن ها الزامی به ادای شهادت ندارند و در واقع شاهد ملزم به حضور است نه ملزم به ادای شهادت. شهادت دروغ جرم است اما کتمان شهادت جرم نیست، با این وجود قانونگذار در ماده ۲۰۹ آدک مقرر می دارد که بازپرس پیش از شروع به تحقیق حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم کند.

*شاهد یا مطلع دارای چند حق است که عبارتند از:

۱. حفظ امنیت شاهد: با توجه به ماده ۲۱۴ اگر بیم خطر جانی یا حیثیتی یا ضرر جانی برای شاهد یا مطلع وجود داشته باشد بازپرس باید یک سری تدابیری اتخاذ کند، مثلاً هویت او را افشا نکند یا شهادت او را خارج از دادسرا استماع کند.
۲. اگر تعداد شهود زیاد باشد و همگی در یک یا چند محل باشند یا شاهد، به دلایلی نظیر بیماری یا کهولت سن قادر به حضور در دادگاه نباشد بازپرس خوش باید (موظف است) برای تحقیق از شاهد یا مطلع در آن محل حاضر شود.
۳. شاهد می تواند هزینه ایاب و ذهاب و خسارت ناشی از ترک شغل را مطالبه کند که این هزینه را اصولاً قوه قضاییه پرداخت می کند مگر آن که در جرم قابل گذشت شاکی خواستار حضور شاهد بوده باشد که در این صورت بایستی خودش هزینه شاهد یا مطلع را بدهد، متهم در هیچ صورتی این هزینه ها را پرداخت نمی کند اعم از آن که جرم از جرایم قابل گذشت باشد یا غیر قابل گذشت.

اقدامات و قرار های اعدادی

ت) احضار و شهود مطلعین	پ) قرار کارشناسی	ب) تفتیش و بازرسی	الف) قرار تحقیق یا معاینه محل
<p>(۲۰۴، ۲۱۳، ۲۱۶، ۱۲)</p> <p>شاهد و مطلع ملزم به حضور است و اگر بدون عذر موجه نباید جلب می شود اما ملزم به ادای شهادت نیست.</p>	<p>(۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵) نظر کارشناسی ابلاغ نمی شود و قابل اعتراض نیست بلکه مراتب وصول آن ابلاغ می شود و ظرف ۱ هفته هم قابل اظهار نظر نزد همان مرجع است.</p>	<p>۱. اماکن و منازل و محل کار(م) (۱۳۸، ۱۴۸، ۱۴۹)</p> <p>۲. مکالمات تلفنی</p> <p>۳. حساب بانکی</p> <p>۴. مراسلات و بسته های پستی</p> <p>۵. اسناد و مدارک</p> <p>۶. سامانه های رایانه ای (موبایل و کامپیوتر)</p> <p>۷. اتباطات رایانه ای (ایمیل و پیامک)</p>	<p>(۱۲۶ و ۴۵۲)</p> <p>آدک) تحقیق و معاینه محل در دادگاه تجدید نظر استان است.</p>

عدم حضور شاهد یا مطلع

۱. تحقیقات مقدماتی ← جلب می شوند (م ۲۰۴ آدک)

۲. تحقیقات محلی ← در صورتی جلب می شوند که اثبات حق منوط به اظهارات آن ها باشد (م ۳۲۰).

۳. دادگاه ← در صورتی جلب می شوند که اثبات حق منوط به اظهارات آنان بوده یا جرم از جرایم علیه امنیت باشد (م ۳۲۰)

*پس از آن که بازپرس این اقدامات مقدماتی را انجام داد باید ختم تحقیقات را اعلام کند و ظرف ۵ روز از اعلام ختم تحقیقات یکی از ۳ قرار منع، موقوفی، جلب به دادرسی را صادر نماید که ذیلاً به توضیح هر یک می پردازیم:

قرار های نهایی (م ۲۶۲ الی ۲۶۹ آدک)

قرار های منع، موقوفی و جلب به دادرسی در زمره قرار های نهایی محسوب می شوند، که بازپرس ظرف ۵ روز آن ها را صادر می کند و نزد دادستان می فرستد تا دادستان ظرف ۳ روز آن را بررسی کند و نظرش را اعلام نماید، اگر بازپرس مخالف باشد پرونده برای حل اختلاف به دادگاه صالح فرستاده می شود، اما اگر با بازپرس موافق باشد در قرار های منع و موقوفی تعقیب متهم فوراً آزاد می شود (نیازی به قطعیت قرار نیست) و اگر هم قرار جلب به دادرسی باشد و دادستان با آن موافق باشد ظرف ۲ روز کیفرخواست صادر می کند و پرونده را از طریق شعبه بازپرسی به دادگاه می فرستد در رابطه با قرار های نهایی باید به چند نکته توجه نمود:

نکته اول: قرار های منع و موقوفی از سوی شاکی قابل اعتراض است اما قرار جلب به دادرسی قصعی و غیر قابل اعتراض است، مرجع اعتراض به قرار دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد و مثلاً اگر در کلاهدرداری بازپرس قرار منع تعقیب صادر کرده باشد مرجع اعتراض دادگاه کیفری ۲ است و نظر دادگاه هم قطع است.

نکته: اگر دادگاه نظر دادسرا را تأیید کند این نظر دیگر قطع است و مجدداً نمی توان به آن اعتراض کرد، استثنائاً در جرایم موضوع الف تا ت ماده ۳۰۲ آدک اگر دادگاه قرار منع یا موقوفی صادره از دادسرا را تأکید کرد باز می توان به نظر دادگاه در دیوان عالی کشور فرجام خواهی نمود و بنا بر این همان گونه که در رأی وحدت رویه آمده است منظور از تجدید نظر در موارد ۲۷۳ و ۳۹۰ ق آدک همان فرجام خواهی است.

*وقتی دادگاه در مورد جرائم موضوع ماده ۳۰۲ تصمیمی اتخاذ کند آن تصمیم قابل فرجام است نه تجدید نظر

نکته دوم: صدور قرار های منع تعقیب و جلب به دادرسی از جهات رد دادرسی محسوب می شود زیرا اظهار نظر ماهوی است اما قرار موقوفی تعقیب از جهات رد دادرسی نیست زیرا یک اظهار شکلی است

*فرضی را در نظر بگیرید که متهمی علیه او دلیلی به دست نیامده است فوت می کند، فقدان دلیل از موجبات صدور قرار منع تعقیب و فوت متهم از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب است در اینجا باید قرار شکلی را بر قرار ماهوی ترجیح داده و قرار موقوفی تعقیب صادر نماییم.

*در مواردی که مقام قضایی را نظر بر ارتکاب جرم از سوی متهم باشد یعنی در مواردی که قصد صدور قرار جلب به دادرسی یا حک محکومیت دارد موظف است پیش از اتخاذ تصمیم اقدام به اخذ آخرین دفاع نماید هرچند

تفهم اتهام به وکیل جایز نیست اما اخذ آخرین دفاع از وکیل امکان پذیر است. اخذ آخرین دفاع برای مقام قضایی تکلیف است اما برای متهم یا وکیل او یک حق است و در این موارد اگر متهم حضور نیابد نمی توان او را جلب کرد بلکه بدون اخذ آخرین دفاع تصمیم نهایی می گیرد.

*اگر بازپرس قرار جلب بازرسی صادر کند و دادستان هم با آن موافق باشد اقدام به صدور کیفرخواست می کند که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

جرایم از حیث صدور کیفرخواست

الف) جرایمی که بحث کیفرخواست منتفی است

جرایمی که مستقیماً به دادگاه می روند و به همین دلیل است که رأی وحدت رویه مقرر می دارد که در حوزه کیفرخواست صادر نمی شود، البته اصولاً کیفرخواست صادر نمی شود و در جرایم صلاحیت دادگاه های مرکز استان (مانند: قتل عمدی) بایستی کیفرخواست صادر شود و صدور آن به عهده دادستان مرکز استان است.

ب) جرایمی که کیفرخواست در آن الزامی است

جرایم ماده ۳۰۲ مگر پرونده هایی که مستقیماً به دادگاه بروند (مانند: نای به عنف) بنا بر این در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ پرونده به یکی از دو مشکل به دادگاه می رود: ۱. به ط.ر. مستقیم ۲. با کیفرخواست. در جرم زنا به عنف حضور دادستان یا نماینده او هم در دادگاه برای دفاع از کیفرخواست الزامی است.

۱. به طور مستقیم ← قرار رسیدگی ۲. با کیفرخواست ← جلسه مقدماتی

پ) جرایمی که کیفرخواست در آن اختیاری است

(می توان به جای کیفرخواست پرونده را به طور شفاهی به دادگاه برود) ← غیر جذایم موضوع ماده ۳۰۲ صدور کیفرخواست اختیاری است مگر در پرونده هایی که مستقیماً به دادگاه می روند که بحث کیفرخواست اعم از شفاهی یا کتبی در آن منتفی است (مانند تعزیرات درجه ۷ و ۸) بنا بر این در غیر جرایم موضوع ۳۰۲ پرونده به یکی از سه شکل به دادگاه می رود: به طور مستقیم، شفاهی یا با کیفرخواست

منصور از منتفی در قسمت (پ) ← بنا بر این حضور دادستان یا نماینده او اختیاری است البته چه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ که حضور آن ها الزامی است و چه در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ که اختیاری است اگر حضور نیابد رسیدگی ادامه پیدا می کند و فقط در ماده ۳۰۲ عدم حضور تخلف است اما غیر ماده ۳۰۲ ضمانت اجرایی دارد مگر آن که دادگاه حضور آن ها را ضروری بداند که در این صورت هم در جرایم موضوع ۳۰۲ و هم در غیر آن رسیدگی را متوقف می کند.

نکته قسمت الف) در دو مورد با وجود آن که پرونده از دادسرا به دادگاه می رود باز بحث کیفرخواست منتفی است:

۱. زمانی که دادگاه قرار منع تعقیب را نقض کند که خودش قرار جلب به دادرسی صادر می کند و بحث کیفرخواست منتفی است.
۲. در مواردی که نسبت به جنبه کیفری در دادسرا قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر شود دادستان مکلف است پرونده را برای تعیین دیه بدون صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری بفرستد.

تست: قرار رسیدگی در کدام یک از جرایم زیر صادر می شود؟

۱. قتل عمدی
۲. زنا به عنف
۳. تعزیرات درجه ۷ و ۸
۴. هیچکدام

کیفرخواست و عدول از آن و اصلاح آن (۲۷۹ تا ۲۸۴ و ۸۶ و ۳۰۰ آذک)

تا زمانی که پرونده به دادگاه فرستاده نشده باشد اصلاح و عدول از کیفرخواست امکان پذیر است اما زمانی که پرونده به دادگاه فرستاده شد دیگر نمی توان در کیفرخواست دست برد، مثلاً: دادستان نمی تواند کیفرخواست را مسترد کند و اگر هم دادگاه پرونده را برای رفع نقص به دادسرا اعاده کند دادسرا صرفاً مکلف به رفع نقص است و نمی تواند در کیفرخواست دست ببرد، اما همان گونه که گفتیم اصلاح کیفرخواست یا عدول از آن تا زمانی که پرونده به دادگاه فرستاده نشده باشد امکان پذیر است، اصلاح کیفرخواست ناظر به مواردی است که کیفرخواست متضمن اشتباه یا سهو قلم باشد و عدول از کیفرخواست هم مربوط به مواردی است که شاکی اقدام به گذشت نماید.

عدول از کیفرخواست بر مبنای گذشت شاکی خصوصی



تست: در اتهام خیانت در امانت چنان چه شاکی پس از صدور کیفرخواست و پیش از ارسال آن به دادگاه گذشت کن دادستان چه تصمیمی اتخاذ می کند؟

۱. ارسال پرونده به دادگاه
۲. عدول از کیفرخواست و قرار موقوفی تعقیب
۳. عدول از کیفرخواست و قرار تعلیق تعقیب اختیاریاً
۴. عدول از کیفرخواست و قرار تعلیق تعقیب الزاماً

*با صدور کیفرخواست رسیدگی در دادسرا خاتمه می یابد و پرونده وارد دادگاه می شود که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

رسیدگی نهایی در دادگاه (۳۴۰، ۳۴۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴ آذک)

دادگاه پیش از آن که تشکیل جلسه بدهد و طرفین را دعوت کند در یک بررسی مقدماتی حداکثر ظرف ۱ ماه بررسی می کند که آیا صلاحیت دارد یا نه و آیا موجبی یا موجباتی برای منع یا موقوفی تعقیب وجود دارد یا خیر و آیا تحقیقات کامل است یا خیر اگر در این موارد مشکلی وجود نداشت آن گاه وقت رسیدگی تعیین می کند و نوبت به جلسه محاکماتی می رسد.

*یکی از مواردی که دادگاه در این بررسی مقدماتی به آن می پردازد بحث صلاحیت است هم قاضی باید صالح باشد و هم دادگاه اگر قاضی صالح نباشد قرار امتناع از رسیدگی صادر می کند که این قرار مطلقاً قطعی و غیر قابل اعتراض است، اما اگر دادگاه صالح نباشد قرار عدم صلاحیت صادر می کند که این قرار اصولاً غیر قابل اعتراض

است، مگر این که دادگاه در موضوع جرایم ماده ۳۰۲ آن را صادر کرده باشد که در این صورت از سوی دادستان قابل فرجام است. (ماده ۳۹۰ آدک)

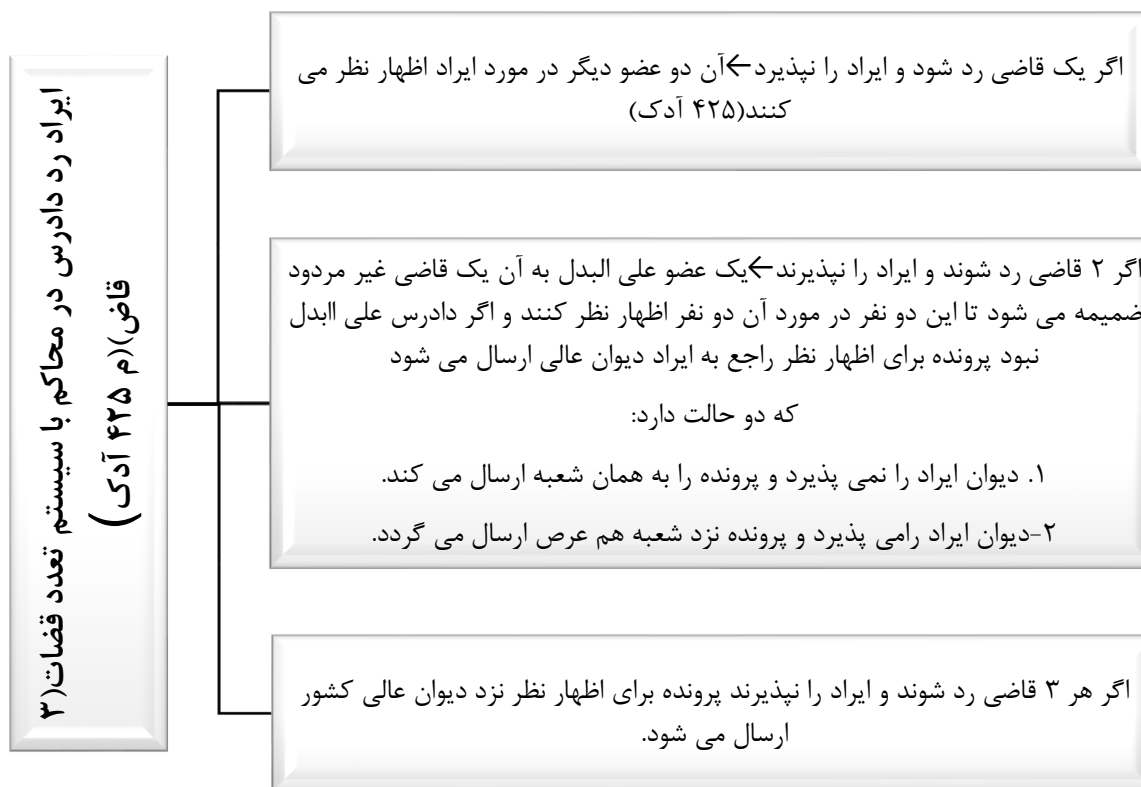
*پس از طرح پرونده در دادگاه قاضی ابتدا باید صلاحیت خود را بررسی کند و سپس نوبت به بررسی صلاحیت دادگاه می رسد و قاضی که خودش صلاحیت ندارد چگونه می تواند در مورد صلاحیت دادگاه اظهار نظر کند و بنا بر این قرار امتناع از رسیدگی بر قرار عدم صلاحیت اولویت دارد یعنی در فرضی که نه دادگاه صالح باشد نه قاضی باید قرار امتناع از رسیدگی صادر شود نه قرار عدم صلاحیت بر این اساس ما نیز در ابتدا به توضیح صلاحیت قاضی و سپس از آن صلاحیت دادگاه می پردازیم.

صلاحیت قاضی

اصل بر آن است که وقتی پرونده نزدیک قاضی فرستاده می شود آن قاضی صلاحیت رسیدگی به آن پرونده را دارد اما موارد عدم صلاحیت قاضی در ماده ۴۲۱ آدک احصا شده اند که در این موارد قاضی موظف است قرار امتناع از رسیدگی صادر کند و پرونده نزد دادرسی علی البدل یا شعبه دیگر در صورت فقدان دادرسی علی البدل یا شعبه دیگر به نزدیک ترین دادگاه هم عرض فرستاده می شود. (ماده ۴۲۱ خوانده شود)

نکته: طرفین می توانند نسبت به قاضی ایراد رد دادرسی را مطرح کنند که این ایراد باید پیش از صدور رأی به عمل بیاید البته پس از صدور رأی هم از جهات تجدید نظر خواهی به شمار می آید (البته در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ مهلت طرح ایرادات ۱۰ روز است، حال اگر قاضی در مقابل ایراد رد آن را بپذیرد از رسیدگی امتناع می کند اما اگر ایراد را نپذیرد ظرف ۳ روز قرار رد دادرسی را صادر می نماید که این قرار ظرف ۱۰ روز قابل اعتراض است.

نکته: قاضی زمانی خودش قرار قرار رد ایراد دادرسی را صادر می کند که آن دادگاه دارای سیستم وحدت قاضی باشد (مانند دادگاه کیفری ۲) اما در مواردی که دادگاه دارای سیستم تعدد قاضی بوده و ۳ عضو داشته باشد قاضی مردود خودش نمی تواند در آن زمینه اظهار نظر کند بلکه قضاوت دیگر باید در مورد صلاحیت یا عدم صلاحیت او اظهار نظر کنند.



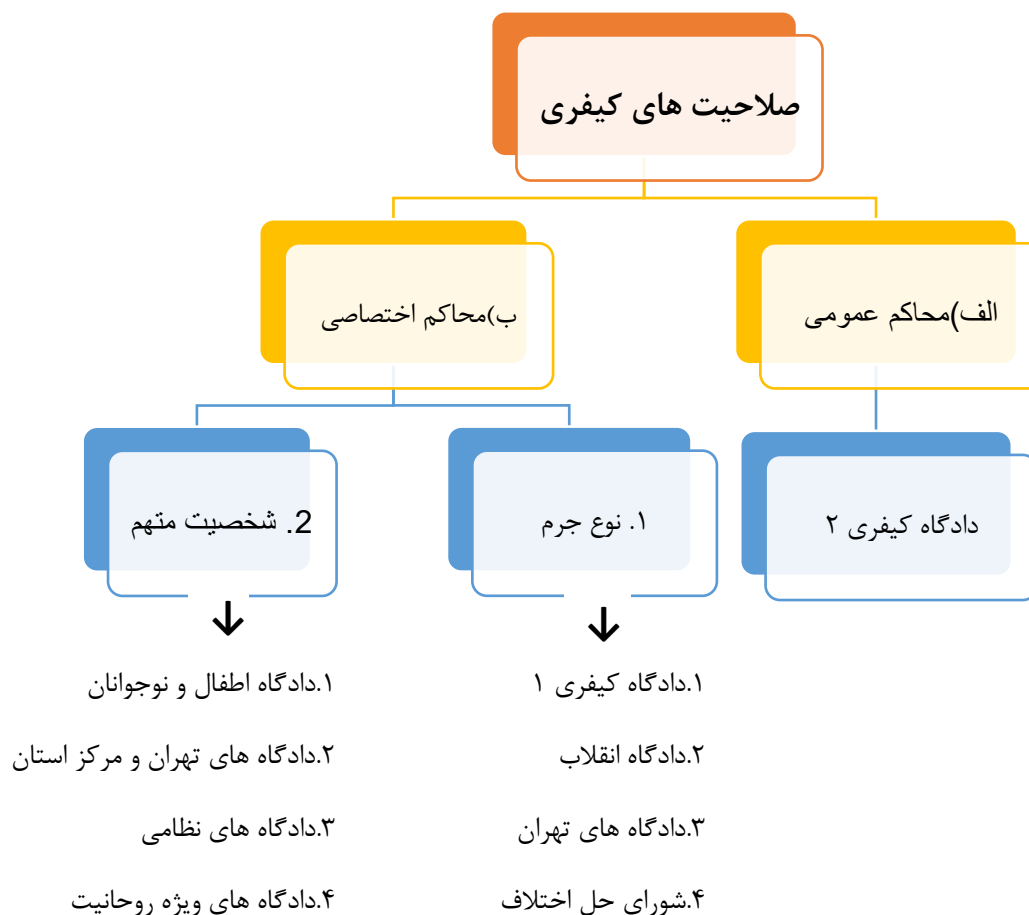
نکته: جهات رد دادرس در ماده ۴۲۱ آدک احصا شده اند که در مورد این ماده باید به چند نکته اشاره کرد، نخست آن که قانونگذار در ماده ۴۲۱ مقدر می دارد که قرابت اصحاب دعوا با قاضی تا درجه ۳ از طبقه ۳ (به صورت کلی) از جهات رد دادرس است، اما قرابت وکیل اصحاب دعوا با قاضی (تا درجه ۳ از طبقه ۲) یا زوجه او از موانع وکالت است نه جهات رد دادرس

و دیگر آن که مطابق ماده ۴۲۱ آدک اگر قاضی قبلاً در همان پرونده اظهار نظر ماهوی کرده باشد از جهات رد دادرس به شمار می رود.

*منظور از اظهار نظر ماهوی اظهار نظری است که در رابطه با بی گناهی یا گناه کار بودن متهم ابراز می شود مقام قضایی با صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت در مورد بی گناهی متهم و با صدور قرار جلب به دادرسی و حکم محکومیت در مورد گناه کار بودن متهم اظهار نظر می کند و این ۴ مورد از جهات رد دادرس هستند اما قرار موقوفی تعقیب از جهات رد دادرس نیست

*علاوه بر صدور قرار منع تعقیب نقض آن نیز از جهات رد دادرس محسوب می شود زیرا نقض قرار منع لزوماً توأم با صدور قرار جلب به دادرس است که ۱ اظهار نظر ماهوی است اما با توجه به رأی وحدت رویه تایید قرار منع تعقیب از جهات رد دادرس محسوب نمی شود.

قاضی پس از احراز صلاحیت خودش باید صلاحیت دادگاه را بررسی کند که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:



دادگاه کیفری ۲

الف) محل تشکیل

- حوزه قضایی شهرستان ← (اعم از شهرستان مرکز استان یا سایر شهرستان ها) تشکیل می شود و بنا براین در بخش دادگاه کیفری ۲ تشکیل نمی شود مگر به تشخیص رئیس قوه قضاییه

ب) تعداد اعضاء

- دارای سیستم وحدت قاضی است یعنی دارای یک رئیس یا دادرس علی البدل است

ج) صلاحیت

- دارای صلاحیت عام است یعنی اصولاً کلیه جرایم رسیدگی می نماید مگر آن هایی که در صلاحیت مراجع اختصاصی قرار داده شده باشند.

د) صلاحیت اضافی

۱. چنانچه در منع جرایم موضوع ماده ۳۰۲ (۳۱۵) در حوزه ای دادگاه اطفال و نوجوانان تشکیل شده باشد دادگاه کیفری ۲ همان حوزه صالح به رسیدگی است در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ به اصل رجوع می کنیم و پرونده را به نزدیک ترین دادگاه هم عرض می فرستیم (یعنی به نزدیک ترین دادگاه اطفال و نوجوانان می فرستیم).
۲. چنان چه در جرم قاچاق کالا و ارز در حوزه ای که دادگاه انقلاب تشکیل نشده است پرونده با توجه به رأی وحدت به دادگاه کیفری ۲ همان حوزه می رود (در سایر جرائم به اصل رجوع می کنیم و اگر دادگاه انقلاب تشکیل نشده بود پرونده را به نزدیک ترین دادگاه می فرستیم).

دادگاه کیفری ۱

محل تشکیل

- در حوزه قضایی شهرستان مرکز استان تشکیل می شود مگر با تشخیص رئیس قوه قضاییه که در سایر شهرستان ها نیز قابل تشکیل است. (در بخش هرگز تشکیل نمی شود).

تعداد اعضا

- دارای سیستم تعدد قاضی است یعنی یک رئیس و دو مستشار دارد که با حضور دو عضو نیز رسمیت می یابد اما در هر حای انتشاء رأی با رئیس دادگاه است مگر آن که دو عضو دیگر نظر دیگری داشته باشند که در این صورت انتشاء رأی با مستشار ارشد است.

صلاحیت رسیدگی

- جرایم موضوع ماده ۳۰۲
- الف) سلب حیات
- ب) حبس ابد
- ج) قطع عضو
- جرایم مستوجب قصاص عضو یا میزان نصف دیه کامل یا بیشتر
- جرایم مستوجب تعزیر درجه ۱ تا ۳
- جرایم سیسی و مطبوعاتی

صلاحیت اضافی

- درمورد دادگاه کیفری ۱ جای دادگاه کیفری ۲ رأی صادر می کند
- ۱. اگر شخصی مرتکب چند جرم شده باشد که رسیدگی به بعضی از آن ها در صلاحیت ۱ و بعضی دیگر در صلاحیت دادگاه دیگر باشد به همه آن ها در دادگاه کیفری
- ۲. اگر دادگاه کیفری ۱ پس از رسیدگی جرم را در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ بداند خودش باید رسیدگی را ادامه دهد.

صلاحیت سلبی

- دادگاه کیفری ۱ زمانی به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ زمانی رسیدگی می کند که سایر مراجع اختصاصی صلاحیت رسیدگی به آن جرم را نداشته باشد مثلاً: به جرم قاچاق مواد مخدر با مجازات اعدام در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود نه دادگاه کیفری ۱ یا قتل از سوی یک روحانی به دادگاه ویژه روحانیت می رود).

مهم نکات مهم

*به جرایم مربوط به تأمین مالی تروریسم هم در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می شود مگر آن که این جرایم مشمول محاربه یا افساد فی الأرض باشد که در این صورت به دادگاه انقلاب می روند.

*۳ جرم در هر حال به دادگاه کیفری ۱ مرکز استان می آید ولو آن که به تشخیص رئیس قوه قضاییه در سایر شهرستان ها هم دادگاه کیفری ۱ تشکیل شده باشد که این جرایم عبارتند از:

۱. تأمین مالی تروریسم

۲. جرایم سیاسی

۳. جرایم مطبوعاتی

*در صورتی که دادگاه کیفری ۱ پس از شروع به رسیدگی متوجه شود که صلاحیت محلی ندارد خودش باید رسیدگی را ادامه دهد البته به طور کلی هر دادگاهی که به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ رسیدگی می کند اگر پس از شروع به رسیدگی متوجه شود که صلاحیت محلی ندارد خودش باید رسیدگی را ادامه دهد اما در غیر جرایم ماده ۳۰۲ دادگاه باید قرار عدم صلاحیت صادر کند و پرونده را نزد دادگاه صالح بفرستد.

*به جرایم سیاسی و مطبوعاتی طولاً به طور علنی مگر در جرایم موضوع ماده ۳۵۲ و با حضور هیئت منصفه رسیدگی می شود، هیئت منصفه مطبوعاتی ۷ عضو دارد که با ۵ عضو نیز رسمیت می یابد و هیئت منصفه سیاسی در تهران ۲۱ عضو و در سایر استان ها ۱۴ عضو دارد که به ترتیب با ۱۱ یا ۱ عضو رسمیت می یابد، هیئت منصفه ویژه روحانیت هم ۱۴ عضو دارد که لزوماً همگی آن ها روحانی هستند. هیئت منصفه در ۲ زمینه اظهار نظر می کند:

الف) آیا رفتار متهم جرم است یا خیر

ب) در صورت جرم بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر البته این نظر جنبه مشورتی دارد یعنی اگر هیئت منصفه متهم را مجرم بداند دادگاه می تواند او را تبرئه کند.

*منظور از جرم مطبوعاتی جرمی است که از طریق نشریه (حتی الکترونیکی) ارتکاب می یابد و منظور از جرم سیاسی هم جرایم موضوع ۲ قانون جرم سیاسی هستند مشروط بر آن که، با انگیزه اصلاح نظام و بدون قصد مقابله با اساس نظام ارتکاب یافته باشد، البته تشخیص سیاسی بودن جرم با همان قاضی می باشد که پرونده نزد او مطرح است و اگر جرم را سیاسی نداند و متهم نسبت به این مسئله معترض باشد می تواند در دادسرا در هر مرحله ای و در دادگاه تا پایان اولین جلسه رسیدگی ایراد خود را نزد همان قاضی مطرح کند و اگر قاضی ایراد را

رد کند می تواند در مرجع بالاتر نسبت به این امر اعتراض کند، متهمان و محکومان سیاسی یک سری امکانات و امتیازات دارند که از جمله آن که مقررات راجع به استرداد مجرمین و تکرار جرم در مورد آن ها اعمال نمی شود و می توانند با بستگان درجه ۱ خود بدون محدودیت ملاقات کنند با نگهداری آن ها به صورت انفرادی ممنوع است مگر در مواردی که بیم تبانی برود یا در موارد ضروری که در ای صورت نباید بیشتر از ۱۵ روز تجاوز کند.

دادگاه انقلاب

الف) محل تشکیل

- در حوزه قضایی شهرستان مرکز استان تشکیل می شود که البته با تشخیص رئیس قوه قضاییه در سایر شهرستان ها هم قابل تشکیل است اما در بخش هرگز تشکیل نمی شود.

ب) تعداد اعضاء

۱. اصولاً دارای سیستم وحدت قاضی است یعنی دارای یک رئیس و یک مستشار یا دادرس علی البدل است (ه طور کلی همچون دادگاه کیفری ۲ است یعنی وکیل الزامی نیست و آرای آن قابل اعتراض در دادگاه تجدید نظر است).
۲. استثناء در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دارای سیستم تعدد قاضی است یعنی یک رئیس و دئی مستشار (به طور کلی در این موارد همانند دادگاه کیفری ۱ است یعنی داشتن وکیل در آن الزامی است و مرجع اعتراض به آن دیوان عالی کشور است).

ج) صلاحیت

- جرایم موضوع ماده ۳۰۳
- ۱. جرایم علیه نظام یا امنیت کشور مانند تخریب اموال
- ۲. به قصد مقابله با نظام، (مبارزه، افساد فی الأرض،؟؟؟)
- ۳. توهین به رهبری امام خمینی (ره)
- ۴. کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر
- ۵. کلیه قاچاق اسلحه و مهمات و اقلام تحت کنترل
- ۶. مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده شده است

ت: جرایم علیه امنیت که از سوی نظامیان ارتکاب می یابد به دادگاه نظامی و جرائم علیه امنیت که از سوی روحانیون ارتکاب می یابد به دادگاه ویژه روحانیت فرستاده می شود.

*اشخاصی که در حکم محارب هستند به دادگاه انقلاب می روند بنا بر این به جرم سرقت مسلحانه نیز در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود.

*به طور کلی به جرم توهین در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می شود مگر در موارد ذیل:

۱. توهین به رهبری یا امام خمینی (ره) که به دادگاه انقلاب می رود البته افتراء به این افراد به دادگاه کیفری ۲ می رود.
۲. سب النبی: به دادگاه کیفری ۱ می رود.
۳. توهین سیاسی به دادگاه کیفری ۱ می رود برای مثال، توهین به رئیس جمهور در دادگاه کیفری ۲ می رود مگر آنکه با انگیزه اصلاح نظام و بدون قصد مقابله با اساس نظام ارتکاب یافته باشد که در این صورت جرمی سیاسی است و به دادگاه کیفری ۱ می رود.
۴. توهین در نشریه که جرمی مطبوعاتی است و به دادگاه کیفری ۱ می رود.

*کلیه جرایم مربوط به مواد مخدر اعم از استعمال نگهداری، محل، فروش و قاچاق به دادگاه انقلاب می رود سابقاً آرای دادگاه انقلاب در این جرایم قطعی غیر قابل اعتراض بود و فقط جرایم اعدام مستلزم موافقت رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور بود، اما امروزه با توجه به آرای وحدت رویه ۷۴۳ و ۷۴۵ آرای دادگاه انقلاب در زمینه مواد مخدر قابل اعتراض است مرجع اعتراض در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ دیوان عالی کشور و در غیر ماده ۳۰۲ دادگاه تجدید نظر استان است و برای اجرای اعدام هم دیگر نیازی به موافقت دادستان کل یا رئیس دیوان عالی کشور نیست.

*مبادا قاچاق سلاح را با حمل و نگهداری آن اشتباه کنید، قاچاق سلاح به دادگاه انقلاب می رود اما سایر موارد به دادگاه کیفری می رود این مطلوب درجه اقلام ممنوعه صدق می کند یعنی در مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت ماهواره ها، آثار فرهنگی و تاریخی مثل: عتیقه و خاویار هم قاچاق به دادگاه انقلاب می رود اما عمل نگهداری یا خرید و فروش این موارد به دادگاه کیفری ۲ می روند (مواد مخدر و آثار سمعی و بصری همه چیزشان به دادگاه انقلاب می رود اعم از قاچاق حمل و نگهداری خرید و فروش و...) (در سایه قاچاق ها دادگاه کیفری ۲ صلاحیت دارد و بنا بر این در قاچاق انسان و اعضای بدن انسان دادگاه کیفری ۲ صالح به رسیدگی است).

*در بعضی از قوانین هم به صلاحیت دادگاه انقلاب اشاره شده است که این موارد عبارتند از

۱. جرایم سمعی و بصری: (زنای به عنف در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است اما اگر زنای به عنف از طریق تهدید به انتشار فیلم یا عکس مستهجن یا مبتذل دیگری باشد این زنای به عنف یک جرم سمعی و بصری بوده و در صلاحیت دادگاه انقلاب است).
 ۲. جرایم پزشکی و دارویی: مانند سقط جنین (مبادا جرایم پزشکی و دارویی را با تخلفات پزشکی و دارویی اشتباه کنیم تخلفات پزشکی و دارویی همانند سایر تخلفات صنفی به سازمان تعزیرات حکومتی می رود، به طور کلی نباید جرم را با تخلف اشتباه کرد) به تخلف قاضی در دادگاه عالی انتظامی قضات رسیدگی می شود در صورتی که به جرایم مطبوعاتی در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی می شود.
 ۳. بد حجابی و استفاده از البسه که مفسده بوده یا با عفت عمومی در مغایرت باشد.
 ۴. اخلال در نظام اقتصادی کشور، البته طبق رأی وحدت رویه به جرایم اخلال گران و مفسدین در نظام اقتصادی در کشور در صورتی در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود که به قصد مقابله با نظام یا بر هم زدن امنیت کشور یا با علم به موثر بودن آن انجام گیرد.
 ۵. دعاوی اصل ۴۹ ق، اصل ۴۹ ق ۱ ناظر بر ثروت های نامشروع است البته باید بدانیم که در این موارد به اصل جرم در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می شود اما تعیین و تکلیف اموالی که در نتیجه آن جرم تحصیل شده است با دادگاه انقلاب است و به همین دلیل است که رأی وحدت رویه مقرر می دارد به جرم ربا خواری در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی می شود اما ثروت های ناشی از ربا در دادگاه انقلاب رسیدگی می شود.
 ۶. قاچاق کالا و ارز: به جرم قاچاق کالا و ارز در دادگاه انقلاب و به تخلف قاچاق کالا و ارز در سازمان تعزیرات حکومتی رسیدگی می شود که البته هر دو مرجع باید ظرف ۱ ماه اقدام به رسیدگی و صدور رأی نمایند، با توجه به ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در موارد ذیل جرم است:
 - الف) مستوجب حبس است.
 - ب) مستوجب انفصال باشد.
 - ت) از کالا های ممنوعه نظیر مشروبات الکی، تجهیزات دریافت از ماهواره، آثار فرهنگی و تاریخی و غیره باشد.
 - پ) به صورت حرفه ای و سازمان یافته ارتکاب یافته باشد، منظور از حرفه ای کسی است که بیشتر از ۳ مرتبه مرتکب قاچاق کالا و ارز شده و ارزش مال هر دفعه بیش از یک میلیون تومان باشد.
- * با توجه با به رأی وحدت رویه شماره ۷۴۹ حمل چوب درختان جنگلی، هیزم و زغال حاصل از آن ها تخلف محسوب شده و در صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی است.

دادگاه های تهران

دادگاه های تهران به بعضی از جرایم رسیدگی می کنند که این جرایم در هر جایی اتفاق افتاده باشد در صلاحیت محاکم تهران است، هواپیما ربایی، تأسیسات هواپیما، پول شویی و جرایم مربوط به آثار و علائم تجاری و صنعتی، جرائمی هستند که لزوماً به دادگاه های تهران می آیند البته دادگاه های تهران از جنبه های دیگر نیز دارای صلاحیت هستند که بعداً به توضیح آن می پردازیم.

شورای حل اختلاف

سابقاً به جرایم تا ۳ ماه حبس یا تا ۳ میلیون تومان جزای نقدی و تخلفات رانندگی رسیدگی می کردند ولیکن امروزه صلاحیت آن ها در امور مدنی افزایش یافته است اما در امور کیفری کاهش یافته است و اکنون فقط به جرایمی که مجازات آن ها جزای نقدی درجه ۸ است یعنی تا ۱ میلیون تومان جزای نقدی به شورای حل اختلاف می رود.

*شورای حل اختلاف از حیث اصول و قواعد حاکم بر دادرسی تابع قانون آدک و فقط از ۴ جنبه مقررات ناظر بر هزینه دادرسی، صدور رأی، واخواهی و تجدید نظر خواهی تابع قانون شورا های حل اختلاف هستند.

*رأی به جزای نقدی درجه ۸ صرفاً از سوی شورای اختلاف شهر صادر می شود و شورای حل اختلاف روستا حق تعیین مجازات نداشته و صرفاً حق صلح و سازش دارند.

دادگاه اطفال و نوجوانان

الف) محل تشکیل

- در حوزه قضایی شهرستان (اعم از شهرستان مرکز استان یا سایر شهرستان ها) تشکیل می شود و در بخش اصولاً تشکیل نمی شود مگر با تشخیص رئیس قوه قضاییه. اگر دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه ای تشکیل نشده باشد در غیر جرایم موضوع ماده ۳۰۲ (۳۱۵) ← کیفری ۲ همان حوزه صالح است و در جرایم موضوع م ۳۰۲ نزدیک ترین دادگاه هم عرض صالح است.

ب) تعداد اعضا

- دارای سیستم وحدت قاضی است یعنی ۱ رئیس یا یک دادرس علی البدل دارد و یک مشاور هم دارد که حضور مشاور اختیاری و نظرش هم برای دادگاه جنبه مشورتی دارد.

ج) صلاحیت

- رسیدگی به جرایم افراد کمتر از ۱۸ سال است:
- ۱. نابالغ: کلیه جرایم آن ها به دادگاه اطفال و نوجوانان می رود.
- ۲. بالغ زیر ۱۸ سال: اصولاً به دادگاه اطفال و نوجوانان می روند اما در جرایم موضوع ماده ۳۰۲، به دادگاه کیفری ۱ ویژه نوجوانان می روند.

*در مورد افراد بالغ زیر ۱۸ سال دادگاه نظامی و دادگاه ویژه روحانیت هم متصور است اما دادگاه انقلاب در مورد این گروه سنی متصور نیست و مثلاً اگر پسر ۱۶ ساله مرتکب قاچاق مواد مخدر با مجازات اعدام شود به دادگاه کیفری ۱ فرستاده می شود نه به دادگاه انقلاب.

*دادگاه کیفری ۱ ویژه نوجوانان مرجع اختصاصی نیست شعبه اختصاصی از دادگاه کیفری ۱ است بنا بر این اولاً: در مرکز استان تشکیل می شود و دارای سیستم تعدد قاضی است یعنی ۱ رئیس و دو مستشار دارد و ۱ مشاور هم دارد که حضور او الزامی است اما در هر حال نظرش جنبه مشورتی دارد ثانیاً: در صورت ارجاع پرونده های در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ موظف است که رسیدگی را ادامه بدهد (البته عکس این قضیه صادق نیست). یعنی اگر پرونده های در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ ویژه نوجوانان به دادگاه کیفری ۱ فرستاده شوند دادگاه کیفری ۱ باید از رسیدگی امتناع کند زیرا تخصص لازم را در این زمینه ندارد صدور

قرار عدم صلاحیت در این موارد اشتباه است زیرا هر دو آن‌ها کیفری ۱ محسوب می‌شوند و از نظر ذاتی یکسان هستند ثالثاً: دادگاه کیفری ۱ ویژه نوجوانان نیز هم چون دادگاه کیفری ۱ دارای صلاحیت اضافی است یعنی اگر یک نوجوان مرتکب چند جرم شده باشد که رسیدگی به بعضی از آن‌ها در صلاحیت اطفال و نوجوانان و رسیدگی به بعضی دیگر در صلاحیت کیفری ۱ ویژه نوجوانان باشد به همه آن‌ها در دادگاه کیفری ۱ ویژه نوجوانان رسیدگی خواهد شد.

* ملاک تعیین صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان زمان شروع به رسیدگی است. یعنی در زمان شروع به رسیدگی متهم باید کمتر از ۱۸ سال باشد بنا بر این اگر در ۱۷ سالگی مرتکب جرم شده باشد اما رسیدگی به جرم در ۱۹ سالگی شروع شده باشد پرونده او به دادگاه بزرگسالان می‌رود که البته با مقررات اطفال و نوجوانان به آن رسیدگی می‌شود.

* اطفال و نوجوانان با بزرگسالان در یک دادگاه محاکمه نمی‌شوند اعم از آن که طفل یا نوجوانان مباشر جرم بوده باشد یا شریک یا معاون جرم استثنائاً در جرایمی که تحقق آن منوط به فعل حداقل دو نفر است مانند زنا، لواط، تبانی و ... اگر یکی از مرتکبین جرم طفل یا نوجوان باشد پرونده بزرگسال نیز به دادگاه اطفال و نوجوانان می‌آید.

* رسیدگی در دادگاه اطفال و نوجوانان یک سری مقررات خاصی را دارد که در مواد ۲۸۵ آذک و ۲۸۷ و ۴۱۲ تا ۴۱۸ به آن‌ها اشاره شده است که ذیلاً به بیان آن می‌پردازیم.

۱. پرونده بزرگسال اصولاً ابتدا به دادسرا می‌رود و سپس از دادسرا به دادگاه می‌رود اما پرونده افراد زیر ۱۵ سال مستقیماً به دادگاه می‌رود.
۲. رسیدگی به جرایم بزرگسال علنی است اما رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان اصولاً غیر علنی است مگر با تشخیص دادگاه.
۳. حضور وکیل در دادگاه بزرگسالان فقط در جرایم موضوع بند های الف تا ت ماده ۳۰۲ الزامی است اما حضور وکیل در دادگاه اطفال و نوجوانان در همه جرایم الزامی است مگر تعزیرات درجه ۷ و ۸ یا خمس دیه کامل یا کمتر از آن.
۴. تشکیل پرونده شخصیت در جرایم تعزیری بزرگسالان درجه ۱ تا ۴ و در جرایم تعزیری اطفال و نوجوانان در درجه ۱ تا ۶ الزامی است.
۵. در مورد بزرگسالان ۱۰ قرار تأمین کیفری مورد پیش بینی قرار گرفته است اما اطفال و نوجوانان قرار های تأمین کیفری خاص خود را دارند و مثلاً قول شرف و وجه التزام، بازداشت موقت در مورد آن‌ها پیش بینی نشده است (برای افراد ۱۵ تا ۱۸ سال فقط ۴ قرار تأمین کیفری است).
۶. آرای صادره در مورد بزرگسالان اصولاً قابل اعتراض است اما آرای صادره در مورد اطفال و نوجوانان مطلقاً قابل اعتراض می‌باشد.

۷. مرجع اعتراض به آرای صادره در مورد بزرگسالان حسب مورد دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور است یعنی در جرایم غیر موضوع ماده ۳۰۲ به دادگاه تجدید نظر استان و در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ به دیوان عالی کشور می رود، اما مرجع اعتراض به آرای صادره از دادگاه اطفال و نوجوانان همواره دادگاه تجدید نظر استان است که رئیس قوه قضاییه شعبی ویژه از دادگاه تجدید نظر استان را به این امر تخصیص می دهد (۴۴۰ و ۴۴۱ آذک)
۸. رسیدگی در دادگاه بزرگسالان مستلزم تعیین وقت رسیدگی است اما دادگاه اطفال و نوجوانان در تعزیرات درجه ۶ و ۷ و ۸ مطلقاً و در تعزیرات ۱ تا ۵ به شرطی که مجازات آن حبس نباشد می تواند بدون تعیین وقت رسیدگی اقدام به رسیدگی نماید.
۹. رسیدگی به دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم به دلیل رعایت اصل تناظر مستلزم حضور شاکی و متهم است اما رسیدگی به دعوای ضرر و زیان در دادگاه اطفال و نوجوانان اصولاً مستلزم حضور طفل (نه نوجوان) نیست مگر این که دادگاه حضور او را ضروری تشخیص دهد.
۱۰. با توجه به اصل تدافعی بودن دادرسی دادگاه در مورد بزرگسالان به هیچ وجه نمی تواند مانع حضور اصحاب دعوا شود اما در مورد اطفال (نه نوجوان) در صورتی که مصلحت طفل اقتضا کند می تواند بخشی از رسیدگی یا تمام آن را در غیاب طفل انجام دهد که این رأی در هر حال حضوری محسوب می شود.

دادگاه های تهران

ج) شخصیت متهم	ب) محل وقوع جرم	الف) براساس نوع جرم
<p>اشخاص موضوع</p> <p>۱. روسای سه قوه (معاونین و مشاوران آن ها</p>	<p>جرایم ارتكابی در خارج از کشور:</p> <p>۱. اگر مرتكب ایرانی باشد ← دادگاه محل دستگیری</p>	<p>برخی جرایم نظیر هواپیما ربایی، تخریب تأسیسات هواپیما و... در هر نقطه ای که اتفاق بیفتد به محاکم تهران می آید.</p>
<p>۲. وزیر و معاون وزیر (مشاور وزیر به دادگاه مرکز استان محل وقوع جرم می رود)</p>	<p>۲. اگر متهم خارجی باشد ← دادگاه های تهران</p>	
<p>۳. اعضای شورای نگهبان، مجمع تشخیص، نمایندگان مجلس و مجلس خبرگان</p>	<p>نکته: دو جرم که در خارج از کشور اتفاق می افتد در هر حال به دادگاه تهران می آیند (اعم از اینکه متهم ایرانی باشد یا خارجی)</p>	
<p>۴. قضات (دارندگان پایه های قضایی)</p> <p>۵. سفیر</p>	<p>نکته: در جرایم مربوط به مواد مخدر که ضابطان دادگستری پیرو قوانین و موافقت نامه های قانونی محموله قاچاق</p>	
<p>۶. رئیس دادستان دیوان محاسبات کشور</p> <p>۷. فرماندار مرکز استان و استاندار (فرماندار غیر مرکز استان، شهرداری مرکز استان و بخشدار به مرکز استان می روند).</p>	<p>ایران دستگیر شود دادگاهی صالح به رسیدگی است که دادستان کل کشور تعیین می کند.</p>	
<p>۸. مدیران کل اطلاعات استان ها</p>		
<p>۹. سرتیپ تمام و بالاتر (سر لشکر، سپهبد و ارتشبد)</p>		

۷ ← شهردار غیر مرکز استان همانند افراد عادی به دادگاه محل وقوع جرم می رود.

۸ ← سایر مدیران و روسای دوائر دولتی یا عمومی به مرکز استان می روند.

نکات

*اشخاص فوق(م ۳۰۷) اگر روحانی باشند به دادگاه ویژه روحانیت تهران می آیند(ائمه جمعه هم به دادگاه ویژه روحانیت تهران می آیند)

*مطابق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به جرایمی که اعضای سازمان تعزیرات حکومتی در رسیدگی به جرم قاچاق کالا و ارز مرتکب می شوند در دادگاه های مرکز رسیدگی می شود، که طبق رأی وحدت رویه منظور از مرکز، مرکز کشور است یعنی تهران، نه مرکز استان.

*قضات در صورتی به تهران می آیند که در قوه قضاییه فعالیت کند چنان که سرتیپ تمام و بالاتر هم در صورتی به تهران می آیند که در نیروهای مسلح فعالیت کنند، و گرنه همانند افراد عادی به محل وقوع جرم می روند.

*سرتیپ ۲ در صورتی به تهران می آید که در جایگاه فرمانده تیپ مستقل یا سرلشگر یا بالاتر از آن انجام وظیفه کند.

*ملاک تعیین صلاحیت محاکم تهران یا مرکز استان یا زمان وقوع جرم است و یا زمان شروع به رسیدگی برای مثال اگر شخصی در دورانی که عهده دار منصب قضاوت است مرتکب جرمی شده اما بعد از بازنشستگی بخواهیم به جرم او رسیدگی کنیم پرونده او به محاکم تهران می آید زیرا در زمان وقوع جرم قاضی بوده است، هم چنان اگر شخصی در زمانیکه فردی عادی بوده است مرتکب جرم شده باشد اما در زمانیکه عهده دار منصب قضاوت است بخواهیم به جرم او رسیدگی کنیم پرونده او هم به دادگاه های تهران می آید.

*اصل بر آن است که شرکا و معاونین به دادگاه مباشر جرم می روند اما در مورد ۳ گروه این افراد هر نقشی که در جرم داشته باشند سایرین هم به دادگاه آن ها می روند یعنی حتی اگر معون جرم نیز باشند، مباشر به دادگاه آن ها می رود.

۱. روحانیون

۲. افراد ماده ۳۰۷

۳. افراد ماده ۳۰۸

اگر ۳۰۷ و ۳۰۸ با یکدیگر مرتکب جرم شوند همگی آن ها به تهران می آیند.

دادگاه های نظامی

منظور از دادگاه های نظامی به جرایم نظامی افراد نظامی رسیدگی می کنند و برای مثال اگر یک نظامی مرتکب توهین به دیگری شود به جرم او در دادگاه های نظامی رسیدگی نمی شود

با این وجود در بعضی از موارد مرتکب نظامی نیست یا جرم او از جرایم خاص نظامی نیست، اما باز دادگاه های نظامی صالح به رسیدگی هستند که این موارد عبارتند از:

۱. مأموران وزارت اطلاعات نظامی نیستند اما به جرایم شغلی آنان و جرایم مربوط به اسرار جمهوری اسلامی در دادگاه های نظامی رسیدگی می شود.
۲. اسرا: ممکن است اسیر نظامی نباشد یا جرم او از جرایم خاص نظامی نباشد اما به کلیه جرایمی که اسرا در دوران اسارتشان مرتکب می شوند اعم از بیگانه یا ایرانی در دادگاه های نظامی رسیدگی می شود.
۳. شرکا و معاونین فرد نظامی در اتهام جاسوسی به دادگاه نظامی می آیند ولو آن که خودشان نظامی نباشند.
۴. جرایمی که شخص نظامی حین خدمت مرتکب می شود به دادگاه نظامی می رود ولو آن که از جرایم خاص نظامی نباشد.
۵. جرایمی که دادگاه نظامی حین رسیدگی به جرم خاص نظامی کشف می کند در صلاحیت دادگاه های نظامی هستند ولو آن که آن جرم مکشوفه از جرایم خاص نظامی نباشد.

نکته: اگر نظامی روحانی باشد به جرم او در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می شود.

*بازنشستگی مانع صلاحیت مراجع نظامی نیست و اگر شخصی در حین خرمت مرتکب جرم خاص نظامی شود اما زمانی که بازنشسته شده است بخواهیم به جرم او رسیدگی کنیم پرونده او به دادگاه های نظامی فرستاده می شود.

*سربازان وظیفه نظامی محسوب می شوند و بنا بر این فرار از خدمت وظیفه عمومی در صلاحیت دادگاه نظامی می باشد، اما غیبت از خدمت در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است زیرا چنین فردی هنوز نظامی نشده است.

*ضابطان دادگستری با وجود آن که نظامی هستند ولی جرمی که در مقام ضابط مرتکب می شوند یعنی در مواجهه با یک مجرم مشهود یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی به دادگاه های غیر نظامی می رود و مثلاً اگر پلیس حین تعقیب و گریز به دیگری شلیک کند و او بمیرد به اتهام او در دادگاه کیفری ۱ رسیدگی خواهد شد.

دادگاه های نظامی

الف) محل تشکیل

- کلیه محاکم نظامی اعم از ۱ و ۲ در حوزه قضایی مرکز استان است و در صورت تشخیص رئیس قوه قضاییه در شهرستان هم قابل تشکیل است اما در بخش هرگز تشکیل نمی شود.

تعداد اعضا

۱. دادگاه نظامی ۲: همانند دادگاه کیفری ۲ دارای سیستم وحدت قاضی است.
۲. دادگاه نظامی ۱: همانند دادگاه کیفری ۱ دارای سیستم تعدد قاضی است.

صلاحیت

۱. دادگاه نظامی ۲: همانند دادگاه کیفری ۲ به جرایم غیر موضوع ماده ۳۰۲ رسیدگی می کند.
۲. دادگاه نظامی ۱: همانند دادگاه کیفری ۱ به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ رسیدگی می کند.

*دادگاه نظامی ۱ در ۳ مورد دارای صلاحیت اضافی است و به جرایم در صلاحیت دادگاه نظامی ۲ هم رسیدگی می کند.

۱. اگر شخصی مرتکب چند جرم شده که بعضی از آن ها در صلاحیت نظامی ۱ و بعضی در صلاحیت نظامی ۲ باشد به همه آن ها در نظامی ۱ رسیدگی می شود.

۲. اگر دادگاه نظامی ۱ بعد از شروع به رسیدگی جرم را در صلاحیت نظامی ۲ بداند خودش موظف به ادامه و رسیدگی است.

۳. اگر در حوزه ای دادگاه نظامی ۲ تشکیل نشده یا بلا متصدی باشد یا با تراکم پرونده مواجه باشد دادگاه نظامی ۱ همان حوزه با یک قاضی اقدام به رسیدگی می نماید.

*این مطلب مختص نظامی ۱ است و شامل کیفری ۱ نمی شود یعنی اگر در حوزه ای دادگاه کیفری ۲ تشکیل نشده باشد پرونده به نزدیک ترین دادگاه کیفری ۲ فرستاده می شود. (مورد سوم)

نکته:

۱. یا جرم در منطقه عملیاتی باشد

۲. جرم مربوط به عملیات باشد

۳. جرم از جرایم علیه امنیت باشد.

مثال: اگر یک نظامی در منطقه عملیاتی مرتکب قتل عمدی شود به جرم او در دادگاه نظامی ۱ زمان جنگ رسیدگی می شود.

*در مورد نظامیان هم بنا به درجه فرد نظامی ممکن است پرونده به دادگاه نظامی تهران یا مرکز استان بیاید.

صلاحیت دادگاه های نظامی بر مبنای درجه متهم (در جرایم خاص نظامی) ↓

سرتیپ تمام یا بالاتر

- در هر حال به دادگاه نظامی تهران می آید

سرتیپ

۱. در جایگاه بالا تر از خودش انجام وظیفه می کند ← به دادگاه نظامی تهران می آید.
۲. در جایگاه خودش انجام وظیفه می کند ← به دادگاه نظامی مرکز استان می آید.

سرهنگ تمام

۱. جایگاه بالا تر از خودش (سرتیپ ۲ و بالا تر) انجام وظیفه می کند ← به دادگاه نظامی مرکز استان می آید.
۲. در جایگاه خودش انجام وظیفه می کند ← همانند سایر نظامیان به محل وقوع جرم می آید

دادگاه روحانیت

دادگاه ویژه روحانیت ↓

محل تشکیل

- در ۱۱ مرکز استان مصرح در آیین نامه تشکیل می شود.

تعداد اعضا

- دادگاه ویژه روحانیت در رسیدگی به کلیه جرایم اعم از موضوع ماده ۳۰۲ و غیر موضوع ۳۰۲ دارای سیستم وحدت قاضی است و مرجع اعتراض به آرای صادر از آن هم در کلیه جرایم اعم از موضوع ماده ۳۰۲ و غیر آن دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت است و بحث دیوان عالی کشور در مورد آن ها منتفی است و اگر هم بخواهیم اعاده دادرسی کنیم محکوم علیه با دادستان منصوب تقاضای اعاده دادرسی را باید به همین دادگاه ویژه تجدید نظر روحانیت تقدیم کند.

صلاحیت

- به کلیه جرایم روحانیون و مرتبطين با آن ها در دادگاه ویژه روحانیت رسیدگی می شود بنا بر این امور حقوقی که علیه روحانیون مطرح می شود در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است مگر در موارد ضروری و به تشخیص دادستان منصوب که امور حقوقی آن ها هم در این صورت به ویژه روحانیت می رود.

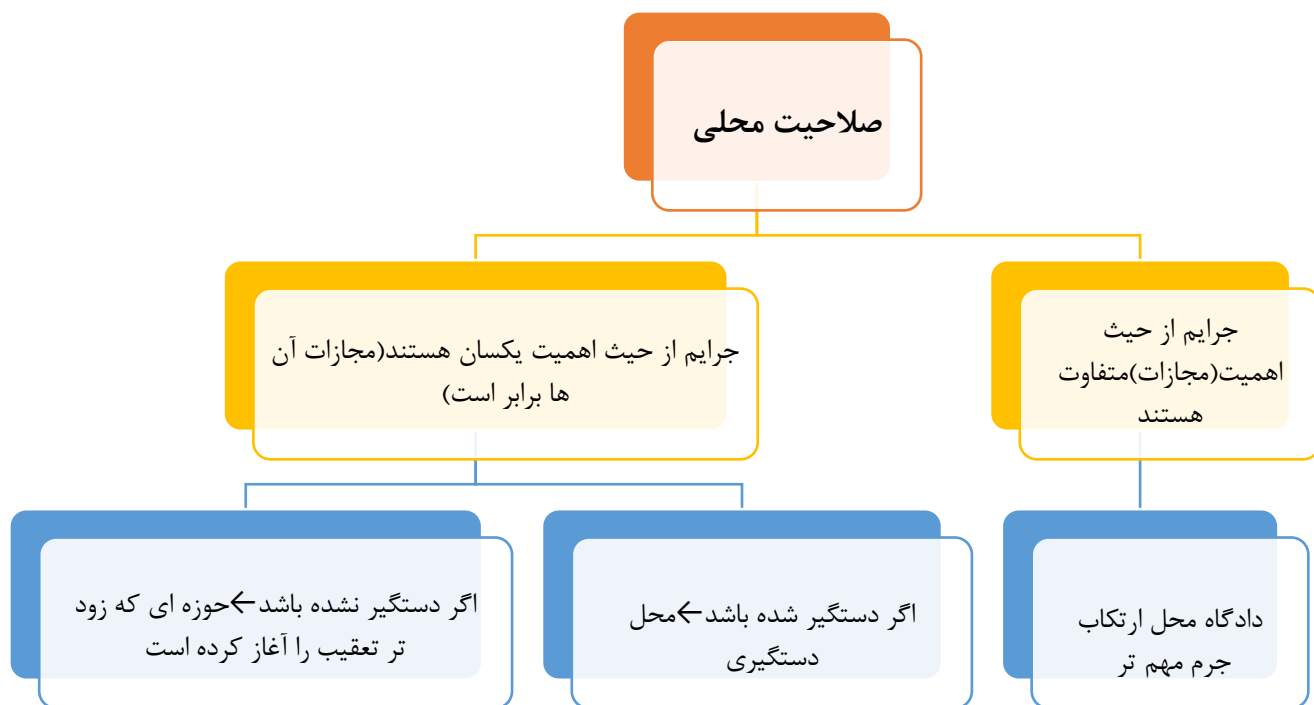
*اختلاف در صلاحیت با مراجع ویژه روحانیت متصور نیست و نظرشان برای سایر مراجع لازم الاتباع است.

ترتیب رسیدگی در محاکم

فرضی را در نظر بگیرید که شخصی در تهران مرتکب استعمال مواد مخدر در کرج مرتکب فرار از خدمت و در زنجان مرتکب قتل عمدی شده است، جرم اول در صلاحیت دادگاه انقلاب تهران و جرم دوم در صلاحیت دادگاه زودتر اقدام به رسیدگی می کنند در بحث صلاحیت ذاتی اولویت با دادگاه جرم مهم تر یعنی جرمی که مجازات شدیدتری دارد می باشد و بنا بر این در فرض فوق ابتدا دادگاه کیفری ۱ زنجان و سپس نظامی ۲ کرج و در خاتمه انقلاب تهران اقدام به رسیدگی می نماید مگر آن که مجازات جرایم یکسان باشد برای مثال شخصی در تهران مرتکب محاربه (انقلاب تهران) در کرج مرتکب جرم خاص نظامی با مجازات اعدام (انقلاب کرج) و در زنجان مرتکب قتل عمدی (کیفری ۱) زنجان شده است، در این جا مجازات همه جرایم یکسان است و بنا بر این دادگاه انقلاب و سپس نظامی و در خاتمه کیفری اقدام به رسیدگی می نمایند.

آن چه را که گفتیم در رابطه با صلاحیت ذاتی بود ذیلاً به توضیح صلاحیت محلی می پردازیم.

*شخصی در تهران مرتکب جعل در کرمان مرتکب خیانت در امانت در اصفهان مرتکب کلاهبرداری و در تبریز دستگیر شده است در اینجا صلاحیت ذاتی منتفی است زیرا جعل، خیانت در امانت و کلاهبرداری همگی در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ هستند و در بحث صلاحیت محلی همه پرونده ها به یک دادگاه فرستاده می شوند و آن هم دادگاه محل وقوع جرم مهم تر است که در مثال فوق کلاهبرداری از جعل و خیانت در امانت مهم تر بوده و مجازات شدیدتری دارد. بنا بر این همه پرونده ها به دادگاه محل کلاهبرداری یعنی دادگاه کیفری ۲ اصفهان فرستاده می شوند اما در فرضی که مجازات جرایم یکسان باشد دادگاه محل دستگیری صالح به رسیدگی است ولو آن که جرم در آن جا به وقوع نپیوسته باشد بنا بر این در فرض فوق اگر مجازات جرایم یکسان باشد پرونده به دادگاه کیفری ۲ تبریز فرستاده می شود و اگر هم هنوز دستگیر نشده باشد دادگاه حوزه ای صالح به رسیدگی است که رسیدگی را زودتر آغاز کرده باشد.



*در جرایم مقید جایی که نتیجه در آن محقق شده است صالح به رسیدگی است برای مثال اگر شخصی در تهران به دیگری شلیک کرده و او در قم فوت کند دادگاه کیفری ۱ قم به قتل عمدی رسیدگی می نماید اما اگر فوت نکند در دادگاه کیفری ۲ تهران به اتهام شروع به قتل عمدی رسیدگی می نماید

*در جرایم مستمر هر یک از حوزه هایی که جرم در آن جا استمرار یافته است صالح به رسیدگی است و اگر هم دستگیر شود دادگاه محل دستگیری صالح به رسیدگی است و به همین دلیل است که قانون گذار در ماده ۶۱۱ در مورد فرار از خدمت مقرر می دارد که پرونده برای رسیدگی به دادگاه محل دستگیری شخص فراری فرستاده می شود.

*جرم صدور چک پرداخت نشدنی یک جرم مقید است و منوط به صدور گواهی عدم پرداخت است و بنا بر این دادگاه کیفری صالح دادگاه محل صدور گواهی عدم پرداخت است (البته اگر بخواهیم طرح دعوای حقوقی کنیم هر یک از ۳ محل صدور چک، صدور گواهی عدم پرداخت یا اقامت خوانده صالح به رسیدگی می باشد).

*با توجه به رأی وحدت رویه در جرم کلاهبرداری رایانه ای در مواردی که محل وقوع جرم معلوم نباشد دادگاهی صالح است که بزه دیده در آن جا اقدام به افتتاح حساب نموده است.

*مزاحمت تلفنی یک جرم مقید است و بنا بر این همان گونه که در رأی وحدت رویه آمده است دادگاه حوزه ای صالح به رسیدگی است که مزاحمت در آن جا شنیده شده است مگر آن که مزاحمت توأم با سایر جرایم نظیر توهین، تهدید، افتراء یا قذف باشد باشد که در این صورت به مزاحمت تلفنی هم در همان دادگاه رسیدگی می شود که به این جرایم رسیدگی می نماید.

*بحث صلاحیت محلی در امور مدنی با صلاحیت محلی در اور کیفری دارای چند تفاوت مهم می باشد که عبارتند از:

۱. در آیین دادرسی مدنی قواعد مربوط به صلاحیت محل عطف به ماسبق نمی شوند اما در آیین دادرسی کیفری کلیه قواعد مربوط به صلاحیت اعم از ذاتی یا محلی دارای اثر فوری بوده و به اصطلاح عطف به ماسبق می شود مگر با تصریح قانون.
۲. در امور مدنی نیاز به ایراد طرفین است اما در امور کیفری اگر مرجع کیفری صلاحیت محلی نداشته باشد بدون نیاز به ایراد شاکی یا متهم موظف است قرار عدم صلاحیت صادر کرده و پرونده را نزد مرجع صالح بفرستد.
۳. قواعد مربوط به صلاحیت محلی در امور مدنی جنبه تکمیلی دارند (غیر اموال منقول) و اصولاً ترازوی بر خلاف آن جایز است اما در امور کیفری مقررات مربوط به صلاحیت محلی نیز هم چون صلاحیت ذاتی جنبه آمره و ترازوی خلاف آن جایز نیست و استناعات صلاحیت محلی خود قانون گذار در قالب احاله پیش بینی نمود است.

احاله (۴۱۸ تا ۴۲۰-۱۱۹ تا ۱۲۲)

تفاوت احاله با نیابت

در احاله پرونده به طور کامل به یک حوزه دیگر فرستاده می شود و در واقع از آن دادگاه رأی هم صادر می کند اما در نیابت بحث صدور رأی منتفی است و نهایتاً پرونده برای صدور رأی نزد مرجع محلی نیابت فرستاده می شود همین تفاوت آثار ذیل را به دنبال دارد:

۱. در احاله نمی توان پرونده را به مرجعی که صلاحیت ذاتی ندارد احاله داد زیرا صدور رأی از سوی دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی مطلقاً ممنوع است و مثلاً دادگاه ویژه روحانیت هرگز نمی تواند پرونده را به دادگاه انقلاب احاله بدهد اما در نیابت بحث صدور رأی منتفی است و بنا بر این می توان پرونده را به مرجع فاقد صلاحیت ذاتی هم نیابت داد و مثلاً دادگاه ویژه روحانیت پس از مجوز دادستان منصوب می تواند پرونده را به سایر دادگاه ها نیابت بدهد.

۲. احاله الزامی و نیابت اختیاری است و مقام قضایی می تواند به جای اعطای نیابت خودش به حوزه قضایی دیگر رفته و تحقیقات را در آن جا انجام بدهد.
۳. برای احاله پرونده قراری صادر نمی شود اما اعطای نیابت مستلزم صدور قرار نیابت قضایی است.
۴. موارد نیابت تمثیلی هستند و اعطای نیابت در هر امری امکان پذیر است اما موارد احاله حصری هستند و فقط در ۳ مورد می توان پرونده را احاله داد:
- الف) حضور متهم یا بیشتر متهمان در حوزه قضایی دیگر (حضور شهود یا شکات در حوزه قضای دیگر محسوب نمی شود مگر آن که بخواهیم برای حفظ نظم و امنیت پرونده را احاله دهیم)
- ب) دادگاه صالح از محل وقوع جرم دور باشد به نحوی که دادگاه نزدیک تر بهتر بتواند رسیدگی کند.
- پ) در مواردی که نظم و امنیت عمومی اقتضا کند پرونده به یک حوزه دیگر احاله داده می شود.
۵. نیابت نیازی به موافقت مافوق ندارد اما اعطای احاله مستلزم موافقت مافوق است یعنی اگر احاله در یک استان باشد موافقت شعبه اول دادگاه تجدید نظر آن استان لازم است و اگر در حوزه دو استان باشد موافقت دیوان عالی کشور لازم است، اگر هم برای حفظ نظم و امنیت باشد چه در یک استان باشد و چه در دو استان پیشنهاد رئیس قوه قضاییه یا دادستان کل کشور و موافقت دیوان عالی کشور لازم است، احاله در مراجع نظامی مستلزم موافقت رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و در مراجع ویژه روحانیت مستلزم موافقت دادستان منصوب است.

نکاتی چند در باب نیابت

*در مواردی که شهادت بر شهادت و اقرار و شهادت، مستند رأی دادگاه باشد و در واقع در مواردی که این ادله موضوعیت داشته باشد، نیابت در آن ها امکان پذیر نیست و خود دادگاه صادر کننده رأی باید این موارد را استماع کند.

*سابقاً در قانون نیابت در نیابت پذیرفته نشده بود اما امروزه با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۱۹ نیابت در نیابت پذیرفته شده و الزامی است. برای مثال: اگر تهران به همدان نیابت دهد تا از شهود تحقیق کند اما شهود به یزد رفته باشند همدان رأی پرونده را به یزد می فرستد و مراتب را به تهران اطلاع می دهد.

*مرجع مجری نیابت باید فقط در حدود مفاد نیابت اعطایی تحقیقات را انجام بدهد و برای مثال اگر از آن خواسته شده باشد تا از شاکی تحقیق کند او حق تحقیق از شهود را ندارد اما در اخذ تأمین کیفری استقلال

دارد و برای مثال، اگر مرجع معطلی نیابت قرار کفالت صادر کرده باشد اما مرجع نیابت آن را ناقص بداند می تواند تأمین کیفری مورد نظر را صادر کند و نیازی هم به موافقت مرجع معطلی نیابت نیست.

اختلاف در صلاحیت



کیفری ۱ تهران و کیفری ۲ تهران

طبق رأی وحدت رویه اختلاف میان دادگاه کیفری ۱ و ۲ نسبی است بنا بر این:

در یک استان (مانند کیفری ۱ و ۲ تهران) - تجدید نظر

در دو استان (کیفری ۱ تهران با کیفری ۲ مشهد) - دیوان عالی کشور

*پس از این که دادگاه صلاحیت خودش را احراز کرد وقت رسیدگی تعیین می کند و آن را به طرفین ابلاغ می کند و آن ها نوبت به جلسه محاکماتی می رسد(۳۴۲ تا ۳۴۵)

رسیدگی محاکماتی دادگاه

*رسیدگی محاکماتی دادگاه تدافعی و علنی است منظور از تدافعی بودن آن است که طرفین دعوا با یکدیگر نزد قاضی حضور بیابند و همان گونه که در ماده ۳۵۹ نیز آمده است ابتدا اظهارات دادستان یا نماینده او و سپس اظهارات شاکی استماع می شود و پس از آن به متهم فرصت دفاع از خود داده می شود. همچنین رسیدگی دادگاه ها علنی است مگر در امور خانوادگی جرایم منافی عفت با خلاف اخلاق حسنه یا مواردی که علنی بودن با نظم و امنیت عمومی و احساسات قومی مذهبی ناسازگار باشد که در این موارد لزوماً و مطلقاً رسیدگی غیر علنی است و دادگاه موظف به صدور غیر علنی بودن محاکم است که این قرار غیر قابل اعتراض می باشد.

*هر چند رسیدگی در محاکم اصولاً علنی است و لکن حضار باید یک سری مقررات را رعایت کنند که ذیلاً بیان می کنیم:

۱. حضور فرد کمتر از ۱۸ سال در دادگاه به عنوان تماشاچی ممنوع است مگر با موافقت دادگاه
۲. نوشتن در دادگاه آزاد است اما ضبط صوتی یا تصویری در دادگاه اصولاً ممنوع است مگر با تشخیص رئیس دادگاه در صورت نوشتن یا ضبط صوتی و تصویری انتشار آن ممنوع است و او با اجازه رئیس دادگاه و در مواردی که به دلایل نظیر جریمه دار شدن احساسات عمومی انتشار روند رسیدگی ضروری باشد این امر به تقاضای دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضاییه انجام می گیرد(البته در جرایم موضوع ۳۰۲ دادگاه خودش موظف به ضبط صوتی است(م ۴۰۰ آدک)
۳. بی نظمی در دادگاه ممنوع است و دادگاه تماشاچی ها را در همان مرتبه نخست از دادگاه اخراج می کند اما به وکیل ابتدا تذکر می دهد و اگر کارساز نبود آن گاه او را اخراج می کند و مراتب بی انظباتی و تخلف او را هم به دادسرای انتظامی و کلا گزارش می دهد و بنا بر این امروزه بحث حبس فقط مختص اصحاب دعوا است که در این صورت دادگاه دستور حبس آن ها را برای ۱ تا ۵ روز صادر می کند که این دستور غیر قابل اعتراض می باشد و فوراً به اجرا گذاشته می شود(۳۵۲ تا ۳۵۷۹)

*دادگاه پس از آن که رسیدگی را در یک جلسه تدافعی یا علنی انجام داد باید در همان جلسه رأی خود را انشاء کند و در صورت عدم امکان در اولین فرصت ممکن و داکتر ظرف ۱ هفته رأی خود را انشاء کند البته اگر بعد از این مدت نیز باشد رأی او معتبر است و لکن دادگاه به دلیل تخلف به مجازات انتظامی تا درجه ۴ محکوم می شود. رأی پس از انشاء نزد منشی فرستاده می شود تا منشی آن را تایپ یا پاکنویس کند و سپس از آن به امضاء

و مهر دادگاه می رسد و پس از آن نزد واحد ابلاغ فرستاده می شود تا مدیر دفتر ظرف ۳ روز دستور ابلاغ آن را بدهد، ابلاغ رأی واقعی یا قانونی است اما گاهی اساساً رأی ابلاغ نمی شود و حتی فتوکپی آن هم به طرفین داده نمی شود.

*اما در بعضی از موارد رأی ابلاغ نمی شود و کپی آن نیز به کسی داده نمی شود و فقط می توان از آن رونویسی یا استنساخ (نسخه برداری) نمود که یکی مربوط به جرایم علیه امنیت و دیگری مربوط به جرایم منافی عفتی است که اطلاع شاکی از مفاد آن رأی حرام است م ۳۸۰

*در هر حال ابلاغ رأی به منظر آن است که طرفین بتوانند با اطلاع از رأی در صورتی که نسبت به آن اعتراضی دارند اعتراض خود را مطرح نمایند که ذیلاً به توضیح آن می پردازیم:

اعتراض به آراء

طرق اعتراض به آراء به دو دسته عادی و فوق العاده تقسیم می شوند در طرق عادی رأی هنوز قطعی نشده و این که بتوان به آن اعتراض کرد امری عادی قلمداد می شود اما در طرق فوق العاده رأی قطعی شده و باید اجرا شود و امکان اعتراض به رأی امری استثنائی و فوق العاده است در آیین دادرسی کیفری و خواهی، تجدید نظر واهی، فرجام خواهی از طرق عادی اعتراض به آراء و اعاده دادرسی عام و خاص از طرق فوق اعاده اعتراض به آراء محسوب می شوند.

تذکره: در آیین دادرسی مدنی فرجام خواهی یک شیوه فوق العاده است زیرا مختص آرای قطعی است اما در آیین دادرسی کیفری فرجام خواهی نیز همانند تجدید نظر خواهی یک شیوه عادی و مختص آراء غیر قطعی است اگر رأی غیر قطعی مربوط به جرایم غیر موضوع ۳۰۲ باد به دادگاه تجدید نظر استان می رویم و به آن تجدید نظر خواهی گفته می شود و اگر رأی غیر قطعی مربوط به جرایم موضوع ماده ۳۰۲ باشد، به دیوان عالی کشور می رود و به آن فرجام خواهی گفته می شود که ذیلاً هبه توضیح هر یک از این طرق می پردازیم:

واخواهی

در بررسی این مبحث پاسخ به سوالات ذیل ضروری است.

۱. واخواهی نسبت به چه رأیی امکان پذیر است؟

واخواهی نسبت به حکم محکومیت غیابی امکان پذیر است،

الف) حکم: بنا بر این قرارها قابل واخواهی نیستند.

ب) محکومیت: حکم براءت قابل و خواهی نیست و بنا بر این شاکی حق و خواهی ندارد.

ج) غیابی: رأی زمانی غیابی محسوب می شود که متهم یا وکیل او در هیچ یک از جلسات رسیدگی دادگاه ها حضور نیافته و لایحه دفاعیه هم نفرستاده باشند.

نکته: ملاک برای غیابی محسوب شدن رأی عدم حضور در دادگاه است بنا بر این اگر متهم در تمام جلسات دادسرا هم حاضر باشد همین که در دادگاه حضور نیابد رأی غیابی محسوب می شود.

* صدور رأی غیابی از سوی دادگاه تجدید نظر استان نیز امکان پذیر است مشروط بر آن که متهم و وکیل او در هیچ یک از جلسات دادگاه بدوی و تجدید نظر حضور نیافته و لایحه دفاعی هم نفرستاده باشد.

* رسیدگی غیابی در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ مستلزم صدور قرار رسیدگی غیابی است که این قرار دو مرتبه در روزنامه منتشر می شود و فاصل میان دو نشر ۱۰ روز است و از نشر دوم باید حداقل یک ماه بگذرد تا آن گاه بتوتن رأی غیابی صادر نمود.

* دادگاه اطفال و نوجوانان در مواردی که مصلحت طفل اقتضا کند ممکن است تمام رسیدگی یا بخشی از آن را در غیاب طفل برگزار کند که این رأی در هر حال حضوری محسوب می شود.

* رسیدگی غیابی در جرایم حق الهی ممنوع است البته اگر دلائل موجود مجرمیت مرتکب را اثبات نکند و نیازی هم به تحقق بیشتر از او نباشد دادگاه می تواند او را غیاباً تبرعه (فقط تبرعه) کند.

* در جرایم مستمر تا مادامی که استمرار ادامه دارد رسیدگی غیابی امکان پذیر نیست و برای مثال در جرم فرار از خدمت تا زمانی که فرار قطعی نشده باشد، نمی توان اقدام به رسیدگی غیابی نمود.

* رسیدگی غیابی نسبت به جرایمی که در خارج از کشور اتفاق می افتد ممنوع است، مگر آن که مشمول اصل صلاحیت واقعی بوده و حق الهی هم نباشد که در این صورت می توان غیاباً به این جرایم رسیدگی نمود (۳۹۴ و ۴۰۶ و ۴۰۷ و ۴۱۴)

۲. چه شخصی حق و خواهی دارد؟

و خواهی نسبت به حکم محکومیت غیابی امکان پذیر است و بنا بر این فقط محکوم علیه از این حق برخوردار است.

* با توجه به شرط تحت الحفظ که در ماده ۴۰۶ به آن اشاره شده است در می یابیم که و خواهی از سوی وکیل متهم امکان پذیر نیست.

*واخواهی حق اختصاصی متهم است بنا بر این از سوی او قابل اسقاط است بنا بر این اگر در مدت واخواهی تقاضای تجدید نظر یا فرجام کند باید از او پذیرفته شود زیرا در واقع با این کار به طور تضمینی حق خود را اسقاط کرده است.

طرق اعتراض به آراء			
<p>ت) اعاده دادرسی خاص</p> <p>۱. محکوم علیه</p> <p>۲. شاکی</p> <p>۳. دادستان کل کشور</p> <p>۴. رئیس دیوان عالی کشور</p> <p>۵. رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح</p> <p>۶. رئیس کل دادگستری استان</p>	<p>پ) اعاده دادرسی عام</p> <p>۱. محکوم علیه</p> <p>۲. دادستان مجری حکم</p> <p>۳. دادستان کل کشور</p> <p>۴. رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح (فقط برای آرای نظامی)</p>	<p>ب) تجدید نظر و فرجام خواهی</p> <p>۱. متهم</p> <p>۲. شاکی (شاکی حق واخواهی و اعاده دادرسی ندارد زیرا این مواد مختص حکم محکومیت است شاکی فقط حق تجدید نظر، فرجام و اعاده دادرسی دارد</p> <p>۳. دادستان</p>	<p>الف) واخواهی</p> <p>فقط از سوی متهم یا محکوم علیه امکانپذیر است (حق اختصاصی)</p>

۳. واخواهی چه تشریفاتى دارد؟

واخواهی هیچ تشریفاتى ندارد نه دادخواست میخواهد و نه هزینه دادرسی و فقط باید مهلت واخواهی رعایت شود که این مهلت برای اشخاص مقیم ایران ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی و برای اشخاص مقیم خارج از کشور ظرف ۲ ماه از تاریخ ابلاغ واقعی می باشد.

*در دو مورد مهلت واخواهی در هر حل ۲۰ روز است اعم از آن که متهم مقیم ایران باشد یا مقیم خارج از کشور:

الف) در مواردی که دادگاه تجدید نظر استان رأی غیابی صادر کرده باشد به صراحت ماده ۴۶۱ آدک مهلت واخواهی در هر حال ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ واقعی می باشد.

ب) در مواردی که رأی غیابی به طور واقعی ابلاغ نشده باشد مهلت واخواهی در هر حال ظرف ۲۰ روز از تاریخ اطلاع از مفاد رأی است.

۴. واخواهی چه اثری دارد؟

واخواهی همانند سایر طرق عادی یعنی تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی اثر تعلیقی دارد یعنی به صرف اعتراض اجرا رأی متوقف می شود و در صورت اقتضاء (نه لزوماً) از متهم تأمین کیفری گرفته می شود اما اعاده دادرسی یک شیوه فوق العاده است و اصولاً صرف تقاضای اعاده دادرسی اجرای رأی را متوقف نمی کند بلکه پذیرش آن از سوی دیوان عالی کشور اجرای رأی را متوقف می سازد و لزوماً هم یک تأمین کیفری مناسب از محکوم علیه گرفته می شود و مرجع صدور قرار تأمین کیفری هم دادگاه هم عرضی است که پرونده پس از پذیرش اعاده دادرسی به آن فرستاده شده است.

۵. مرجع واخواهی کجا است؟

واخواهی تنها شیوه اعتراض به آرا در امور کیفری است که اثر عدولی دارد یعنی همان دادگاهی که رأی غیابی را صادر کرده است مجدداً اقدام به رسیدگی می نماید که البته ممکن است پس از رسیدگی مجدد باز مشابه همان رأی قبلی را صادر کند (در آیین دادرسی مدنی افزون بر واخواهی اعده دادرسی نیز اثر عدولی دارد)

۶. رأی قابل واخواهی چه زمانی به اجرا گذاشته می شود؟

رأی زمانی لازم الاجرا می شود که قطعی شده باشد یعنی رأی قابل واخواهی زمانی قابل اجرا است کخ هم مهلت واخواهی آن سپری شده باشد و هم مهلت تجدید نظر یا فرجام خواهی بنا بر این برای افراد مقیم ایران باید ۴۲ روز و برای افراد مقیم خارج از ایران باید ۴ ماه و ۲ روز بگذرد تا رأی لازم الاجرا شود.

*در مواردی که رأی غیابی از سوی دادگاه تجدید نظر استا صادر شده باشد بحث سپری شدن مهلت تجدید نظر منتفی است و فقط باید مهلت واخواهی سپری شود که چه برای افراد مقیم ایران و چه برای افراد مقیم خارج از کشور ۲۰ روز است و بنا بر این رأی غیابی صادره از دادگاه تجدید نظر در هر حال زمانی قابل اجراست که ۲۲ روز گذشته باشد.

۷. نحوه رسیدگی پس از واخواهی به چه شکلی است؟

دادگاه پس از واخواهی مجدداً وقت رسیدگی تعیین می کند و آن رابه طرفین ابلاغ می کند و لکن عدم حضور آنان مانع از سوی دادگاه نخواهد بود.

*اگر متهم مجدداً حضور نیابد این رأی دیگر حضوری تلقی می شود.

*دادگاه پس از واخواهی فقط اظهارات واخواه یا متهم را مورد استماع قرار می دهد و ادعای جدیدی را از شاکی نمی پذیرد و بنا بر این طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم در مرحله واخواهی امکان پذیر نیست.

تجدید نظر و فرجام خواهی

مطالبی که در تجدید نظر گفته می شود شامل فرجام خواهی هم می شود.

در توضیح این مبحث پاسخ به سوالات زیر ضروری است:

۱. تجدید نظر خواهی نسبت به چه رأیی امکان پذیر است؟

در آد م اصل بر غیر قابل تجدید نظر بودن آرا است اما در آیین دادرسی کیفری آراء اصولاً قابل اعتراض هستند مگر در تعزیرات درجه ۸ و یا دیه وارش کمتر از ۱/۱۰ که این موارد قطعی و غیر قابل اعتراض هستند.

*آرای دادگاه نظامی اعم از نظامی زمان صلح و نظامی زمان جنگ هم به همین صورت می باشد یعنی اصل بر قابل اعتراض بودن آرا است مگر در تعزیرات درجه ۸ یا دیه وارش کمتر از ۱/۱۰

*رأی دو مرجع در هر حال قابل تجدید نظر است ولو در تعزیرات درجه ۸ و دیه وارش کمتر از ۱/۱۰

الف) دادگاه اطفال و نوجوانان

ب) دادگاه ویژه روحانیت (قرار های صادره از دادسرای ویژه روحانیت اصولاً قطعی هستند مگر در قرار های منع و موقوفی تعقیب یا بازداشت موقت که مرجع اعتراض به قرار بازداشت موقت دادستان کل ویژه روحانیت است اما احکام دادگاه های ویژه روحانیت مطلقاً قابل تجدید نظر خواهی هستند)

*در مواردی که مجازات جرمی فقط جزای نقدی درجه ۸ باشد رأی صادره قابل اعتراض است زیرا رأی را در این موارد شورا های حل اختلاف صادر می کنند و رأی صادره از شورا ها ظرف ۲۰ روز قابل اعتراض در دادگاه کیفری ۲ می باشد.

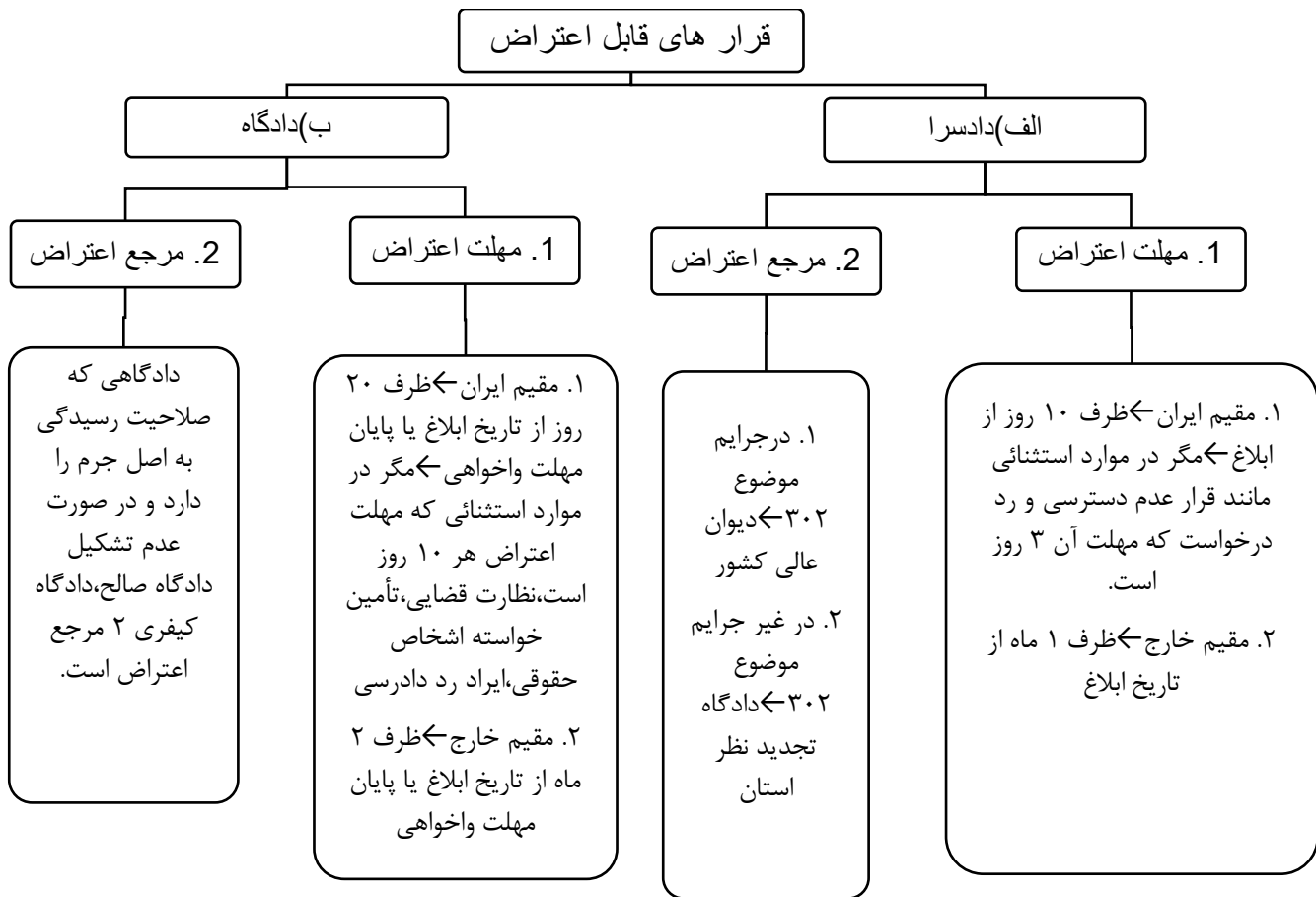
*در بحث تجدید نظرخواهی ملاک مجازات قانونی است نه مجازات قضایی برای مثال اگر در یک جرم درجه ۷ دادگاه با رعایت جهات تخفیف رأی به مجازات درجه ۸ داده باشد این رأی قابل تجدید نظر است زیرا اصل جرم درجه ۷ بوده است.

*اگر رأی متضمن هر دو جنبه کیفری و دیه و ضرر و زیان باشد چنان چه یکی از این دو جنبه قابل اعتراض باشد آن یکی هم قابل اعتراض می شود برای مثال در فرضی که دادگاه حکم به حبس درجه ۷ و ۱/۲۰ دیه کامل داده باشد در این جا دیه هم به تبع حبس قابل تجدید نظر خواهی است.

*آرای سازمان تعزیرات حکومتی در قاچاق کالا و ارز اصولاً قابل اعتراض هستند مگر آن که مبلغ آن کمتر از ۲ میلیون تومان باشد و مهلت اعتراض هم در هر حال ۲۰ روز است و مرجع اعتراض هم شعب ویژه تجدید نظری است که در خور سازمان تعزیرات حکومتی به وجود آمده است.

*در آیین دادرسی مدنی قرار های قابل اعتراض در صورتی قابل اعتراض هستند که اصل رأی قابل اعتراض باشد اما در آدک این چنین نیست و قرار های قابل اعتراض مستقلاً قابل تجدید نظر هستند ولو آن که اصل جرم قابل اعتراض نباشد برای مثال: قرار تعویق صدور حکم که در یک جرم درجه ۸ صادر شده است قابل تجدید نظر است هر چند خود جرم قابل تجدید نظر نباشد و فقط استثنائاً در دو قرار رد درخواست و خواهی و رد درخواست تجدید نظر در صورتی قابل اعتراض است که اصل رأی قابل اعتراض باشد و بنا بر این قرار رد درخواست و خواهی که در یک جرم درجه ۸ صادر شده است قابل اعتراض نمی باشد.

*قرار های قابل اعتراض در دادسرا دادگاه از نظر مدت تجدید نظر خواهی و مرجع تجدید نظر با یکدیگر تفاوت دارند،



← دیوان عالی کشور: مگر در ۳ مورد که مرجع اعتراض در هر حال دادگاه تجدید نظر استان است:

۱. قرار بازداشت موقت
۲. قرار نظارت قضایی
۳. دستور ضبط اموال

نکته: میان قرار موقوفی تعقیب صادره از دادسرا و دادگاه یک تفاوت مهم وجود دارد در دادسرا از سوی شاکی قابل اعتراض است اما اگر دادگاه در جرایم موضوع ۳۰۲ صادر کرده باشد افزون بر شاکی از سوی دادستان هم قابل اعتراض است (غیر ۳۰۲ فقط شاکی)



*بعضی از قرار ها فقط اگر در دادسرا صادر شده باشد قابل اعتراض است و بعضی از قرار ها فقط اگر در دادگاه صادر شده باشد قابل اعتراض است.

۲. چه شخصی حق تجدید نظر خواهی دارد؟

با توجه به ماده ۴۳۳ شاکی، متهم یا نمایندگان آن ها و دادستان یا نماینده او از حق تجدید نظر خواهی برخوردارند.

نکته: در مورد متهم نابالغ ولی یا سرپرست او تجدید نظر خواهی می کند اما در مورد متهم بالغ زیر ۱۸ سال با عنایت به ماده ۴۴۷ افزون بر ولی یا سرپرست خود متهم نیز دارای حق تجدید نظر خواهی است.

نکته: در مواردی که دولت عهده دار پرداخت خسارت یا ضرر و زیان است (مثل خسارت ایام بازداشت) یک نماینده ای برای دفاع از حقوق بیت المال به دادگاه می فرستد که آن نماینده با وجود آن که جز اصحاب دعوا نیست اما از حق تجدید نظر خواهی برخوردار است.

*شاکي و متهم نسبت به جنبه کيفري حق تجديد نظر دارند و هم نسبت به جنبه ضرر و زيان ناشي از جرم اما بديهي است که دادستان نسبت به جنبه ضرر و زيان ناشي از جرم يا محکوميت متهم حق تجديد نظر خواهي ندارد و فقط از حيث برائت متهم يا عدم تناسب مجازات از حق تجديد نظر خواهي برخوردار است.

۳. جهات تجديد نظر کدام است؟

*به جهات تجديد نظر در ماده ۴۳۴ اشاره شده است که عبارتند از:

الف) ادعای عدم مطابقت رأی با قانون (نه با شرع) در آ د م مغایرت رأی با قانون یا شرع از جهات تجديد نظر خواهي محسوب می شود.

ب) ادعای عدم صلاحیت دادگاه اعم از صلاحیت ذاتی یا محل

ج) عدم صلاحیت قاضی (یعنی حجات رد دارس) البته منظور از قاضی، قاضی دادگاه است و اگر قضاوت دادسرا علاوه بر حجات رد دارس رسیدگی را ادامه داده باشند از حجات رد دارس نیست.

د) ادعای بی اعتباری مستند است دادگاه مانند کذب بودن شهادت شهود یا جعل بودن سند

ز) ادعای عدم توجه دادگاه به او له ارائه شده

به حجات فرجام خواهي در ماده ۴۶۴ اشاره شده است که عبارتند از:

الف) عدم رعایت مقررات مربوط به تقصیر متهم یا مجازات قانونی او مثلاً متهم مرعی شود که رفتار او دفاع مشروع بود- و اساساً تقصیری نداشته است و مجازات او نادرست است.

ب) مغایرت مستندات دادگاه با ادله موجود در پرونده برای مثال دادگاه مستند به اصل ۳۷ ق ا یعنی اصل برائت متهم را تبرئه کرده باشد در حالی که اقرار او در پرونده موجود باشد.

ج) عدم رعایت اصول دادرسی به اندازه ای که برای رای اعتبار سازد.

دادگاه تجديد نظر مقید به موضوع تجديد نظر خواسته است اما مقید به جهات تجديد نظر خواهي نیست برای

مثال اگر تجديد نظر خواهي نسبت به موضوع کيفري انجام گرفته باشد دادگاه تجديد نظر دیگر نمی تواند نسبت به ضرر و زيان رسیدگی کند و فقط مقید به همان موضوعی است که از آن تجديد نظر خواهي شده است اما مقید به جهات تجديد نظر خواهي نیست برای مثال ممکن است تجديد نظر خواهي به جهت عدم صلاحیت قاضی تجديد نظر خواهي کرده باشد اما دادگاه تجديد نظر رای را به جهت عدم صلاحیت دادگاه نقض می کند.

۴- تجديد نظر خواهي چه اثری دارد؟

تجدید نظر: فرجام خواهی و را خواهی از طریق عادی اعتراض به آرا محسوب می شوند و بنابراین اثر تعلیق دارند یعنی به صرف اعتراض اجرای رای متوقف می شود و در صورت اقتضا از متهم تامین کیفری گرفته می شود.

۵- تجدید نظر خواهی چه تشریفات دارد؟

تشریفات مربوط به تجدید نظر را باید از ۳ جنبه شرایط شکلی و شرایط زمانی و شرایط مکانی مورد بررسی قرار داد.

الف) شرایط شکلی: تجدید نظر خواهی نسبت به جنبه کیفری مستلزم درخواست کتبی و هزینه دادرسی کیفری است اما نسبت به جنبه مدنی یعنی ضرر زیان ناشی از جرم مستلزم دادخواست و هزینه دادرسی مدنی است.

اگر تجدید نظر خواهی تماماً نسبت به هر دو جنبه به عمل آمده باشد همان درخواست کتبی و هزینه دادرسی کیفری کفایت می کند و دیگر لازم نیست که نسبت به جنبه مدنی دادخواست و هزینه دادرسی مدنی بدهیم.

ب) شرایط زمانی: همان گونه که بیان شد مهلت تجدید نظر برای اشخاص مقیم ایران ظرف ۲۰ روز و برای افراد مقیم خارج از ایران ظرف ۲ ماه از تاریخ ابلاغ (اسم از واقعی یا قانونی) یا اقتضای مهلت و اخصاص می باشد.

در مورد تجدید نظر از احکام محاکم ویژه روحانیت به لقط فرجه قانونی اشاره شده است که به نظر می رسد مقصود از فرجه قانونی همان زمان مقرر در قانون آدک یعنی ۲ ماه یا ۲۰ روز باشد.

در مورد تجدید نظر خواص از آرای محاکم نظامی هم مهلت تجدید نظر همان ۲۰ روز یا ۲ ماه است اما در مورد محاکم نظامی زمان جنگ مهلت تجدید نظر چه برای افراد مقیم ایران و چه برای افراد مقیم خارج از کشور ۷۲ ساعت است ۶۳۶.

ج) شرایط مکانی: تقاضای تجدید نظر را می توان به یکی از سه مرجع دفتر دادگاه بررسی، دفتر دادگاه تجدید نظر یا دفتر زندان تقدیم نمود البته اگر تقاضای تجدید نظر را به دفتر دادگاه تجدید نظر یا دفتر زندان ببریم آن ها تقاضا را بپذیرند و ثبت می کنند و تاریخ تجدید نظر خواهی هم همین زمان محسوب می شود اما نهایتاً پرونده را به دفتر دادگاه بدوی میفرستند تا مدیر دفتر آن را بررسی کند.

اگر تقاضا کامل بود آن را به دفتر تجدید نظر می فرستند اما اگر درخواست ناقص بود مدیر دفتر ظرف ۲ روز اخطار رفع نقص صادر می کند تا ظرف ۱۰ روز ایرادات بر طرف شود وگرنه دادگاه بر وی قرار رد درخواست یا دادخواست تجدید نظر را صادر می کند.

تجدید نظر خواهی خارج از مهلت های مقرر در قانون یعنی ۲۰ روز یا ۲ ماه اصولاً پذیرفته نمی شود مگر آنکه تجدید نظر خواه مدعی داشتن عذر موجه شود که این عذر موجه باید در دادگاه بدوی به اثبات برسد و بنابراین تجدید نظر خواهی خارج از موعد لزوماً در دادگاه بدوی مطرح می شود.

۶- مرجع تجدید نظر خواهی کجاست؟

امروزه مبنای تعیین صلاحیت مراجع تجدید نظر نوع جرم است نه دادگاه صادرکننده رای یعنی جرایم موضوع ماده ۳۰۲ به دیوان عالی کشور می رود و به آن فرجام خواهی گفته می شود و غیر جرایم موضوع ۳۰۲ به دادگاه تجدیدنظر می روند و به آن تجدید نظر خواهی گفته می شود بنابراین در فرضی که شخصی متهم به کیف قاپی، جیب بری، کلاه برداری و قتل عمدی باشد به جرم اول هم به تبع قتل عمدی به دادگاه کیفری ۱ می روند اما فقط قتل عمدی که جرم موضوع م ۳۰۲ است برای اعتراض به دیوان عالی کشور می رود و جرایم دیگر به دادگاه تجدید نظر استان می روند هرچند نسبت به همه این اتهامات دادگاه کیفری ۱ رای داده باشد.

(۴۵ ق مبارزه با مواد مخدر)

رای دو دادگاه تحت هیچ شرایطی به دیوان عالی نمی رود و در واقع بحث فرجام خواهی نسبت به آرا دو دادگاه منتفی است.

الف) دادگاه اطفال و نو جوانان که کلیه آرا آن به شعبی از دادگاه تجدید نظر استان می رود که رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص داده است.

ب) دادگاه ویژه روحانیت که کلیه آرای آن به دادگاه تجدید نظر ویژه روحانیت فرستاده می شود

۷- تفاوت رسیدگی در مراجع تجدید نظر در چیست؟ (۴۶۹ تا ۴۷۳-۴۵۰ تا ۴۵۵)

رسیدگی دادگاه تجدید نظر استان بصورت ماهوی و در دیوان عالی کشور بصورت شکلی است یعنی دادگاه تجدید نظر استان رای هم صادر می کند اما دیوان عالی کشور حق صدور رای ندارد همین تفاوت نتیجه دارد:

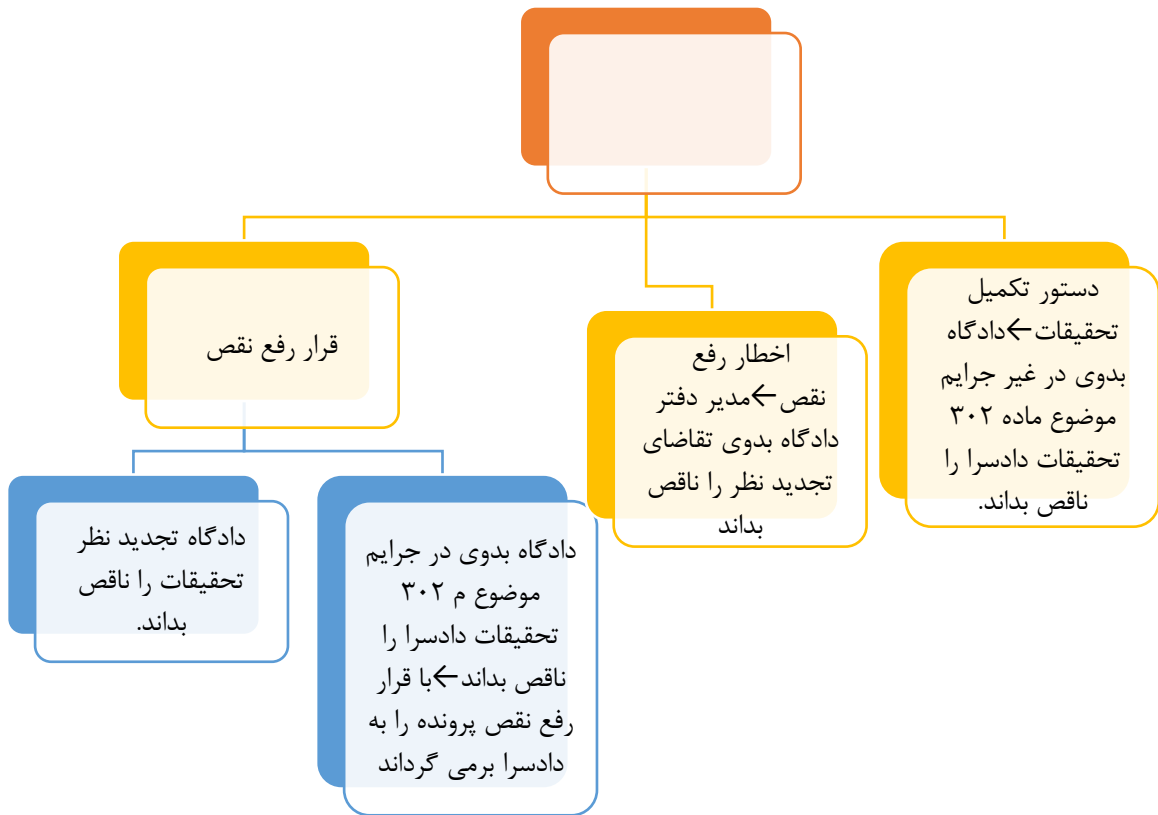
الف: اگر دادگاه تجدید نظر استان رای را نادرست بداند آن را نقض می کند و خودش رای صحیح صادر می نماید اما اگر دیوان عالی کشور رای را نادرست بداند آن را نقض می کند و پرونده را به دادگاه همعرض دادگاه صادر کننده رای بدوی می فرستد.

ب: اگر در مواردی که به دلایلی نظیر عفو عمومی نسخ و غیره محکوم علیه قابل تعقیب نباشد دادگاه تجدید نظر استان رای را نقض نموده و خودش اقدام به صدور رای صحیح می نماید اما دیوان عالی کشور اقدام نقض بلا ارجاع می نماید.

در سایر موارد دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور به یک شکل عمل می کنند یعنی:

الف: اگر رای از سوی مرجع فاقد صلاحیت صادر شده باشد هردوشان رای را نغض می کنند و پرونده را نزد مرجع صالح می فرستند(دیوان عالی کشور فقط در صورت عدم رعایت صلاحیت ذاتی رای را نغض می کند اما دادگاه تجدید نظر استان چه به لحاظ عدم رعایت مقررات مربوط به صلاحیت محل و چه به لحاظ عدم رعایت مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی رای را نغض می کند.

ب: در صورتی که دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور تحقیقات را ناقص بدانند رای را نغض می کنند و پرونده را برای تکمیل تحقیقات نزد دادگاه بدوی می فرستند(البته دادگاه تجدید نظر اگر تحقیقات را ناقص بداند قرار رفع نقص صادر می کند و با آن را به دادگاه می فرستد و یا به دادسرا می فرستد و یا خودش تحقیقات را کامل می کند).



تست: در صورتی که دادگاه انقلاب تحقیقات دادسرا را ناقص بداند چه تصمیمی اتخاذ می کند؟

۱. قرار نقص نقص ۲. دستور رفع نقص ۳. دستور تکمیل تحقیقات ۴. اصولاً دستور رفع نقص

ج) در صورتی که رای صادره در غالب قرار بوده باشد هردوشان قرار را نغض می کنند و پرونده را نزد دادگاه صادر کننده قرار می فرستند.

نکته: گفتیم که اگر دیوان عالی کشور رای را نادرست بداند آن را نزد دادگاه هم عرض می فرستد(ماده ۱۰۸) حال ممکن است این شعبه هم عرض هم عیناً مشابه به رای قبلی صادر کند و در واقع بر رای قبلی اصرار نماید این رای را اصراری نامیده که یک شعبه دیگر از دیوان عالی کشور قابل فرجام خواهی است حال آن شعبه دیوان مجدداً رای را بررسی می کند اگر آن را درست بداند ابرام می کند اما اگر نادرست بداند بدون آن که رای را نقض کند پرونده را نزد هیئت عمومی اصراری می فرستد هیئت عمومی اصراری مجدداً رای را بررسی می کند یا آن را صحیح می داند که در اینصورت ابرامش می کند و یا نادرست می داند که در این صورت آن را نغض کرده و نزد یک شعبه هم عرض دیگر می فرستد که این شعبه بر مبنای استدلال هیئت عمومی اصراری رای صادر کرده و رای آن هم قطعی است البته یک حالت دیگر هم متصور است که آن هم زمانی است که هیئت عمومی اصراری تحقیقات را ناقص بداند و کلاً قادر به اظهار نظر نباشد که در این صورت بی آن که رای را نقض کند پرونده آن شعبه دیوان عالی می فرستد تا آن شعبه دیوان رای را ناقص کرده و پرونده را برای تکمیل تحقیقات نزد دادگاه بدوی بفرستد.

*دیوان عالی کشور افزون بر هیئت عمومی اصراری دارای هیئت عمومی وحدت رویه نیز می باشد که ریاست هر دو هیئت با رئیس دیوان عالی کشور یا معاون او است و دادستان کل کشور یا نماینده او هم در هر دو هیئت حضور دارند و لکن تفاوت این دو در آن است که در هیئت عمومی اصراری فقط قضات شعب کیفری حضور دارند اما در هیئت عمومی وحدت رویه بقضاوت کلی شعب دیوان عالی کشور- ۴/۳ روسا، متشاران و معاونان کلیه شعب دیوان عالی کشور) حضور دارند که در صورت تعارض آرای میان شعب دادگاه یا شعب دیوان عالی کشور (شعب دادسرا یا شورای حل اختلاف) رای وحدت رویه صادر می کند که این رای به منزله قانون است یعنی اولاً عطف، به ماسبق نمی شود و به آرای که قطعیت یافته اند تسری نمی یابد مگر آنکه از جهاتی به نفع محکوم علیه باشد و ثانیاً قابل تغییر نیستند مگر به موجب قانون یا رای وحدت رویه جدید(طبق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در مواردی هم که شعب تجدید نظر سازمان تعزیرات حکومتی آرای مغایری صادر کنند با درخواست رئیس سازمان تعزیرات حکومتی یا رئیس کل دادگستری استان هیئت عمومی دیوان عالی کشور اقدام به صدور رای وحدت رویه می نمایند.

۸- نحوه رسیدگی پس از تجدید نظر خواهی به چه صورت است؟

رسیدگی در دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور به نوبت انجام می شود مگر در مواردی که به دلایل نظیر جریحه دار شدن احساسات عمومی رسیدگی خارج از نوبت ضروری باشد که در اینصورت در دادگاه تجدید

نظر استان به تقاضای دادستان صادرکننده کیفرخواست و موافقت دادگاه تجدید نظر و در دیوان عالی کشور به تشخیص رئیس دیوان عالی کشور رسیدگی خارج از نوبت انجام می گیرد (۴۴۹ و ۴۶۶)

اما تفاوت مهمی که در نحوه رسیدگی میان دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور وجود دارد آن است که در دیوان عالی کشور اصولاً طرفین دعوت نمی شوند مگر بنا به ضرورت اما در دادگاه تجدید نظر استان رسیدگی اصولاً مستلزم دعوت از طرفین است یعنی در جرایم مستوجب حد و قصاص، دیه بیش از نصف مکلف به دعوت از طرفین است در تعزیرات نیز تعزیرات درجه ۱-۲-۳ به دیوان عالی کشور می رود. و درجه ۸ هم که قطعی است اما در ۵۴ مطلقاً موظف به دعوت از طرفین است و در تعزیرات درجه ۷ و ۶ در صورتی که دادگاه بدوی حکم به حبس داده باشد دادگاه تجدید نظر موظف به دعوت از طرفین است با توجه به آنکه دادگاه تجدید نظر استان رسیدگی ماهری می کند شرایط رسیدگی در آن همانند مرحله بدوی است یعنی رسیدگی ترافعی است و علی نیست و فاصله میان احضار و حضور یک هفته است و اگر متهم حضور نیابد جلب می شود و در صورت ضرورت دادگاه تجدید نظر استان قرار تحقیق یا معاینه محل نیز صادر می کند که اجرای آن با قضات دادگاه تجدید نظر است مگر آن که مربوط به یک حوزه قضایی دیگر باشد که در اینجا هم اجرای آن با دادگاه بدوی آن حوزه قضایی است که به آنجا نیابت داده می شود و هم چنین باید همانند دادگاه بدوی پس از خاتمه رسیدگی در همان جلسه رای صادر کند و در صورت عدم امکان در اولین فرصت نهایتاً ظرف مدت یک هفته رای را صادر کند و گرنه به مجازات انتظامی تا درجه ۴ محکوم خواهد شد.

۹- تجدید نظر خواه چه حقوقی دارد؟

تجدید نظر خواهی یک حق است بنابراین قابل اسقاط یا استرداد است و به همین دلیل است که قانون گذار در ماده ۴۳۰ مقرر دارد اگر طرفین با توافق کتبی یکدیگر حق تجدید نظر خواهی خود را اسقاط کرده باشند تجدید نظر خواهی آنان ممنوع نخواهد بود مگر در رابطه با عدم صلاحیت قانونی یا دادگاه همچنین طرفین می توانند تقاضای تجدید نظر خود را مستمر کنند به استرداد تقاضای تجدید نظر تا خاتمه رسیدگی در مرحله تجدید نظر امکان پذیر است و در صورت استرداد در صورتی که تقاضای تجدید نظر در قالب درخواست بوده باشد (جنبه کیفری)

قرار رد درخواست و در صورتی که در قالب رد درخواست بوده باشد قرار را باطل دادخواست صادر می شود که این قرار را تا مادامی که پرونده به مرجع تجدید نظر نرفته باشد دادگاه بدوی صادر می نماید و در صورتی که به جمع مرجع تجدید نظر فرستاده شده باشد حسب مورد دادگاه تجدید نظر استان یا دیوان عالی کشور صادر می نماید.

۱۰- چه مواردی نیاز به تجدید نظر خواهی محکوم علیه ندارد؟

در مواردی که دادگاه تجدید نظر استان نخواهد به نفع محکوم علیه گام بر دارد یعنی بخواهد مجازات او را تخفیف بدهد یا اساساً حکم محکومیت را نقض کند نیازی به تجدید نظر خواهی محکوم علیه نیست اما اگر بخواهد به ضرر او گام بر دارد یعنی مجازات بدوی را تشدید نماید حتماً تجدید نظر خواهی شاکی یا دادستان لازم است.

تشدید مجازات در دادگاه تجدید نظر در صورتی امکان پذیر است که در جرایم تعزیری بدوی علت حکم به کمتر از حداقل قانونی داده شده باشد و شاکی یا دادستان هم نسبت به این امر تجدید نظر خواهی کرده باشد که در این صورت دادگاه تجدید نظر با توجه به ماده ۴۵۸ بی آن که رای بدوی را نقض کند آن را تا حداقل قانونی افزایش می دهد (البته با توجه به رای وحدت رویه در صورتی که دادگاه و دادگاه تجدید نظر استان مقررات مربوط به تعدد و تکرار را رعایت نکرده باشد سپس از ارجاع قاضی اجرا احکام و بدون نیاز به تجدید نظر خواهی شاکی یا دادستان دادگاه تجدید نظر استان رای را نقض می کند و رای به حداکثر قانونی و حتی بیشتر از آن صادر می نماید.

۱۱) دادگاه تجدید نظر استان در چه مواردی رای بدوی را نقض می کند؟

دادگاه تجدید نظر استان در ۳ مورد علاوه بر تایید رای آن را نقض نمی کند.

الف: با توجه به ماده ۴۵۷ در سهرقلم دادگاه تجدید نظر بی آنکه رای بدوی را نقض کند آن را اصلاح می کند و تذکر لازم را هم به دادگاه بدوی می دهد.

ب: تشدید مجازات ماده ۴۵۸

ج: تخفیف مجازات ماده ۴۵۹

اعاده دادرسی:

در بررسی این مبحث پاسخ به سوالات ذیل ضروری است.

۱- چه رأیی قابل اعاده دادرسی است؟

با توجه به ماده ۴۷۴ اعاده دادرسی نسبت به حکم محکومیت قطعی دادگاه ها اعم از آنکه رای به اجرا گذاشته شده یا نشده باشد امکان پذیر است.

الف) حکم: بنابراین قرارها قابل اعاده دادرسی نیستند.

ب) محکومیت بنابراین حکم براءت قابل اعاده دادرسی نیست.

ج) **قطعی:** بنابراین تا مادامی که مهلت تجدید نظرخواهی یا فرجام خواهی سپری نشده باشد نمی توان اقدام به اعاده دادرسی نمود.

د) **دادگاه ها:** بنابراین نسبت به احکام محکومیتی که شورا های حل اختلاف یا سازمان تعزیرات حکومتی صادر کرده است نمی توان اعاده دادرسی نمود.

نکته: نسبت به احکام محکومیت صادره از شوراهای حل اختلاف هر چند اعاده دادرسی عام امکان پذیر نیست اما اعاده دادرسی خاص امکان پذیر است اما نسبت به احکام محکومیت صادره از سازمان تعزیرات حکومتی اعاده دادرسی عام و نه خاص امکان پذیر است نسبت به احکام قطعی مغایر با قانون صادره از شوراهای حل اختلاف رئیس سازمان تعزیرات حکومتی در شعب ویژه تجدیدنظر که در سازمان تعزیرات حکومتی مستقر است اعتراض خود را مطرح می نماید.

۲- چه شخصی حق اعاده دادرسی دارد؟

با توجه به ماده ۴۷۵ محکوم علیه یا نماینده او دادستان کل کشور و دادستان مجری حکم از حق اعاده دادرسی برخوردار هستند.

* در صورت فوت یا غیبت محکوم علیه وصی، همسر و دیگر وارث او نیز از حق اعاده دادرسی برخوردار هستند.

نسبت به احکام محکومیت قطعی صادره از محاکم نظر می افزودن بر اسخاص فوق رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح نیز از حق اعاده دادرسی برخوردار است م ۶۳۷.

* در رابطه با احکام محکومیت قطعی صادره از دادگاه ویژه روحانیت فقط محکوم علیه و دادستان منصوب از حق اعاده دادرسی برخوردار هستند و دادستان کل کشور و دادستان مجری حکم فاقد چنین حقی هستند.

۳- اعاده دادرسی چه تشریفاتى دارد؟

* اعاده دادرسی هیچ تشریفاتى ندارد و هزینه دادرسی هم نمی خواهد و مقید به مهلت هم نیست مانند اعتراض ثالث در امور مدنی بطور کلی بحث اعاده دادرسی در امور کیفری و مدنی دارای چند تفاوت است:

الف: در امور مدنی اعاده دادرسی به دو دسته اصلی و ظاهری تقسیم می شود در حالی که بحث اعاده دادرسی ظاهری در امور کیفری منتقضی است.

ب) در امور کیفری اعاده دادرسی مقید به مهلت نیست در حالی که در امور مدنی مقید به مهلت ۲۰ روزه یا ۲ ماه است.

پ) در امور کیفری نیازی به دادخواست یا هزینه دادرسی نیست در حالی که در امور مدنی آماده دادرسی اصلی مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی است.

ت) اعاده دادرسی در امور مدنی اثر عدولی دارد یعنی تقاضا اعاده دادرسی را به همان دادگاه صادر کننده حکم قطعی تقدیم می کنیم و دادگاه در صورت پذیرش قرار قبولی اعاده دادرسی صادر می کند و خودش مجدداً اقدام به رسیدگی می نماید در حالی که در امور کیفری تقاضای اعاده دادرسی را باید به دیوان عالی کشور تقدیم کرد و دیوان در صورت پذیرش آن را به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی می فرستد.

ث) در صورتی که جهت اعاده دادرسی تعارض ۲ رای باشد امور مدنی رای موخر اعتباری ندارد و در هر حال رای مقدم دارای اعتبار است اما در امور کیفری چنین نیست و دادگاه هم عرض هر دو رای را بررسی می کند و رای را که درست بداند هر دو را نغض کرده و خودش یک رای صحیح صادر می نماید.

۴- مرجع اعاده دادرسی کجاست؟

همانگونه که گفتیم تقاضای اعاده دادرسی را باید به دیوان عالی کشور تقدیم کرد دیوان عالی کشور این تقاضا را مورد بررسی قرار می دهد در صورتی که آن را نپذیرد قرار در اعاده دادرسی واگر بپذیرد قرار قبلی اعاده دادرسی را صادر می کند اگر تقاضا را بپذیرد بی آنکه رای را نغض کند پرونده را نزد دادگاه هم عرض دادگاه صادرکننده حکم قطعی می فرستند آنگاه دادگاه هم عرض تقاضا را بررسی می کند اگر آن را وارد بداند رای را نغض کرده و رای صحیح صادر می نماید اما اگر تقاضای اعاده دادرسی را وارد نداند همان رای قبلی تایید می کند (دیوان در فرجام خواهی رای رای نغض می کند و در اعاده دادرسی بدون نغض رای پرونده را به دادگاه هم عرض می فرستند)

*قرارهای رد درخواست و اصرار به تجدید نظر خواهی، فرجام خواهی، خودشان قابل تجدید نظر یا فرجام هستند اما قرار رد اعاده دادرسی قابل تجدید نظر یا فرجام نیست و فقط قابل اعاده دادرسی خاص است.

۵- اعاده دادرسی چه اثری دارد؟

اعاده دادرسی یکی از طریق فرق العاده اعتراض به آرا است و همان گونه که قبلاً گفتیم؟؟ فوق العاده فاقد اثر تعلیقی هستند یعنی به صرف اعتراض اجرا رای متوقف نمی شود و بنابر این صرف تقاضای اعاده دادرسی اجرای رای را متوقف می سازد بلکه پذیرش آن از سوی دیوان عالی کشور اثر تعلیقی دارد و اجرا رای را متوقف می سازد در اعاده دادرسی پس از پذیرش تقاضا اخذ تامین کیفری الزامی است و صدور آن هم بر عهده دادگاه هم عرضی است که پرونده به آن فرستاده شده است استثناء در ۳ مورد با توجه به تبصره ماده ۴۷۸ صرف تقاضای اعاده دادرسی اثر تعلیقی دارد

الف: مجازات سالب حیات

ب) مجازات بدنی

ج) قلع و قمع بنا

* که البته حتی در این ۳ مورد هم با توجه به رای وحدت رویه ۷۴۲ در صورتی که دیوان عالی یقین داشته باشد که تقاضا را نخواهد پذیرفت رای به اجرا درآمده و متوقف ساختن اجرای رای امری بیهوده است.

۶- نحوه رسیدگی پس از اعاده دادرسی به شکل است؟

اگر دیوان عالی کشور تقاضای اعاده دادرسی را بپذیرد بی آنکه رای را نقض کند آن را نزد دادگاه هم عرضی می فرستد و در واقع رسیدگی مجدداً از سرگرفته می شود یعنی وقت رسیدگی تعیین می شود و به طرفین ابلاغ می شود و رای هم که صادر می شود قابل تجدید نظر و فرجام خواهی است و لکن قابل اعاده دادرسی مجدد نیست مگر به یک جهت جدید.

۷- تفاوت های اعاده دادرسی عام و خاص در چیست؟

اعاده دادرسی عام و خاص از چند جهت تفاوت دارند که عبارتند از یک:

الف: مرجع تقاضا «تقاضای اعاده دادرسی عام به دیوان عالی کشور تقدیم می شود اما تقاضای اعاده دادرسی خاص به رئیس قوه قضائیه .

ب: تفاوت در مرجع رسیدگی: در اعاده دادرسی عام پرونده به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی فرستاده می شود، اما در اعاده دادرسی خاص پرونده به شعب ویژه ای در دیوان عالی کشور فرستاده می شود که آن شعب شکلا و ماهیتاً رسیدگی کرده و خودشان هم رای صادر می کند.

پ: تفاوت در جهات اعاده دادرسی: جهات اعاده دادرسی عام در ماده ۴۲۴ احصاء شده اند و مواردی نظیر تعارض ۲ رای زنده بودن مقتول، جرم نبودن عمل بطلان قساحه تعیین مجازات بیش از حداکثر قانونی بدون علت و ... از جهات اعاده دادرسی عام به شمار می روند اما اعاده دادرسی خاص فقط یک جهت دارد و آن هم مغایرت رای با شرع بین است.

ت: تفاوت در تابعیت اعتراض: رایایی که پس از اعاده دادرسی عام صادر می شود قابل تجدید نظر یا فرجام است اما رایایی که پس از اعاده دادرسی و خاص صادر می شود قابل تجدید نظر یا فرجام نیست و قابل اعاده دادرسی هم نیست مگر به یک جهت جدید.

ث: تفاوت در اشخاص حق اعاده دادرسی: اعاده دادرسی عام از سوی محکوم علیه، دادستان کل کشور دادستان مجری حکم رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح قابل طرح است اما تقاضای اعاده دادرسی خاص از سوی محکوم علیه شاکی، دادستان کل کشور (نه دادستان مجری حکم) رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، رئیس دیوان عالی کشور و رئیس کل دادگستری استان قابل طرح است.

ج: تفاوت در نوع مرجع: اعاده دادرسی عام صرفاً نسبت به احکام دادگاه امکان پذیر است اما اعاده دادرسی خاص نسبت به آرای صادره از کلیه مراجع قضائی امکان پذیر است و بنابراین نسبت به آرای دادسرا و شورای حل اختلاف هم میتوان تقاضای اعاده دادرسی خاص نمود (البته همان گونه که گفتیم نسبت به آرای سازمان تعزیرات حکومتی هیچ یک از اقسام اعاده دادرسی عام و خاص امکان پذیر نیست)

چ: تفاوت در آرای قابل اعاده دادرسی: اعاده دادرسی عام صرفاً نسبت به حکم محکومیت قطعی امکان پذیر است بنابراین نسبت به حکم برائت و قرارها نمی توان از اعاده دادرسی عام بهره مند شد اما اعاده دادرسی خاص مختص کلیه آرای قطعی مراجع قضائی است بنابراین قرارها و حکم برائت و دستور موقت و آرای محاکم حقوقی هم قابل اعاده دادرسی خاص هستند.

اعاده دادرسی خاص مربوط به آرای خلاف شرع بین است اما استثناً در رابطه با حقوق عمومی، حقوق دولتی، وقف عام، امور مجهورین، غایب مفقودالاثربنی، سرپرست ... با توجه به ماده ۲۹۳ حکم قطعی چه بر خلاف حکم شرع بین باشد و چه بر خلاف قانون اعم از عادی و اساسی از جهات اعاده دادرسی خاص محسوب می شود بطور کلی میان اعاده دادرسی خاص مندرج در ماده ۴۷۷ با ماده ۲۹۳ چند تفاوت وجود دارد اولاً در ماده ۴۷۷ ناظر بر رای قطعی است و ماده ۲۹۳ ناظر بر حکم قطعی، ثانیاً ماده ۴۷۷ ناظر بر آرای خلاف شرع بین است اما ماده ۲۹۳ ناظر بر احکام خلاف شرع بین یا قانون است. ثالثاً: ماده ۴۷۷ از سوی دادستان کل کشور رئیس دیوان عالی کشور رئیس کل دادگستری استان و غیره امکان پذیر است اما ماده ۲۹۳ صرفاً از سوی دادستان کل کشور امکان پذیر است.

دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم:

در بررسی این مبحث پاسخ به ۲ سوال ضروری است

۱- چه ضرر و زیان هایی قابل مطالبه است؟

* در رابطه با ضرر و زیان باید بدانیم که هم خسارت وارده بر جسم و عین قابل مطالبه است و هم خسارت وارده بر منافع و هم ضرر زیان معنوی که در این زمینه باید به چند نکته اشاره شود:

اولاً: در مورد خسارت بر جسم، دیه در نظر گرفته شده است و حکم به ضرر و زیان مازاد بر دیه مثلاً از باب هزینه های درمان ممنوع و طبق نظر شورای نگهبان مغایر شرع است بنابراین دیه مازاد بر دیه کامل؟ دیه مردم مطلقاً قابل مطالبه نیست اما بانوان می توانند مازاد بر دیه خود را تاسقف دیه کامل از صندوق خسارت های بدنی دریافت کنند که طبق رای وحدت دیه مرجع کیفری هم زمان با حکم محکومیت کیفری در این زمینه هم تعیین تکلیف می کند یعنی برای محکوم کردن صندوق خسارت های بدنی در دادگاه کیفری نیازی به دادخواست و هزینه دادرسی مدنی نیست البته فقط بانوانی می توانند مازاد بر دیه خود را از صندوق خسارت های بدنی بگیرند که بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی بر آن ها جنایت وارد شده باشد و گرنه طبق رای وحدت روبه تعهدات صندوق خسارت بدنی به جرایمی که قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ارتکاب یافته اند تسرس نمی یابد ثانیاً: منظور از منافع قابل مطالبه، منافع محقق و منافع ممکن الحصول است مانند از بین بردن درختی که شکوفه مقتضی میوه دادن داشته است و گرنه منافع محتمل الحصول یا عدم النفع قابل مطالبه نیست ثالثاً: منظور از خسارت معنوی صد مد روحی یا هتک حیثیت اجتماعی، فردی یا خانوادگی آن شخص است متأسفانه قانون گذار در تبصره ۲ ماده ۱۴ منفعت ممکن الحصول و ضرر و زیان معنوی، زمانی قابل مطالبه است که برای آن عضو یا جنایت دیه یا تعزیر منصوص شرعی در نظر گرفته نشده باشد.

۱- مطالبه ضرر و زیان چه تشریفات دارد؟

*در رابطه با تشریفات مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم علی الاصول مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی مدنی است مگر در موارد ذیل:

۱. دیه وارث ← نه دادخواست می خواهد و نه هزینه دادرسی مدنی، ۸۵۰

۲. رد عین ← نه دادخواست می خواهد و نه هزینه دادرسی مدنی م ۱۴۸

- (مثل یا قیمت هم دادخواست می خواهد و هم هزینه دادرسی مدنی مگر در جرم سرقت که استثنأً برای مثل یا قیمت هم دادگاه رأی صادر می کند. منظور از قیمت، قیمت زمان پرداخت است))

۳. اموال و منافع عمومی ← نه دادخواست می خواهد نه هزینه دادرسی مدنی م ۲۹۰

۴. خسارت به اموال نیرو های مسلح ← دادخواست می خواهد و نه هزینه دادرسی ۵۷۵

۵. خسارت از هدف نیرو های مسلح به اموال مردم ← نه دادخواست می خواهد و نه هزینه دادرسی م ۶۳۱

ب) شرایط زمانی: دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم را با توجه به ماده ۱۵ باید پیش از اعلام ختم دادرسی در مرحله بررسی تقدیم نمود.

در مرحله و اخواهی امکان طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم وجود ندارد.

در مواردی که پرونده به طور شفاهی در دادگاه مطرح می شود مهلت طرح دعوی ضرر و زیان ۵ روز از تاریخ طرح پرونده در دادگاه است.

پ) شرایط مکانی: دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را باید لزوماً در دادگاه مطرح کرد یعنی دادخواست باید به دادگاه مطرح شود و اگر اسناد و مدارک به دادسرا بدهیم نهایتاً دعوا را باید در دادگاه مطرح کرد (ماده ۱۵ آدک)

منظور از دادگاه اعم است از دادگاه کیفری یا دادگاه حقوقی و مدنی خصوصی حق انتخاب دارد که دعوی خود را در هر یک از این مراجع مطرح نماید اما باید بدانیم که حق انتخاب غیر قابل رجوع است یعنی اگر دعوی خود را در دادگاه حقوقی مطرح نمود دیگر نمی تواند آن را مسترد کند و در دادگاه کیفری مطرح کند مگر آن که ادعا کند که نمی دانسته که آن موضوع دارای جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت

می تواند دعوی ضرر و زیان را از دادگاه حقوقی استرداد کند و در دادگاه کیفری مطرح کند و نیازی هم به هزینه دادرسی مجدد نیست.

طبق قاعده حاکمیت امر مختومه کیفری بر حقوقی اگر دعوی ضرر و زیان در مرجع حقوقی مطرح شود باید رسیدگی را تا زمان صدور رای از سوی مرجع کیفری متوقف مند و اگر هم مرجع کیفری رای قطعی داده باشد مرجع حقوقی نمی تواند رای مغایر با آن صادر نماید ماده ۱۸.

دعوی ضرر و زیان فرع بر دعوی کیفری است بنابراین مرجع کیفری هرگز نمی تواند نسبت به موضوع حقوقی زودتر از موضوع کیفری رای صادر کند اما عکس این قضیه متصور است یعنی اگر رسیدگی نسبت به جنبه حقوقی مستلزم تحقیق بیشتری بود ابتدا نسبت به جنبه کیفری رای صادر می کند و سپس از آن رسیدگی را نسبت به جنبه حقوقی ادامه می دهد.

در صورتی که امر کیفری مختومه شود یعنی برای متهم قرار ضعیف یا موتوضی تعقیب صادر شود اگر پرونده در دادسرا باشد دادگاه تکلیفی به ادامه رسیدگی ندارد و مدعی خصوصی ناگزیر است که در دادگاه حقوقی اقدام به طرح دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم کند اما اگر پرونده در دادگاه باشد و در آنجا حکم برائت یا قرار منع یا موتوفی تعقیب صادر شود به صراحت ماده ۲۰ دادگاه مکلف است رسیدگی را نسبت به جنبه ضرر و زیان ناشی از جرم ادامه دهد.

واحد اجرای احکام

این واحد متشکل از قاضی اجرای احکام و مامور اجرای احکام کیفری و مامور اجرای احکام مدنی و مامور مراقبتی می باشد، دلیل حضور داد و ورز یا مامور اجرای احکام مدنی در دادسرا آن است که ضبط تامین کیفری و ضبط خواسته در قرار تامین خواسته و ضرر زیان ناشی از جرم در امر کیفری همگی نهایتاً دعاوی مدنی می باشند که در واحد اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی به اجرا در می آیند. مامور مراقبت هم از اصطلاحات قانون جدید است که در تعویض مراقبتی یا تعلیق مجازات مراقبتی یا حکم آزادی مشروط که توأم با بعضی دستورات دادگاه است اگر مرتکب از برخی از این دستورات تخلف کند و امور مراقبتی این موارد را به قاضی اجرای احکام اعلام می کند تا قاضی اجرای احکام با اعلام این موارد لغو آن را از دادگاه بخواهد. قاضی اجرای احکام هم نقش اصلی را در فرآیند کیفری ایفا می کند یعنی دستور اجرا را قاضی اجرای احکام صادر می کند و هرگونه تغییری که در فرآیند کیفری لازم باشد مانند مرخصی و تقاضای عضو و آزادی مشروط و غیره با هماهنگی قاضی اجرای احکام است. بنابراین مسئولیت اصلی در بحث اجرا با قاضی اجرای احکام است، گاهی در بحث اجرای رای یکسری مشکلات ایجاد می شود که این مشکلات خودشان به ۳ دسته تقسیم می شوند.

۱- یا شیوه اجرای رای در دادنامه نیامده است که در این صورت قاضی اجرای احکام با توجه به ماده ۴۹۸ خودش راساً طبق مقررات اقدام به اجرای رای می نماید.

۲- یا قاضی اجرای احکام رای را اساساً قابل اجرا نمی داند که در این صورت مراتب را به اطلاع دادستان به دادگاه صادر کننده حکم قطعی صادر می کند.

۳- یا رای مبهم یا مجمل است اگر خود رای دارای ابهام یا اجمال باشد رفع آن با دادگاه صادر کننده حکم قطعی است اما اگر در اجرای رای اشکالی وجود داشته باشد رفع این اشکال با قاضی اجرای احکام است.

در دادسرا به جز واحد اجرای احکام همان گونه که گفتیم واحد مددکاری اجتماعی و واحد سجل کیفری هم وجود دارد وظیفه مدد کاری اجتماعی تشکیل پرونده شخصیت و نظارت بر تعویق مراقبتی است. واحد مجل سجل کیفری هم عهده دار تشکیل سجل کیفری برای محکومیت های موثر کیفری است و هم چنین تشکیل بانک اطلاعات برای مجرمان خطرناک و محکومان فراری و متهمان متواری است و همچنین ثبت اثر انگشت و مشخصات متهم است و همچنین ثبت و ارسال درخواست عضو به کمیسیون های عضو به کمیسیون های عضو و بخشودگی می باشد.

نکاتی که گفته شد ارتباط با حقوق متهم نداشته و مربوط به ساختار واحد اجرای احکام در دادسرا بوده و علت طرح آن اشاره به واحد مددکاری اجتماعی می باشد.

پس از آن که متهم حضور یافت و حقوق دفاعی او هم رعایت شد و به او تفهیم اتهام شد باز پرس برای آنکه از حضور بعدی متهم یقین پیدا کند برای او قرار تامین کیفری صادر می کند.